

«قد جائکم من اللہ نور و کتاب مبین»

به راستی که از جانب خداوند،
نور و کتابی روشنگر به سوی شما آمده است.

(سوره مائده، آیه ۱۵)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کاوشی در
تاریخ جمع قرآن

تحقیقی پیرامون توقیفیت ترتیب سوره های قرآن کریم

سید محمد علی ایازی

ایازی، سید محمد علی، ۱۳۳۳ -

کاوشی در تاریخ جمع قرآن: تحقیقی پیرامون توقیفیت ترتیب سوره های
قرآن کریم / [مؤلف] سید محمد علی ایازی - [رشت]: کتاب مبین، ۱۳۷۸ .
۱۲۸ ص .

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار).
کتابنامه: ص. ۱۰۳ - ۱۰۸؛ همچنین بصورت زیر نویس .
۱- قرآن . ۲- تاریخ . الف . عنوان .

۲۹۷ / ۱۹

گ ۱۹ الف / ۴ / BP۷۲

۱۳۷۸

ISBN:964 - 92400 - 3 - 9

شابک: ۹۶۴-۹۲۴۰۰-۳-۹

کاوشی در تاریخ جمع قرآن

تحقیقی پیرامون توقیفیت ترتیب سوره های قرآن کریم

نویسنده: سید محمد علی ایازی

ناشر: انتشارات کتاب مبین

حروفچینی و لیتوگرافی: انتشارات کتاب مبین

چاپ اول: ۱۳۷۸

چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی - قم

تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت
۱۵۰۰ تومان

نشانی: رشت، خیابان منظره، بعد از ... انتشارات کتاب مبین .

تلفن: ۰۱۳۱-۳۵۱۲۵

صندوق پستی: ۴۱۶۳۵-۳۸۸۳

مرکز پخش تهران: خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، پلاک ۱۰۹، نشر و پخش جاجرمی . تلفن: ۶۴۹۸۳۷۰

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۱	منظور از توقیفیت
۱۲	جایگاه بحث
۱۴	اقوال در مسأله
۱۸	معنای جمع قرآن
۲۱	ادله موافقت با توقیفیت
۲۲	مدارکی که دلالت دارند قرآن در عصر پیامبر تألیف یافته
۲۳	دلیل اوّل
۲۴	دلیل دوّم
۲۶	دلیل سوّم
۳۰	دلیل چهارم
۳۱	دلیل پنجم
۳۲	دلیل ششم
۳۵	دلیل هفتم
۳۷	یادآوری
۳۹	ادله مخالفان توقیفیت ترتیب سوره ها
۴۰	بررسی ادله مخالفان توقیفیت سوره ها

- ۴۲ نگاهی کلی به روایات جمع قرآن در عهد خلفا
- ۴۴ اشکالات مهم روایات جمع قرآن پس از پیامبر
- ۴۵ نقد و بررسی ادله مخالفان توقیفیت
- ۴۶ ۱- تناقض روایات
- ۵۵ ۲- تعارض روایات
- ۵۹ ۳- معارضت با کتاب
- ۶۲ ۴- خطا در معنا کردن کلمه جمع
- ۶۷ ۵- دلیل عقلی
- ۷۲ ۶- مخالفت با اجماع مسلمانان
- ۷۶ دلیل دوم مخالفان
- ۷۷ دلیل سوم مخالفان
- ۷۸ دلیل چهارم مخالفان
- ۸۰ دلیل پنجم مخالفان
- ۸۰ مصحف علی (ع)
- ۹۵ دلیل ششم مخالفان
- ۹۸ دلیل هفتم مخالفان
- ۱۰۱ جمع بندی
- ۱۰۳ نمایه اشخاص ، اعلام و موضوعات
- ۱۱۶ فهرست آیات
- ۱۱۷ فهرست روایات
- ۱۱۹ فهرست منابع

مقدمه

یکی از موضوعات مهم و در عین حال بحث‌انگیز و جنجالی در عرصه علوم قرآن، چگونگی گردآوری و تألیف این کتاب آسمانی و کلام الهی است. این بحث، آن‌چنان با اهمیت و سرنوشت‌ساز تلقی شده که کمتر قرآن‌پژوهی است که بحثی از کتاب علوم قرآنی خود را به آن اختصاص نداده باشد، فصلی در این باب نگشوده باشد یا تألیفی مستقل با عنوان جمع قرآن و تاریخ قرآن به نگارش در نیاورده باشد.

چگونگی سیر تدوین، گردآوری و ترتیب آیه‌ها و سوره‌های قرآن در عهد نبوی و پس از آن از جمله فرازهای مهم تاریخ قرآن است. در میان اخبار و آثار به دست آمده، چندگونگی و تشتت فراوان به چشم می‌خورد آن‌چنان که هر دسته و گروهی، مسأله جمع قرآن را به گونه‌ای بیان و تحلیل می‌کند.

به همین دلیل، در طی اعصار و در جریان تحول و رشد علوم قرآن، نظریات مختلفی در این باب پدید آمده و از روایات و گزارش‌ها، تفسیرهای مختلفی در زمینه ترتیب و تألیف قرآن، ارائه شده است.

گروهی از علما و محققان علوم قرآنی بر این باورند که گردآوری و تألیف و ترتیب قرآن در حیات پیامبر (ص) انجام گرفته و آن وجود شریف، تمام خصوصیات آیات یک سوره و نیز جایگاه سوره‌ها را تعیین فرموده است. گروهی نیز در برابر این اندیشه و بر اساس برخی روایات، تدوین و تألیف و ترتیب سوره‌ها را به دوران پس از پیامبر (ص)، یعنی زمان حاکمیت خلفا منتسب دانسته‌اند.

این نوشته در حقیقت به یکی از سرفصل‌های تاریخ قرآن، یعنی توقیفیت ترتیب سوره‌ها اختصاص یافته و در پی ارائه این دیدگاه است که تألیف و تدوین قرآن، تماماً در حیات پیامبر (ص) انجام گرفته است و آنچه پس از پیامبر (ص) صورت پذیرفته، در حقیقت گردآوری و در میان دو جلد قرار دادن این کتاب بوده است.

اشاره به این نکته مفید است که بحث توقیفیت ترتیب سوره‌ها در پژوهش‌های شیعه بسیار اندک می‌نماید. تنها در این اواخر دو نفر از محققان به نام شیعه، بدان پرداخته و هر کدام از موضوعی سخن گفته‌اند؛ یکی در موافقت و دیگری در مخالفت. اما توضیح و تفصیل این موضوع و قضاوت در باره صحت یکی از این دو دیدگاه نیازمند بحثی گسترده است.

این بحث در آغاز قرار بود که به عنوان فصلی از کتاب دیگر اینجانب ارائه شود، اما از آن جا که بحث به درازا کشید، لازم آمد که به صورت مستقل به چاپ برسد. امید است این نوشته در تکمیل نگارش‌های پیشین مفید واقع شود و زمینه تکامل در پژوهش‌های قرآنی را فراهم آورد.

از خوانندگان محترم و محققان گرانقدر قرآنی، انتظار آن داریم که با نظرات تکمیلی خود و یادکرد کاستی‌های این کتاب، نگارنده را در تبیین و تثبیت این نظریه یاری رسانند.

در پایان لازم است به این نکته مهم اشاره شود که نقد اندیشه، همراه با احترام فراوان به صاحب اندیشه و حفظ موقعیت علمی اشخاص بوده است و اگر سخنی گفته شده، تنها در جهت روشن شدن حقیقت بوده است.

ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین آمنوا
و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب.

سید محمدعلی ایازی

زمستان ۱۳۷۵

منظور از توقیفیت

توقیف، موقوف، موقوفه، از مادهٔ وَقَفَ^۱ و در لغت به معنای ایستادن تا یک حد معین بکار می‌رود، و احیاناً به معنای چیزی که حدود ابتدا و انتهای آن در لوح محفوظ معین شده و سپس تغییر و جابجا شده باشد، بکار رفته است.^۲ این کلمه در فرهنگ اسلامی، در اموری استعمال می‌شود که انتساب آن را دقیقاً به شرع و خداوند نشان دهد و مرز نهایی آن به وحی رسیده باشد. به عبارت دیگر، توقیفیت، از موقوف بودن امری بر اجازهٔ شرعی و منصوص بودن آن گرفته شده است. مثلاً بحثی است در بارهٔ نام‌های خداوند که آیا اطلاق اسمی بر خداوند که موهم نقص بر خدا نباشد، ولی در کتاب و سنت هم نرسیده باشد، جایز است یا خیر؟ در این جا برخی معتقدند که نام‌های خداوند توقیفی و منوط به اجازهٔ شرعی و منصوص بودن آن است و گروهی نیز برآنند که می‌توان اجتهاد کرد و بر هر اسمی که ایهام نقص بر خدا نباشد اطلاق کرد.^۳

۱. ابن فارس، ابوالحسین احمد، مقایس اللغة، ج ۶/۱۳۵، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

۲. طریحی، مجمع البحرین، ج ۵/۱۳۰.

۳. مکی العاملی، شیخ حسن محمد، الالهیات علی هدی الكتاب والسنة (محاضرات الشیخ جعفر السبحانی)، ج ۱/۴۹۴.

توقیفیت در اصطلاح علوم قرآنی به این معنا است که آیا آن چه از قرآن به ما رسیده، از نظر نظم کلمات و ترتیب آیات و چینش سوره‌ها، چیزی است که پیامبر فرموده و به دستور خداوند بوده است؟ یا این که نظم کلمات در یک آیه به دستور خداوند بوده، اما جمع و ترتیب قرآن پس از پیامبر به اجتهاد صحابه حضرت انجام گرفته است و اصولاً در ترتیب سوره‌ها از سوی پیامبر دستوری نرسیده است!

در این جا اقوال و نظریات مختلفی مطرح است که در آینده به آن اشاره خواهد شد. اما در هر حال، همه بر این نکته اتفاق نظر دارند که سیر نزول و ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها به شکل موجود نبوده، بلکه آیه‌ها به مناسبت پرسش‌ها، نیازها و رخ داد حوادث ویژه نازل می‌شده، لذا اگر قرار باشد آیات قرآن بر اساس نزول، چینش شود، نه تنها ترتیب سوره‌ها بهم می‌خورد، بلکه ترتیب آیه‌ها نیز در یک سوره بهم می‌ریزد. باید سوره‌های مکی به ترتیب نزول، مقدم بر سوره‌های مدنی و آیات مکی هم مقدم بر آیات مدنی شود، و در هر قسمت میان آن‌ها تقدم و تأخر تاریخی رعایت گردد.

مثلاً آیه‌های ربا و آیه «*واتقوا يوماً ترجعون فيه الى الله*»^۱، از جمله آخرین آیات نازل شده محسوب می‌شوند و در صورت چینش تاریخی باید در اواخر قرآن تنظیم شوند در حالی که در آیات ۲۷۵-۲۷۸ سوره بقره - که خود از سوره‌های مدنی است و در سال‌های نخست هجرت نازل شده است - جای گرفته‌اند.

جایگاه بحث

توقیفیت ترتیب قرآن، ازدو جهت قابل طرح است: یکی ترتیب کلمات و

۱. سوره بقره/ ۲۸۱. در باره این مطلب مراجعه کنید: طباطبایی، محمدحسین، المیزان ج ۶/ ۵۶، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.

ترتیب آیه‌ها در یک سوره، و دیگری ترتیب سوره‌ها در کل قرآن. در بارهٔ مسألهٔ نخست، یعنی ترتیب آیات و کلمات، ظاهراً اتفاق و همراهی میان اندیشمندان بیشتر، بلکه در اهل سنت اجماع است که ترتیب آیات در سوره به دستور پیامبر بوده و روایات فراوان هم شاهد بر مطلب است.^۱

در میان شیعیان نیز تا آن جا که تفحص شد، کسی ادعای اجتهادی بودن ترتیب آیه‌ها را نکرده است، گرچه چنین تصریحی در باب کلمات نیامده است، تنها از برخی تعبیرات در باب لزوم رعایت ترتیب کلمات سوره در قرائت نماز^۲ استفاده می‌شود که ترتیب آیات در سوره‌ها در نظر فقهای شیعه توقیفی بوده است. شاهد بر این مطلب، روایاتی است که پیامبر سوره‌هایی را در نماز می‌خوانده و یا برای فضیلت تلاوت سوره‌ای حتی مانند سورهٔ بقره و آل عمران، جمعه، منافقین و دیگر سوره‌ها که کم نیستند، ثواب‌هایی را ذکر کرده است.^۳

بنابراین بحث توقیفیت ترتیب آیه‌ها مورد بحث این کتاب نیست و آن را تلقی به قبول کرده‌ایم و متعرض بحث آن نخواهیم شد، زیرا به عقیدهٔ تمامی فرقه‌های اسلامی، ترتیب کلمات در میان یک آیه، قطعاً بر طبق وحی آسمانی صورت گرفته و هیچ دستی از بشر اندک دخل و تصرفی در آن نداشته است. در مورد ترتیب آیه‌ها در سوره، شواهد و قرائن فراوانی وجود دارد که

۱. سیوطی، الاتقان، ج ۱/ ۲۱۱، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، انتشارات رضی؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱/ ۳۵۳، تحقیق یوسف مرعشلی.

۲. نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۰ (کتاب الصلاة) / ۱۳. بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶/ ۲۳۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۳. خوبی، ابوالقاسم، البیان / ۲۵۰؛ معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱/ ۲۷۵ و کلیه کتاب‌هایی که در باره فضائل آیات و سوره آمده است.

اکثریت قاطع سوره های قرآن، یکباره نازل شده و هر بسمله ای که نازل می شد، دلیل بر آن بود که سوره پیشین پایان یافته و سوره نوینی آغاز گردیده است. از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده است: صحابه، پایان سوره قبلی و شروع سوره بعدی را با نزول بسم الله الرحمن الرحيم درمی یافتند.^۱ افزون بر آن، آیاتی از خود قرآن با تعبیر انزال سوره آمده و حاکی از آن است که سوره هایی یکباره نازل شده است:

۱- سورة انزلناها و فرضناها و انزلنا فيها آیات بینات (تور/۱)

۲- و اذا ما انزلت سورة فمنهم من يقول ائکم زاده هذه ایماناً (توبه/۱۲۴)

گذشته از این که کاتبان وحی فهمیده بودند که آیات نازله را باید در سوره ای جای دهند که بسمله آن قبلاً نازل شده بود و تا بسمله ای نیامده سوره پیشین است.^۲ البته مواردی هم پیش آمده است که از ترتیب طبیعی آن خارج شده و پیامبر دستور فرموده است تا آیه ای را در سوره خاص قرار دهند، مانند قراردادن آیه «ان الله یأمر بالعدل والاحسان» در سوره نحل میان آیه شهادت و آیه عهد^۳، و یا جای دادن آخرین آیه نازله، یعنی: «واتقوا يوماً ترجعون فیهِ الی الله» بنابر اشاره جبرائیل در سوره بقره میان آیات ربا و دین.^۴

اقوال در مسأله

در باره ترتیب سوره ها به شکل موجود که آیا توفیقی است یا اجتهادی، سه نظریه وجود دارد:

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹/۲۳۹، حدیث ۲۹، چاپ بیروت.
۲. سیوطی، الاتقان، ج ۱/۲۱۴، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، انتشارات رضی، بیدار و عزیزی.
۳. همان مدرک/۲۱۲.
۴. همان مدرک/۱۰۲.

۱- ترتیب و تألیف قرآن در زمان پیامبر و به امر خداوند بوده است .
 ۲- جمع و تدوین و تألیف پس از پیامبر بوده و ترتیب سوره ها، اجتهادی و از ناحیه صحابه است .

۳- ترتیب بیشتر سوره ها، در زمان پیامبر بوده ، اما برخی مانند سوره توبه پس از پیامبر بوده است . در حقیقت ، این قول تفصیل میان دو قول پیشین است .

مشهور در میان علمای شیعه و سنی ، پذیرش قول دوم ، یعنی اجتهادی بودن ترتیب سوره هاست . در این باره صراحت سخنان بسیاری از علما و پذیرفتن روایات جمع قرآن در عهد خلفاء و یا سکوت در باب اجتهادی بودن ترتیب ، شاهد بر این مدعاست . از میان متقدمان ، افراد سرشناسی مانند : امام مالک بن انس (م ۱۷۹) رئیس مذهب مالکیه^۱ ، ابوبکر طیب^۲ (در یکی از دو قولش) ، مکی بن ابی طالب^۳ (م ۴۳۷هـ) ، عزالدین بن عبدالسلام^۴ (م ۶۶۰) و ابوالحسن احمد بن فارسی قزوینی ، صاحب کتاب مقایس اللغة (م ۳۹۵) در کتاب المسائل الخمس^۵ ، براین مطلب تصریح کرده اند .

از جمله علمای پیشین شیعه که با این نظریه همراه بوده اند محدث نوری در فصل الخطاب است .^۶ در بین علمای معاصر شیعه ، از کسانی که رسماً بر این موضوع تصریح کرده اند جناب آقای جعفر مرتضی عاملی^۷ و استاد

۱ . زرکشی ، البرهان ، ج ۱/ ۳۵۴ .

۲ . ابن عطیة ، المحرر الوجیز ، ج ۱/ ۴۹ ، و البرهان ، ج ۱/ ۳۵۱ .

۳ . زرکشی ، البرهان ، ج ۱/ ۳۵۳ .

۴ . عزالدین عبدالسلام ، در الفوائد فی مشکل القرآن/ ۲۷ ، کویت ، وزارت اوقاف .

۵ . زرکشی ، البرهان ج ۱/ ۳۵۶ .

۶ . فصل الخطاب/ ۱۳۳ .

۷ . عاملی ، سید جعفر مرتضی ، حقائق هامة حول القرآن الکریم/ ۱۴۶ ، قم ، انتشارات اسلامی ، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم .

محمدهادی معرفت در التمهید فی علوم القرآن می‌باشند.^۱
 در برابر نظریه مشهور، جمعی از محققان متقدم و متأخر قائل به
 توقیفیت ترتیب سوره‌ها شده‌اند. از متقدمان، حارث بن اسد
 محاسبی^۲ (۲۴۳م) ابن انباری^۳ (۳۲۸م) کرمانی^۴ (۵۰۰م) ابوبکر محمدبن
 عبدالله معروف به ابن اشته اصفهانی^۵ (۲۳۶م)، سید مرتضی علم الهدی^۶
 (۴۳۶م)، ابن الحصار^۷ (۶۱۱م)، طبرسی^۸ (۵۴۸م)، حاکم جُشمی^۹
 (۴۹۴م)، بقاعی^{۱۰} (۸۸۵هـ) واز میان متأخران، از ظاهر کلام
 آیه الله خوئی^{۱۱} (۱۴۱۲ق)، آیه الله نهاوندی، صاحب تفسیر
 نفحات الرحمان^{۱۲} (۱۳۷۰م) علامه مرتضی عسکری^{۱۳} (معاصر) محمد

۱. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱/۲۸۵. در میان معاصران، کسان دیگری نیز
 عدم توقیفیت ترتیب سوره‌ها را متعرض شده‌اند که امکان یادکرد نام یکایک آن‌ها نبود. در اینجا
 اشاره به این نکته خالی از لطف نیست، که از برخی عبارات علامه طباطبایی در تفسیر المیزان
 استفاده می‌شود که حتی ترتیب آیات در سوره نیز توقیفی نیست، ایشان در المیزان ج ۶/۱۶۸ در
 ذیل آیه ۳ سوره مائده می‌فرماید: «ان وقوع الآیه فی وسط الآیه مستند الی تألیف النبی او الی
 تألیف المؤلفین بعده» که با تردید نقل می‌کند که یا پیامبر چنین تألیف کرده یا گردآورندگان بعد.
۲. رساله العقل و فهم القرآن به نقل از زرکشی، البرهان، ج ۱/۳۳۳. لازم به یادآوری است که با
 تفحصی که در سراسر این کتاب (تحقیق حسین قوتلی) شد، چنین عبارتی یافت نشد.
۳. سیوطی، الاتقان، ج ۱/۲۱۷ به نقل از عجائب علوم القرآن.
۴. همان مدرک به نقل از البرهان کرمانی.
۵. همان مدرک به نقل از مصاحف.
۶. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱/۱۵ به نقل از رساله طرابلسیات.
۷. سیوطی، الاتقان، ج ۱/۲۱۵، به نقل از رساله ناسخ و منسوخ.
۸. مجمع البیان، ج ۱/۱۵.
۹. زر زور، عدنان، الحاکم الجشمی و منهجه فی التفسیر/۴۱۷، مؤسسه الرسالة.
۱۰. نظم الدرر، ج ۱/۵، بیروت، دارالمعرفة.
۱۱. خوئی، البیان/۲۳۹ و ۲۵۱ و صفحات بعد که در مجموع در نقد این نکته است که گردآوری
 قرآن در عهد خلفا انجام گرفته و در عهد پیامبر قرآن گردآوری نشده است.
۱۲. نهاوندی، عبدالرحیم، نفحات الرحمان، ج ۱/۴۵.
۱۳. عسکری، مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۱/۲۱۳.

حسین صغیر^۱ (معاصر) صبحی صالح^۲ (م ۱۴۰۹ق)، سید شرف‌الدین^۳ (م ۱۳۷۷ق)، محمدباقر حکیم^۴ (معاصر)، مناع القطان^۵ (معاصر)، کمال‌الدین طائی^۶ (معاصر)، نورالدین عتر^۷ (معاصر)، ابوالفضل میرمحمدی^۸ (معاصر)، محمدباقر صدر^۹ (م ۱۴۰۲ق) و بسیاری دیگر از محققان که شمارش نام یک یک آن‌ها میسر نیست.

گروهی دیگر، راه میانه را در پیش گرفته و گفته‌اند با توجه به روایات بسیار و شواهد و قرائن غیر قابل اغماض، اکثر سوره‌های قرآن، دارای ترتیب توقیفی است و تنها در برخی از سوره‌ها که محل اختلاف است، احتمالاً ترتیب، غیر توقیفی است؛ مانند: بیهقی صاحب سنن^{۱۰} (م ۴۵۸هـ—)، ابن حجر عسقلانی^{۱۱} (م ۸۵۲هـ)، ابن عطیه^{۱۲} (م ۵۴۲هـ)، سیوطی^{۱۳} (۹۱۰هـ)، زرکشی (م ۷۹۵) در البرهان فی علوم القرآن^{۱۴}، زرقانی در

۱. صغیر، تاریخ القرآن الکریم/ ۸۵.
۲. صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن الکریم/ ۷۱.
۳. سید شرف‌الدین، اجوبه مسائل موسی جارالله/ ۳۱.
۴. حکیم، سید محمدباقر، علوم القرآن/ ۷ و ۲۲. تهران المجمع العلمی الاسلامی.
۵. قطان، مناع، مباحث فی علوم القرآن، بیروت، مؤسسه الرساله.
۶. طائی، موجزالبیان/ ۴۵، بغداد.
۷. عتر، نورالدین، علوم القرآن الکریم/ ۴۲، دمشق، دارالخیر؛ بیروت، مؤسسه الرساله.
۸. میرمحمدی، ابوالفضل، بحوث فی تاریخ القرآن/ ۱۰۴، بیروت، دارالتعارف.
۹. صدر، محمدباقر، علوم القرآن/ ۷ و ۲۲. با توجه به اینکه قسمت نخست کتاب تقریر مباحث ایشان است.
۱۰. به نقل از سیوطی، الاتقان، ج ۱/ ۲۱۸.
۱۱. همان مدرک/ ۲۱۹.
۱۲. المحرر الوجیز، ج ۱/ ۵. بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۳. سیوطی، الاتقان، ج ۱/ ۲۱۸.
۱۴. زرکشی در البرهان تعابیر بسیار مختلفی دارد. از برخی عبارات‌های او چنین استفاده می‌شود که قائل به توقیفیت است و در جایی دیگر این سخن را نقض می‌کند، اما در پایان بحث تناسب می‌گوید: اینکه ترتیب سوره‌ها توقیفی باشد راجح است. نگاه کنید: البرهان، ج ۱/ ۱۳۳ و ۳۵۸ و ۳۶۰، تحقیق یوسف مرعشلی، دارالمعرفه، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

مناهل العرفان^۱ و دکتر محمود رامیار در تاریخ قرآن^۲ (۱۳۶۴ ش).
 از آن جا که ما در صدد تأیید نظریه توفیقیت ترتیب تمام سوره های قرآن هستیم، بیشتر روال بحث خود را از افکار و نظریه آیه الله خوئی در تفسیر البیان گرفته ایم^۳ و مدیون رهنمودهای ایشان هستیم. معمولاً هر جا ایشان سخنی داشته باشند نقل می کنیم و هر جا نکته ای لازم باشد، اضافه می کنیم. همچنین در طی بحث، ادله برخی از محققان معاصر، به ویژه جناب استاد محمدهادی معرفت در کتاب التمهید فی علوم القرآن را مورد نقد و بررسی قرار می دهیم^۴، زیرا ایشان درست در برابر نظریه آقای خوئی گام نهاده اند و آراء استاد خویش را نقد کرده اند.

معنای جمع قرآن

این اصطلاح در بحث ما کاربرد بسیار دارد، زیرا این واژه در اخبار و روایات و تاریخ قرآن بسیار بکار رفته و معانی مختلفی هم از آن مقصود شده است. از آن جا که نوع برداشت از این اصطلاح در شکل گیری نظریه توفیقیت ترتیب سوره ها تأثیر بس مهمی دارد و هر کس از این لفظ در روایات جمع قرآن معنایی فهمیده و به مقصودی حمل کرده، ناگزیریم که نخست به وجوه معنایی آن اشاره کنیم:

کلمه جمع به معنای گردآوری و افزودن چیزی بر چیز دیگر (ضم الشئ بتقریب بعضه ببعض) ترجمه شده است.^۵ به همین معنا است این آیه شریفه:

۱. زرقانی، محمدعبدالعظیم مناهل العرفان، ج ۱/ ۳۵۷. بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۲. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم/ ۲۹۵.
۳. خوئی، ابوالقاسم، البیان/ ۲۳۹-۲۵۹، بیروت، دارالزهراء، چاپ پنجم، ۱۴۰۵ ق.
۴. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱/ ۲۸۵، قم، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. مفردات راغب.

«ان علينا جمعه و قرآنه»^۱

بر ماست که آن را جمع کنیم و بخوانیم .

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می فرماید:

قرآن در اینجا مصدر است مانند فرقان و رجحان، و ضمیر در جمعه و

قرآنه هر دو به وحی برمی گردد و معنا این می شود: لاتعجل به اذ علینا

ان نجمع مانوحیه الیک بضم بعض اجزائه الی بعض و قرائته علیک .^۲

در کتاب های علوم قرآن این کلمه به معانی مختلفی به کار رفته است .

کلمه جمع در بحث تاریخ قرآن در کنار قرائت، حفظ، تدوین و تألیف و یکی

کردن قرائت ها استعمال شده است، که در اینجا به نمونه ای از معانی و اقوال

در مسأله اشاره می کنیم:

۱- جمع قرآن به معنای حفظ آیه ها و سوره ها در ذهن بکار رفته است .

سیوطی (م ۹۱۱ هـ) می گوید مراد از اینکه قرآن را جمع کرد، این است که

قرآن را حفظ کرد^۳ . زمخشری در تفسیر آیه بالا همین معنا را برگزیده و

می گوید: ان علینا جمعه فی صدرک و اثبات قرائته فی لسانک^۴ . همین معنا

را فخر رازی در ذیل آیه ترجیح می دهد^۵ . قسطلانی (م ۹۲۳) در مناقب از

زید بن ثابت به عنوان کسی که (جمع القرآن) تلاش برای نگهداری قرآن

می کرد^۶، یاد کرده است .

۱ . سورة قیامت/ ۱۷ .

۲ . طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۱۰۹/۲۰، بیروت . در مورد وحی شتاب مکن زیرا بر ماست که آن چه را بر تو وحی کرده ایم گردآوری نماییم به ضمیمه برخی از اجزا نسبت به اجزای دیگر .

۳ . الاتقان، ج ۱/ ۲۰۵ .

۴ . زمخشری، الکشاف، ج ۴/ ۶۶۱، قم، ادب الحوزه .

۵ . مفاتیح الغیب، تفسیر الکبیر، ج ۳۰/ ۲۲۴، معناه: علینا جمعه فی صدرک و حفظک .

۶ . رامیار، محمود، تاریخ قرآن/ ۲۱۲ . تهران، امیرکبیر، چاپ دوم .

۲- جمع به معنای خواندن و اخذ کردن نیز آمده است. شعبی (م ۱۰۳) در مورد ابن مسعود جمع القرآن را به معنای «اخذ» به کار می برد^۱. ابن سعد (م ۲۳۰) حدیثی در باره عثمان نقل می کند: «مجمع کتاب الله فی رکعة» - کسی که کتاب خدا را در یک رکعت جمع کرد طبعاً اینجا جمع به معنای قرائت و اخذ قرآن آمده است،^۲ ولی چنین استعمالی نادر است و لذا عمده روایات ابن سعد درباره مسأله بالا با تعبیر قرائت آمده است.

۳- جمع در زمان رسول خدا عموماً به معنای تألیف بکار رفته است.^۳ به همین دلیل بدرالدین زرکشی هر گاه که می خواهد جمع را به معنای تألیف و ترتیب بکار بگیرد، لفظ جمع و تألیف را می آورد و در روایتی آمده است: «کنا عند النبی نؤلف القرآن من الرقاع»^۴. البته جمع قرآن، به معنای توحید قرائت های قرآن هم استعمال شده و در باره عثمان و کارش گفته شده او کسی است که قرآن را جمع آوری کرد و یک قرآن نوشت.^۵ مرحوم رامیار در تاریخ قرآن، عقیده دارند که این کلمه در مراحل مختلف و به معانی گوناگون متناسب با مقصود آن زمان بکار رفته و لذا باید این لفظ را بر حسب زمان و به اقتضای کلام معنا کنیم.^۶

این حرف در کلیت خود، سخن درستی است، اما در خصوص بکارگیری این تعبیر پس از رحلت پیامبر و روایاتی که در باره اولین جمع کنندگان رسیده نمی تواند صادق باشد، بلکه باید گفت یقیناً به معنای

۱. رامیار، محمود، تاریخ قرآن/ ۲۱۲. تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.

۲. طبقات ابن سعد، ج ۳/ ۷۶، بیروت، دارصادر.

۳. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱/ ۳۲۹. ما در عهد پیامبر قرآن را در رقعها گردآوری می کردیم.

۴. همان مدرک/ ۳۳۱، مستدرک حاکم، ج ۲/ ۲۲۹.

۵. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱/ ۳۳۳.

۶. رامیار، محمود، تاریخ قرآن/ ۲۱۲.

تألیف و تدوین و ترتیب نبوده است. زیرا واژه تألیف و تدوین در روایات مربوط به عصر پیامبر بوده و منظور، نوشتن قرآن در مجموعه ای بوده که آن را از حالت پراکندگی و تفرقه درآورده و در یک جلد قرار دهد، نه اینکه جمع کننده، سوره ها و آیات را به اجتهاد خود مرتب کند و تألیفی برخلاف تألیف پیامبر داشته باشد. اتفاقاً در حدیثی که علی بن ابراهیم از امام صادق (ع) نقل می کند، پیامبر به حضرت علی (ع) دستور فرمود: قرآن را که در صحیفه ها و پارچه و کاغذ به طور پراکنده نوشته شده در یک جا قرار بده و کاری مکن که ضایع شود و حضرت تمام آن ها را در پارچه ای زرد قرار دادند.^۱ از این حدیث، استفاده می شود که جمع به همین معنای تحفظ از ضایع شدن و قرار دادن در یک مجموعه و به تعبیر اصطلاحی «دفتین» بوده است.

البته شواهد بر این مطلب فراوان است که منظور از جمع در آن دوران، جمع در یک کتاب بوده است و نه ترتیب خاص. حتی در برخی روایات تعبیری چون «کتاب واحد» آمده است. چون در جاهای مختلف نوشته شده بود^۲، تعبیر به جمع کرده اند.

بنابراین، آن چه مسلم می نماید، آن است که اصطلاح جمع قرآن الزاماً نمی تواند به معنای تألیف و ترتیب معنا شود، زیرا این واژه، کاربردهای مختلفی دارد و گروهی که خواسته اند از روایات جمع قرآن پس از پیامبر، ترتیب اجتهادی را استفاده کنند، با این کلمه، راه به جایی نخواهند برد.

ادله موافقت با توقیف

با مطالعه گروهی از روایات و برخی استدلالات قرآن شناسان، به این نتیجه

۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲/۴۵۱، قم، دارالکتاب، تحقیق سید طیب جزائری.
 ۲. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ج ۲/۵۸۱ و ۶۵۱، قم، چاپ الهادی، ۱۳۷۳ ش؛ چاپ قدیم/۱۲۲.

می‌رسیم که قرآن در عهد پیامبر به همین شکل موجود، جمع‌آوری و ترتیب یافته و آیات و سوره‌های آن منظم شده‌اند. این ادّله شامل چند بخش می‌باشد:

- ۱- مجموعه اسناد و مدارك و روایاتی که به گونه‌ای دلالت دارند که قرآن در عصر پیامبر تألیف یافته است.
- ۲- اهتمام و عنایت پیامبر به تحفظ و جمع‌آوری قرآن.
- ۳- شواهد عقلی بر غیرممکن بودن جمع و تألیف، جز در زمان پیامبر و اشکالاتی که نظریه مخالف بوجود می‌آورد.
- ۴- مناقشه در روایاتی که جمع قرآن را پس از پیامبر و ترتیب را به اجتهاد اصحاب می‌داند. این اخبار با روایات جمع قرآن در زمان پیامبر متعارض و متناقض است زیرا برخی آن را به زمان ابوبکر و برخی دیگر به عصر عمر و عثمان نسبت داده‌اند.
- ۵- پی‌آمدهای انکار گردآوری در عهد پیامبر، مانند: مخالفت با اجماع مسلمین در اثبات قرآن با تواتر و یا راه یافتن تحریف. زیرا گرچه منکر توقیفیت سوره‌ها ممکن است منکر توقیفیت ترتیب آیات نباشد، اما لازمه پذیرفتن روایات جمع و تألیف دوران خلافت، پذیرفتن نوعی درهم ریختگی است که توضیح آن خواهد آمد. پس از این اشاره کوتاه، به توضیح یکایک این ادله می‌پردازیم.

مدارکی که دلالت دارند قرآن در عصر پیامبر تألیف یافته روایاتی که نشان می‌دهد قرآن در زمان پیامبر گردآوری و تألیف شده است، شامل چند بخش می‌شوند:

نخست: روایاتی که دلالت دارد پیامبر خود به مسأله گردآوری و ترتیب قرآن اهتمام داشته است.

دوم: روایاتی که بیان می کند اصحاب پیامبر در زمان حضرتش دست به کارگردآوری قرآن شدند و به خدمتش عرضه داشتند و قرائت و کتابت خود را تصحیح کردند.

سوم: اهتمام پیامبر به قرآن و تشویق به قرائت و ختم قرآن، همچنین روایاتی که دلالت دارد اصحاب پیامبر در زمان حضرت ختم قرآن می کرده اند.

دلیل اول

در بخش نخست، با نگاهی به اسناد و مدارک جمع قرآن، در برابر روایاتی که می گوید جمع قرآن پس از پیامبر بوده، اخباری داریم که روشن می کند قرآن در عهد پیامبر جمع و تألیف گردیده و آیه ها و سوره های آن منظم و مرتب شده است. این روایات در دو بخش آمده اند: بخشی مربوط به ترتیب آیه ها و بخشی مربوط به ترتیب سوره ها. در باب ترتیب آیه ها، ترمذی در جامع صحیح و یعقوبی در تاریخش و بسیاری از محدثین چنین نقل کرده اند:

«و كان كلما انزل عليه شيء من القرآن امر بكتابه و يقول في مفترقات الآيات: ضعوا هذه في سورة كذا»^۱

هر گاه بر پیامبر آیه و سوره ای نازل می شد، می فرمودند که آن ها را بنویسید و در باره آیه های پراکنده می فرمودند که این آیه را در فلان سوره قرار دهید.

این خبر گر چه در باب ترتیب آیات است اما نکته مهم این خبر، اهتمام پیامبر به تألیف و گردآوری است. اگر این خبر را در کنار روایات بسیاری

۱. ترمذی، الجامع الصحیح، ج ۵/ ۲۷۲؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲/ ۴۳؛ البرهان، ج ۱/ ۳۲۵، مرعشی در پاورقی کتاب اخیر، مصادر این روایت را از منابع مختلف حدیثی به طور مبسوط استخراج کرده است.

بگذاریم که حکایت از اهتمام فراوان پیامبر به کتابت، گردآوری، حفظ و جمع قرآن می‌کند^۱، می‌توان چنین استنباط نمود که جمع و ترتیب، در عصر ایشان بوده است و نشان می‌دهد که ممارست و نظارت دقیق بر کار نویسندگان وحی داشتند و اگر چیز تازه‌ای بر حضرت نازل می‌شد کسی از نویسندگان را می‌خواندند که این آیات را در جایی که چنین و چنان است، بگذارید، یا این سوره را در کنار فلان سوره بگذارید.

به عنوان نمونه بنگرید به دو خبر زیر:

۱- خازن در تفسیر لباب التأویل نقل می‌کند:

«ان جبرئیل علیه السلام کان یقول ضعوا کذا فی موضع کذا»^۲

جبرئیل همواره می‌گفت این را بگذارید در این جا و یا در آن جا.

۲- ابن عباس به نقل سنن ابی داود نقل می‌کند که:

«کان رسول الله اذا نزلت علیه سورة دعا بعض من یکتب فقال: ضعوا هذه

السورة فی الموضع الذی یدکر فیہ کذا و کذا»^۳

همواره پیامبر خدا چنین بود که هرگاه سوره‌ای بر حضرت نازل می‌شد

کاتبان رامی‌خواست و می‌فرمود. این سوره را در این موضع قرار دهید.

دلیل دوم

افزون بر این اخبار، اسناد دیگری داریم که نشان می‌دهد بسیاری از صحابه حتی ترتیب و تألیف سوره‌ها را از رسول خدا بخاطر سپردند. مثلاً ابی‌بن کعب قرائت قرآن را بر طبق ترتیب موجود که آغاز آن سوره «فاتحه» بود

۱. روایات اهتمام پیامبر به قرآن را آقای سید جعفر مرتضی‌عاملی در کتاب «حقائق هامة حول القرآن الکریم» / ۶۵، قم، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، گردآوری کرده‌اند.

۲. خازن، لباب التأویل، ج ۱/ ۸؛ سیوطی، الاتقان، ج ۱/ ۶۲ به نقل از حقائق هامة / ۷۷.

۳. ابی داود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، کتاب الصلوة، باب ۱۲۵، ج ۱/ ۲۶۸، بیروت، دارالجنان.

و به ترتیب تا سوره «ناس» به پایان می‌رسید به پیامبر عرضه داشت. این مطلب بر مبنای حدیثی است که اُبی بن کعب از رسول خدا نقل کرده است.^۱ همچنین از فحوای بیان زیدبن ثابت که می‌گفت:

«كنا عند رسول الله نؤلف القرآن من الرقاع»^۲

نزد رسول خدا بودیم و قرآن را از ورقه‌های تازه جمع می‌کردیم. چنین استنباط می‌شود که نویسندگان وحی، علاوه بر نگارش قرآن، به جمع و تألیف و ترتیب آن در زمان پیامبر سرگرم بودند. شاید زیدبن ثابت که از جمع‌آوری کنندگان پس از حضرت بوده و می‌گوید در زمان پیامبر تألیف می‌کردیم، از اُبی بن کعب در تألیف و ترتیب سوره‌ها پیروی کرده باشد یا مستقیماً اخذ کرده باشد.^۳

در هر صورت، این اخبار، گزارشی را که می‌گوید پیامبر فوت کرد و قرآن جمع‌آوری نشد، تکذیب می‌کند. روایات بسیاری داریم که می‌گوید: در زمان پیامبر چهار نفر یا شش نفر و بیشتر قرآن را جمع‌آوری کردند^۴ که این روایات را در بحث‌های بعدی متعرض خواهیم شد.

در تأیید این نکته، ابن وهب می‌گوید از مالک (م ۱۷۹ هـ) شنیدم که می‌گفت:

«انما أُلّف القرآن على ما كانوا يسمعون من النبي»

قرآن را بر همان ترتیبی که از پیامبر شنیده بودند گردآوری کردند.

بغوی در شرح السنه می‌نویسد که اصحاب پیامبر، قرآن را میان دو جلد قرار دادند همان طوری که خدا به پیامبرش نازل کرد بدون آن که چیزی افزون

۱. ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱/۱۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲. سیوطی، الاتقان، ج ۱/۲۰۲ (نوع ۱۸ کتاب)، که سیوطی به نقل از بیهقی می‌نویسد: از این کلام استفاده می‌شود که در زمان پیامبر به دستور حضرت، آیات و سوره‌های متفرق جمع‌آوری می‌شد. ایضاً: مستدرک حاکم، ج ۲/۲۲۹، مستدرک حاکم، ج ۵/۱۸۵.

۳. حجتی، محمد باقر، تاریخ قرآن کریم/۲۲۲، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم.

۴. زرکشی، ج ۱/۳۳۵؛ سیوطی، الاتقان، ج ۱/۲۴۵.

کنند یا بکاهند یا چیزی را مقدم بدارند یا عقب بیاندازند ... و این پیامبر بود که اصحاب خود را تلقین می کرد که بر چه ترتیبی انجام دهند، ترتیبی که هم اکنون نیز موجود است.^۱

در همین راستا سید شریف مرتضی (م ۴۳۶) می گوید:

«قرآن را در زمان پیامبر تعلیم می دادند و از حفظ می کردند حتی جمعی

از صحابه مانند عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب چند بار قرآن را نزد

پیامبر ختم کردند.»

و لذا در قسمتی دیگر از سخن خود می نویسد:

«كان القرآن على عهده مجموعاً مؤلفاً على ما هو عليه الآن.»^۲

جمع قرآن در عهد پیامبر انجام گرفت به همین شکل که الآن در اختیار

ماست و ترتیب به همان ترتیب موجود است.

دلیل سوم

از ادله دیگر بر اثبات جمع و ترتیب قرآن و توقیف آن، روایات فضیلت ختم

قرآن از زبان پیامبر است. این روایات شامل چند دسته می شود: ۱- روایاتی

که در باب فضل قرائت تمام قرآن است. ۲- روایاتی که با تعبیر به ختم قرآن

آمده است. ۳- روایاتی که اصحاب پیامبر متابعت فرمان پیامبر را کرده و

چندین بار قرآن را ختم کرده اند، که همه این ها دلیل بر آن است که قرآن ابتدا

و انتهایی داشته و در زمان پیامبر مشخص بوده است.

مرحوم شیخ صدوق در کتاب اعتقادات به این روایات در جهت اثبات

مصونیت قرآن از تحریف، تمسک کرده و فرموده است:

«آن چه در باب ثواب تلاوت سوره های قرآن و ثواب ختم قرآن آمده،

۱. سیوطی، الاتقان، ج ۱/۲۱۵.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱/۱۵، به نقل از رساله طرابلسیات.

دلیل بر آن است که آن چه هم اکنون در دست مردم است دقیقاً همان چیزی است که خداوند نازل کرده است.^۱

سید مرتضی نیز از روایات ختم قرآن همین استفاده را کرده است و برای اثبات تألیف و ترتیب موجود ختم جمعی از صحابه را یادآور شده است.^۲ برای اینکه باین سه دسته از اخبار آشنا شوید به نمونه ای از آن ها اشاره می کنیم: دسته اول: روایاتی که با تعبیر ختم قرآن نیامده، اما برای قرآن ابتدا و انتهای فرض شده است، مثل آن چه ترمذی از پیامبر نقل می کند:

«أحب الأعمال إلى الله الحلال المرتحل، الذي يضرب من أول القرآن إلى آخره كلما حل ارتحل»^۳

بهترین اعمال در پیشگاه خداوند عمل کسی است که قرآن را از آغاز شروع کند و تا فرجام به پایان رساند و هر چه پیش می رود راهی را پیموده است.

در این حدیث، شروع قرآن به مسافری تشبیه شده که از راهی که آمده دوباره به مقصد باز می گردد، و مبدء و مقصد دارد، آغاز و انجام و ابتدا و انتها دارد و این فرض در صورتی است که قرآن ترتیبی معین و نظمی مشخص داشته باشد.

همچنین روایت دیگری از پیامبر نقل شده است:

«من شهد فاتحة الكتاب حتى يستفتح، كان كمن شهد فتحاً في سبيل الله، و من شهد خاتمه حين يختمه كان كمن شهد الغنائم»^۴

۱. صدوق، اعتقادات صدوق/۸۴، مؤتمرالعالمی بمناسبه ذکری الفیة شیخ المنید، مصنفات الشیخ المنید، ج ۵.

۲. رساله طرابلسیات به نقل از مجمع البیان، ج ۱/۱۵.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۲/۶۰۵، الاتقان، ج ۱/۱۱۱؛ ابطحی، محمدباقر، جامع الاخبار و الآثار، ج ۱/۳۳۷.

۴. کنز العمال، ج ۱/۴۸۲؛ زرکشی، ج ۲/۱۰۲.

کسی که شاهد فاتحة الكتاب باشد، وقتی که شروع می شود، مانند کسی است که شاهد فتح و پیروزی در راه خداست و کسی که شاهد ختم قرآن باشد مانند کسی است که شاهد به دست آمدن غنائم پیروزی باشد.

روایت دیگری را زرکشی از پیامبر نقل می کند:

«واقرؤوا القرآن فی کل سبع و لاترد»^۱

قرآن را در هفت روز تمام کنید و بیشتر از آن نخوانید.

در حدیثی دیگر، بخاری نقل می کند:

«إقرأ القرآن فی شهر»^۲

در هر ماه یک بار قرآن را تمام کن.

همچنین روایت دیگری را احمد حنبل و ابوداود - بنا به نقل سیوطی - از

اوس بن ابی اوس یاد می کند:

«ما در گروه ثقیف بودیم که پیامبر به ما گفت همین الآن به من دو حزب

نازل شد ... ما از اصحاب پیامبر پرسیدیم چگونه قرآن حزب بندی

می شود، گفتند ما معمولاً سوره ها را به ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ و ۱۳

سوره تقسیم می کنیم، همچنین در قسمت آخر یعنی سوره های مفصل

از سوره «ق» تا پایان قرآن را به همین ترتیب ختم می کنیم.»^۳

ابن حجر که در جایی در معنای جمع قرآن به شدت تردید کرده است و

می گوید ترتیب برخی از سوره ها بلکه بیشتر سوره ها بعید نیست که توفیقی

باشد، این خبر را دلیل بر توفیقیت سوره ها می داند و می گوید:

«و این خبر دلیل بر این است که ترتیب سوره ها بنابراین آن چیزی است

۱. زرکشی، البرهان، ج ۲/۱۰۱ از تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، ج ۱/۴۷۱.

۲. بخاری، صحیح، کتاب فضائل القرآن، ج ۳/۲۳۰؛ مرعشلی تمام این احادیث ختم را در البرهان فی علوم القرآن ج ۲/۸۷ پاورقی شماره ۶ استخراج کرده است.

۳. همان مدرک.

که هم اکنون در مصحف وجود دارد و نشان می دهد که در عهد پیامبر

انجام شده است.^۱

دسته دوم: روایاتی که پیامبر شخصاً دستور به تلاوت و ختم قرآن می دهد مانند آن که پیامبر به عبدالله بن عمر بن عاص دستور می دهد که قرآن را در هفت شب یا سه شب ختم کند^۲، یا پیامبر به سعد بن منذر می فرمود که قرآن را هر سه روز یک بار ختم کند و او هم همواره چنین می کرد تا وفات یافت.

در این باب روایات بسیار است. محقق معاصر جناب آقای جعفر مرتضی این روایات را گردآوری کرده اند و کسانی که بخواهند می توانند به امر سوم از فصل جمع قرآن این کتاب مراجعه کنند.^۳

دسته سوم: گزارشات و اسناد تاریخی به دست آمده از ختم قرآن صحابه در عهد نبوی است. مثلاً آمده است که اُبی بن کعب قرآن را هشت شب یک بار قرائت می کرد. عبدالله بن عمرو می خواست قرآن را هر شبی یک بار ختم کند و پیامبر می فرمود هر ماهی و یا دست کم هر سه شبی ختم کند. محمد بن کعب قرظی نقل می کند که از جمله کسانی که قرآن را ختم می کردند و پیامبر زنده بود، عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب و عبدالله بن مسعود بودند.^۴

مکحول بن ابی مسلم نقل می کند:

«كان اقوياء اصحاب رسول الله يقرؤون القرآن في سيع و بعضهم في شهر و

۱. سیوطی، الاتقان، ج ۱/۲۱۹.

۲. بخاری، صحیح، کتاب فضائل القرآن، ج ۳/۲۳۰؛ مرعشی تمام این احادیث ختم را در ج ۲/۸۷ البرهان فی علوم القرآن پاورقی شماره ۶ استخراج کرده است.

۳. عاملی، جعفر مرتضی، حقائق هامة حول القرآن الکریم/۷۱.

۴. رامیار، محمود، تاریخ قرآن/۲۵۶؛ عاملی، جعفر مرتضی، حقائق هامة حول القرآن الکریم/۷۲؛

کنز العمال، ج ۲/۳۷۴.

بعضهم فی شهرین و بعضهم فی اکثر من ذلك.^۱

اصحاب نیرومند پیامبر خدا قرآن را در هفت روز ختم می کردند و دیگران در مدت یک یا دو ماه یا بیشتر.

روشن است که این ختم و یا حفظ قرآن با این همه روایاتی که نقل شده، حتماً بر اساس نظم و آهنگ و ترتیبی مشخص و معهود در ذهن شنوندگان بوده است و الاً حفظ های پراکنده و تلاوت های نامنظم را ختم نمی گویند. ختم قرآن در جایی است که ابتدا و انتهای کتاب مشخص باشد و همه بدانند از کجا آغاز و به کجا ختم کنند. خصوصاً که در برخی از روایات، شروع آن که سوره فاتحه باشد معین شده بود؛ و البته این منافاتی ندارد که برخی از آیه ها و یا سوره های آن حتی نازل نشده باشد چون چارچوب و آغاز و فرجام مشخص بوده و در این بین برخی از آیات که نازل می شد در جای خود قرار می گرفت و چنان که نقل کردیم پیامبر، شخصاً چنین دستوراتی برای نظم و ترتیب می داده اند.

دلیل چهارم

از ادله دیگر بر جمع و ترتیب قرآن در عهد نبوی، روایاتی است که با تعبیرهای مختلف بیان می کند که جبرائیل همه ساله یک بار قرآن را تا آن جا که نازل شده بود با پیامبر تکرار می کرد، ولی در آخرین سال حیات پیامبر، دوبار قرآن را با پیامبر تکرار کرد.

به عنوان نمونه، عایشه از فاطمه زهرا (س) نقل می کند که پیامبر پیش از مرگ، رازی را با من در میان گذاشت:

«هر سال جبرائیل یک بار قرآن را با من تکرار می کرد، ولی امسال، او

۱. ارقه دان، صلاح الدین، مختصر الاتقان فی علوم القرآن/ ۲۸، بیروت، دارالفنایس به نقل از سنن ابی داود. ج/ ۱، ۴۴۲، حدیث ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱، بیروت، دارالجتان.

دوبار با من تکرار کرد و این نیست مگر نزدیکی اجلم.^۱

از این روایات هم استفاده می شود که خواندن قرآن براساس نظم و ترتیبی و مبدء و منتهایی بوده و تکرار کردن جبرائیل هم پراکنده و بدون ترتیب و سیاق نبوده است و در نظر حضرت فاطمه (س) و راویانی که این حدیث را شنیده اند، اشاره به کتابی معهود و با جمع و تنسیق مشخص بوده است.

بر خلاف تصور کسانی که گمان می کنند چون در حیات پیامبر هر لحظه احتمال می رفت که آیه یا سوره جدیدی نازل شود، بنابراین پیامبر تألیف قطعی نمی کردند، اما مشخص کردن جبرائیل و دوبار نزول در سال آخر، این حقیقت را روشن می کند که برای پیامبر و جبرائیل همواره ممکن بوده است تا خصوصیات و نظم کتاب را معین کنند. عمده گمانی که بر نامرتبی قرآن در عصر نبوی می رود از ناحیه روایات جمع در عهد خلفا است و اگر آن روایات نباشد به طور طبیعی این روایاتی که یاد کردیم، دلالت بر تألیف قرآن در عصر نبوی دارد.

دلیل پنجم

روایاتی در مجامع فریقین از پیامبر نقل شده که قرآن بر چهار مجموعه تقسیم گردیده، چهار مجموعه ای که هم اکنون در ترتیب مصحف رعایت شده است. این حدیث از طریق شیعه توسط علی بن ابراهیم و در اهل سنت توسط احمد بن حنبل و جمعی دیگر نقل شده است.^۲ مفاد این حدیث چنین است:

۱. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲/۲۴۸، دارصادر؛ صحیح بخاری، ج ۳/۲۴۷، بیروت، دارالمعرفه، کنز العمال، ج ۲/۵۱۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱/۶۰۱، دارالکتب الاسلامیه، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری؛ سیوطی، الاتقان، ج ۱/۲۰۱ و ۲۲۰، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ کنز العمال، ج ۱/۵۷۲. مرعشلی درالبرهان، ج ۱/۳۴۱، مصادر این حدیث را استخراج کرده است.

«خداوند به من هفت سوره طولانی (طوال) به جای تورات و سوره های صدآیه ای (مئین) به جای انجیل و سوره های دوگانه کمتر از صدآیه (مثنای) به جای زبور و سوره های کوتاه وپی در پی (مفصلات) به جای دیگر کتاب های انبیا عطا کرده است»^۱

همچنین مسلم در صحیح خود خبری را نقل می کند که پیامبر هفت سوره طوال را در یک رکعت خوانده است. از این روایات استفاده می شود که ترتیب کنونی در زمان پیامبر معهود و روشن بوده و این ترتیب توقیفی و نازل شده از پیشگاه خداوند بوده است. به ویژه آن که حضرت بالف و نشر مرتب، نخست سوره های طوال، سپس مئین و مثنای و آن گاه مفصلات را برمی شمارد؛ و اگر نبود که قرآن در عهد پیامبر نظم و ترتیبی مشخص به مانند یک کتاب منسجم داشته، حضرت این فصل بندی و تقسیم را بیان نمی کرد.

دلیل ششم

از ادله دیگر بر جمع قرآن، اخبار و اسنادی است که ثابت می کند در عهد پیامبر، گروهی مبادرت به جمع آوری قرآن کردند. بخاری در فضائل القرآن، تعداد این کسان را از چهار تا هفت نفر ذکر می کند. طبرانی در جامع بنابر روایتی این تعداد را شش نفر می شمارد.^۲ گروهی این تعداد را به بیش از این تعداد هم رسانده اند.^۳ ذهبی این تعداد را هفت نفر ذکر کرده است. وی چنین نقل می کند:

۱. سیوطی، الاتقان، ج ۱/ ۲۱۸. در باره معنای این حدیث، سخن ها بسیار است، گر چه در اصل نام گذاری و تقسیم آن تردیدی نیست. برای اطلاع بیشتر به کتاب های تفسیری و حدیثی مراجعه کنید. همچنین سیوطی در الاتقان، ج ۱/ ۲۲۰ بحثی مفصل در باره معنای حدیث کرده است.
۲. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱/ ۲۴۱، خویی، البیان/ ۲۵۰؛ بخاری، صحیح، ج ۳/ ۲۲۸.
۳. رامیار، محمود، تاریخ قرآن/ ۲۵۳.

ان الذين عرضوا القرآن على النبي سبعة: عثمان بن عفان وعلی (ع) و ابي و ابن مسعود و زيد و ابوموسی و ابوالدرداء.^۱

هفت تن، قرآن را بر پیامبر گرامی عرضه کردند: عثمان بن عفان، علی (ع)، ابي بن کعب، عبدالله بن مسعود، زيد بن ثابت، ابوموسی اشعری و ابوالدرداء.

از این روایات استفاده می شود که این گروه، قرآنی را که گردآوری کرده بودند بر پیامبر عرضه کردند تا مبادا در آن اشکالی بوجود آمده باشد، غلطی ثبت شده، یا در ترتیب آن اشتباهی رخ داده باشد.

اهتمام نویسندگان و حتی نسبت به صحت کتابت و گردآوری چنان بوده است که همواره قرآن را بر پیامبر عرضه می کردند و اگر غلطی و اشتباهی می دیدند، برطرف می کردند. به همین دلیل، ابن حجر در فتح الباری می نویسد:

«کله قد کتب و جمع فی عهدالنبي»^۲

حق آن است که قرآن تماماً در عهد پیامبر نگاشته و جمع آوری شده است این اخبار، کسانی را که تلاش دارند ثابت کنند قرآن پس از پیامبر گردآوری و تألیف شده و در حیات پیامبر اوراق و اسنادی پراکنده و غیر منظم بوده، دچار مشکل کرده است. بدین جهت خواسته اند تعبیر «جمع» در این روایات را به معنای حفظ بگیرند، یعنی در عهد پیامبر چند نفر قرآن را حفظ کردند یا در نهایت کتابت کردند، اما قطعاً چنین معنایی برای جمع قرآن، درست نیست. گذشته از آن که در برخی گزارش ها تعبیر به عرضه در حضور پیامبر بود که بالاتر از حفظ قرآن است. زیرا می دانیم در عهد پیامبر، تعداد بسیاری از صحابه - بیش از آن چه نقل شده - قرآن را حفظ می کرده اند و نمی تواند

۱. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱/ ۳۳۶، تحقیق مرعشلی، به نقل از معرفة القراء ذهبی، ج ۱/ ۲۴-۴۲.

۲. صغیر، محمدحسین، دراسات قرآنیة، تاریخ القرآن/ ۸۵ به نقل از فتح الباری، ج ۹/ ۱۰.

محدود به این شش نفر باشد.

آقای دکتر رامیار در تاریخ قرآن با تتبعی که در اسامی قراء و حافظان کرده اند، تعداد سی و هفت نفر از حافظان بزرگ و به نام قرآن را در عهد پیامبر شمارش می کنند.^۱

از اینرو، آیه الله خوئی برای دفع شبهه می گوید:

«شاید کسی در این جا بگوید که منظور از جمع آوری قرآن در دوران پیامبر که در این خبرها به آن اشاره شده، حفظ نمودن و جمع کردن در سینه ها است، نه جمع کردن و نوشتن در اوراق. ولی این توجیه، تصویری است باطل و پنداری است نابجا، زیرا اولاً: دلیلی بر این گمان نیست. ثانیاً: اگر منظور، جمع آوری قرآن در سینه ها بود، چگونه این عمل به طوری که در این روایت ها آمده تنها به شش نفر یا چهار نفر اختصاص یافته است، در صورتی که تعداد حافظان قرآن در عصر پیامبر بیش از آن بوده که با نام و نشان قابل شمارش باشد.»^۲

در تأیید این مطلب، اخبار و گزارش هایی است که نشان می دهد، در حیات پیامبر مصاحف متعددی وجود داشته و اصحاب پیامبر بر اساس آن ها قرائت می کردند و این قرائت بر اساس دستور پیامبر بوده است که صحابیان را تشویق می کرد که قرآن را از روی مصحف ها بخوانند. مثلاً شیخ صدوق حدیثی را از امام صادق (ع) به نقل از پیامبر ذکر می کند که فرمود:

«ليس شيء اشر على الشيطان من القراءة في المصحف نظراً»^۳

۱. رامیار، محمود، تاریخ قرآن/ ۲۵۵.

۲. خوئی، البیان/ ۲۵۱. در باره گردآوردندگان قرآن و توجیهاتی که برخی از قرآن پژوهان کرده اند در پاسخ به شبهات، سخنانی خواهیم آورد و روشن خواهیم کرد که چگونه برای تثبیت و بزرگ نمایی کار زیدبن ثابت و انکار تألیف قرآن در عصر نبوی به تأویلاتی در اخبار روی آورده اند.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴/ ۸۵۳، باب ۱۹ از ابواب استجاب القراءة فی المصحف.

چیزی به مانند خواندن از روی مصحف، بر شیطان گران نمی آید.

همچنین ابوذر در حدیثی از پیامبر نقل می کند:

«النظر فی صحیفه القرآن عبادة»^۱

نگاه به صحیفه قرآن عبادت است.

ابوسعید خدری از پیامبر خدا نقل می کند:

«اعطوا اعینکم حظها من العبادة، قالوا: و ما حظها من العبادة یا رسول الله؟

قال: النظر فی المصحف والتفکر فیہ والاعتبار عند عجائبه»^۲

سهم عبادت چشمانتان را از آن‌ها دریغ نکنید! گفتند: ای رسول خدا

سهم عبادت چشمان چیست؟ فرمود: نگریستن و اندیشیدن در مصحف

و عبرت گرفتن از عجائب آن.

این روایات، دلیل روشنی است بر مجموعه‌های تألیفی قرآن پیش از درگذشت رسول خدا و اگر در آن زمان جمع و تدوینی نبود، معنا نداشت که درباره «نظر در مصحف» سخن گفته شود. این که در برخی از گزارش‌ها در عهد خلفا آمده است که نامگذاری به مصحف در عهد خلفا پس از جمع‌آوری آن‌ها بوده است^۳، با این روایات متعارض است، و نشان می‌دهد که مسأله نامگذاری و جمع قرآن در عهد خلفا در یک سنخ، کاملاً ساختگی است.

دلیل هفتم

از شواهد دیگری که اثباتگر تألیف قرآن در عهد نبوی است، روایاتی است مبنی بر آن که پیامبر دستور می‌داده که قرآن را به همان ترتیب معهود بخوانند و کسی آن را معکوس و وارونه نخواند. این روایات بر دو دسته هستند:

۱. همان مدرک/ ۸۵۴.

۲. غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، ج ۴/ ۴۲۴ به نقل از کتاب ابن ابی الدنیا.

۳. رامیار، تاریخ قرآن/ ۱۱، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.

دسته ای که می گوید باید قرآن از آغاز شروع و به آخر ختم شود و بهترین عمل را همین معنا می داند^۱، و دسته ای که بر عکس خواندن و به هم زدن نظم رامذموم می شمارد. مثلاً قتاده از زرارة بن ابی اوفی نقل می کند که مردی در خدمت پیامبر بلند شد و پرسید:

«یا رسول الله چه عملی در پیشگاه خدا بهترین است؟ حضرت فرمودند: عمل «حَالٌ مُرْتَعِلٌ». او پرسش کرد: حال و مرتحل چیست و کیست؟ حضرت دوباره پاسخ دادند، او کسی است که همراه با قرآن است، از اول قرآن تا آخر قرآن و از آخر قرآن دوباره به اول قرآن باز می گردد. (مانند مسافری است که از خانه خود حرکت می کند و راهی را طی می کند و دوباره به خانه خود باز می گردد) چنین فردی بهترین عمل را در حق قرآن انجام می دهد.»^۲

آقای ابطحی در کتاب جامع الاخبار والآثار، در بحث فضائل القرآن، بابی تحت عنوان: «قراءة القرآن علی ترتیب الآيات والسور» ترتیب داده و در آن روایاتی را نقل می کند که پیامبر مثلاً به بلال (در حالی که بلال قرآن را از این سوره و آن سوره می خواند) می گوید:

«ای بلال! «اِخْتَلَطَ الطَّيِّبُ بِالطَّيِّبِ» تو طیب را با طیب مخلوط کردی، سوره را در جای خودش بخوان.»^۳

البته همین مضمون از امیر مؤمنان (ع) نقل شده که کسی از قواعد اسلام می پرسد، حضرت در پاسخ وی به اموری اشاره می کند و از آن جمله می فرماید: یکی از قواعد اسلام آن است که قرآن را طبق ترتیب خودش

۱. ابطحی محمدباقر، جامع الاخبار والآثار، ج ۱ (فضائل القرآن) / ۳۳۷.
 ۲. راجع به معنای حدیث به: المجازات النبویة، شریف رضی، تحقیق مروان العطیعه، دمشق، راینزی فرهنگی، ۱۴۰۸ق، مراجعه کنید.
 ۳. همان مدرک.

بخواند و بر عکس نخواند.^۱ و یا کسی از ابن مسعود در باره تلاوت قرآن سؤال می کند که بر عکس خوانده است می گوید:

«ذاك منكوس القلب»^۲

کسی که قرآن را وارونه می کند فردی وارونه قلب است.

بنابراین، این چند روایت هم ثابت می کند که اولاً جمع قرآن در عهد نبوی انجام شده، ثانیاً ترتیب قرآن توقیفی بوده و هر زمان نیز آیه یا سوره ای نازل می شد، در جای مخصوص خودش قرار می گرفت و ترتیب معهود ترتیبی است که در زمان پیامبر انجام گرفته است و گرنه دستور به قرائت به ترتیب نمی داده اند. ثالثاً: اینکه در عهد پیامبر قرآن را نباید وارونه خواند دلیل بر این است که قرآن در عهد نبوی از نظم و ترتیبی برخوردار بوده و پی درپی بودن آیات و سوره ها مشخص بوده است.

یادآوری

در پایان ذکر ادله موافقت با توقیفیت ترتیب سوره های قرآن، این نکته شایان ذکر است که $\frac{۲}{۳}$ قرآن یعنی ۸۲ سوره از مجموع ۱۱۴ سوره قرآن، در مکه نازل شده است، که اگر از نظر کوچک بودن سوره ها هم در نظر بگیریم از شش هزار و اندی آیه قرآن تنها چیزی حدود ۱۵۰۰ آیه آن در مدینه نازل شده است.^۳ برخی سوره های مدنی نیز مورد اختلاف است که در مدینه نازل شده

۱. همان مدرک/۳۳۸.

۲. همان مدرک، نیز در البرهان زرکشی، ج ۲/۸۹. مرعشلی محقق کتاب این خبر را از معجم کبیر طبرانی، ج ۹/۱۸۹ و فضائل القرآن ابو عبید نقل می کند.

۳. آقای دکتر محمود روحانی در فرهنگ آماری قرآن، ج ۱/۳۸-۴۱، می نویسد: تعداد آیات مکی ۴۴۶۸، تعداد سوره ها ۸۶ و تعداد کلمات ۴۵۶۵۳ و در نتیجه $\frac{۳}{۵}$ کلمات در مکه نازل شده است و تعداد آیات در مدینه ۱۷۶۸، تعداد سوره ۲۸ و تعداد کلمات ۳۲۱۵۴ بوده است.

یا مکی الآخر است. سوره بقره، انفال، منافقون، صف، جمعه، حدید و آل عمران که همگی مدنی هستند، مربوط به دوران آغاز هجرت و یکی دو سال نخست ورود پیامبر به مدینه می باشند. بدین جهت بخش اعظم آیات و سوره های قرآن، دست کم هفت سال پیش از وفات پیامبر نازل شده و تنها سوره هایی چند مانند نور، مائده، فتح، توبه و برخی آیات تکمیلی سوره بقره مربوط به ۵ سال آخر عمر شریف حضرت بوده است. بنابراین، در این فرصت بسیار، قرآن آماده تنظیم و گردآوری بوده و توسط اصحاب به راحتی قابل جمع و مشخص شدن از حیث ترتیب بوده است و روایاتی که می گوید هر گاه آیه و سوره ای نازل می شد، حضرت می فرمودند در محل خاصی قرار دهند، بدین جهت بوده که نظم کلی و ابتدا و انتهای قرآن تا حدود بسیاری مشخص شده بود. بسیاری از اصحاب سوره های طوال و مئین و مثانی و مفصلات و چگونگی ترتیب آن را می دانسته و قرآن را از ابتدا تا انتها ختم می کردند. پیامبر دستور می داد که سوره های طوال یا حوامیم را با این ترتیب حفظ کنند و در ماه رمضان چه مقدار قرآن را ختم کنند.

این توضیح به این جهت داده شد که بسیاری را گمان بر این است که چگونه پیامبر دستور جمع آوری، تألیف و تعیین ترتیب قرآنی را که در حال نازل شدن بوده، داده است؟ باید گفت که اولاً ترتیب بسیاری از آیات و سوره ها مشخص بوده و ثانیاً در پنج سال اخیر زندگانی رسول گرامی، تعیین و ترتیب ممکن بوده است.^۱ بنابراین، از مجموع زندگی پیامبر و اخبار رسیده، این حقیقت آشکار می شود که قرآن در زمان پیامبر گردآوری و تألیف یافته است.^۲

۱. برای چگونگی ترتیب نزول قرآن نگاه کنید به: سیوطی، الاتقان، ج ۴۲/۱؛ همچنین از جدول شماره ۱۴ سیر تحول قرآن مهندس مهدی بازرگان می توان سود جست.

۲. خویی، الیابان/ ۲۵۱.

ادله مخالفان توقیفیت ترتیب سوره‌ها

مخالفان ترتیب و نظم قرآن نیز برای خود دلایلی دارند و براساس شواهد و فراینی قائل به این نظریه شده‌اند که به شرح زیر است:

۱- روایات بسیاری نقل شده که قرآن پس از رحلت پیامبر جمع گردید. این روایات در کتاب‌های حدیثی اهل سنت مانند صحیح بخاری، مسند حنبل و کنز العمال و کتاب‌های علوم قرآنی مانند البرهان فی علوم القرآن زرکشی و الاتقان سیوطی نقل شده است.

۲- از زیدبن ثابت نقل شده که پیامبر از دنیا رفت در حالی که قرآن در مصحف واحدی جمع نشده بود. در این صورت با آن روایاتی که نقل شده که قرآن در عهد پیامبر گردآوری شده است، متعارض است.

۳- اختلاف و تشتت قرآن پژوهان در باب توقیفیت ترتیب سوره‌های قرآن تا آن جا که مشهور در نظر آنان اجتهادی بودن ترتیب سوره‌هاست، و این دلیل بر آن است که مسأله توقیفیت، محل تأمل است.

۴- از آن جا که در حیات پیامبر هر لحظه احتمال می‌رفت که آیه یا سوره جدیدی نازل شود، لذا تألیف قطعی قرآن امکان نداشت.

۵- جمع‌آوری قرآن طبق روایات شیعه و برخی نقل‌ها در مصادر اهل سنت توسط امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) آن هم پس از رحلت پیامبر انجام شده است، به ویژه در روایاتی آمده است که پیامبر به حضرتش وصیت می‌کند که این اوراق پراکنده را گردآوری کن و حضرت عبا و ردا بر دوش نمی‌اندازد مگر آن که قرآن را گردآوری می‌کند. محدث نوری نقل می‌کند که قرآن به صورت نوشته و مکتوب در اختیار کسی غیر از حضرت علی (ع) نبود پس چگونه جمع شده بود.

۶- گفته‌اند یکی از دلایل بر اجتهادی بودن ترتیب سوره‌ها اختلاف صحابه در

ترتیب سوره هاست. مثلاً گفته اند مصحف ابن مسعود (۳۲هـ) و ابی بن کعب (۲۰م یا ۲۱) و مصحف علی بن ابی طالب (ع) ترتیبی داشته که با ترتیب موجود وفق نمی دهد. بی گمان اگر از جانب رسول گرامی در باره چگونگی ترتیب سوره ها بیانی رسیده بود نمی بایست مصحف آنان از نظر ترتیب متفاوت باشد.

۷- دلایل قائلین به توقیفیت محل تأمل است، به ویژه آن چه در باره ختم و عرضه قرآن از سوی پیامبر بر جرئیل نازل شده است. لذا نمی توان به این دلیل ها برای توقیفیت استناد کرد.

بررسی ادله مخالفان توقیفیت سوره ها

مهمترین ادله مخالفان توقیفیت ترتیب سوره ها، آن دسته از روایاتی است که گروهی از محدثان و قرآن پژوهان نقل کرده اند که قرآن پس از پیامبر گردآوری شده است. بدرالدین زرکشی در البرهان فی علوم القرآن^۱ و جلال الدین سیوطی در الاتقان^۲ و دیگران در باب جمع قرآن به نقل از بخاری و مسند امام حنبل و تفسیر طبری و برخی از مصادر مانند مصاحف سجستانی، روایاتی را نقل کرده اند^۳ که پس از پیامبر، اصحاب رسول خدا قرآنی که بر روی چوب ها، استخوان ها، سنگ ها و رقع و پوست حیوانات نوشته شده و به طور پراکنده بود، جمع آوری و آن ها را منظم و مرتب کردند.

این دسته روایات بر چند گونه است: برخی از روایات نخستین کسی

۱. زرکشی، البرهان، ج ۱/۳۲۶، تحقیق مرعشی؛ ج ۱/۲۳۳ از تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم.

۲. سیوطی، الاتقان، ج ۱/۲۰۳، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم.

۳. بخاری، صحیح، ج ۳/۲۲۸، بیروت، دارالمعرفة، افست از چاپ مصر.

را که پس از فوت و دفن و کفن پیامبر، به عنوان گردآورنده معرفی می‌کند، علی(ع) است. برخی، نخستین حرکت و اقدام رسمی را به ابوبکر پس از قتل یمامه نسبت می‌دهند.

سجستانی صاحب کتاب المصاحف روایت می‌کند که عمر این دستور را داد و او نخستین کسی بود که قرآن را جمع‌آوری کرد، و انس بن مالک می‌گوید: نخستین کس، عثمان بن عفان بود.^۱ مجموع این اخبار بنا بر گردآوری و گزارش آیه‌الله خویی(ره) در تفسیر البیان به ۲۲ روایت می‌رسد.^۲

بحث و بررسی این روایات از آن‌جا اهمیت دارد که اگر اعتماد به این دسته از روایات مورد تأمل و تردید قرار گیرد، همه بحث‌ها درباره گردآوری و تألیف قرآن پس از پیامبر، مورد خدشه وارد می‌شود، زیرا محکم‌ترین دلیل قائلان به اجتهادی بودن ترتیب قرآن، همین روایات است.

شاید یکی از موانع مهم برای برخی از محققان نسبت به پذیرش توقیفیت ترتیب سوره‌ها، همین اخبار بوده است، بدین جهت، مرحوم آیه‌الله خویی که از وفاداران سرسخت جمع‌آوری و تدوین قرآن در عهد پیامبر است، پس از سید مرتضی که رسماً به موضوع توقیفیت ترتیب سوره‌ها تصریح می‌کند و می‌گوید: «ان القرآن كان على عهد رسول الله مجموعاً مؤلفاً على ما هو عليه الآن»^۳، نخستین عالم شیعی است که به نقد روایات می‌پردازد و صحت و اتقان این مجموعه اخبار را رد می‌کند.

پیش از آن که بخواهیم به بررسی و نقد روایات پردازیم و چند و چون این حادثه تاریخی را در شکل معقول و قابل توجیه بپذیریم، یادآوری نکاتی چند

۱. همان مدرک؛ و سیوطی، الاتقان، ج ۱/۲۰۳؛ کنز العمال، ج ۲/۵۷۱.

۲. خویی، البیان/۲۴۹-۲۴۰.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱/۱۵ به نقل از رساله طرابلسیات سید مرتضی.

در اطراف این گزارش ها مناسب است .

نگاهی کلی به روایات جمع قرآن در عهد خلفا

۱- آن چه در باره این حادثه تاریخی (جمع قرآن) پس از پیامبر گزارش شده، اگر بپذیریم که واقعاً صحت داشته و هیچ خصوصیت سیاسی دربر نداشته است، تنها گردآوری در میان دو جلد بوده است. یعنی آن چه را که قبلاً تألیف شده، به هم دوخته و نوشت افزارهای مختلف آن زمان مانند سنگ و چوب، اکنون به صورتی درآمده است که بشود در دفتین قرار گیرد. اما اینکه خود آن ها بخواهند ترتیب داده، یا آیه و سوره ای مورد تردید را با شهادت و امثال این ها اثبات کنند، نبوده است. زیرا پیش از آن ها دست کم، امیرمؤمنان علی (ع) و برخی از صحابه انجام داده بودند. بسیاری نیز از حفظ داشته و در دسترس بوده اند؛ و آن چنان نیازی هم نبوده، به همین دلیل آن را در صندوقچه ای قرار دادند.

۲- از مجموع روایات جمع قرآن چنین استفاده می شود که زیدبن ثابت، قهرمان این داستان است. جوانی که در میان ده ها صحابی وفادار با سابقه، به دستور ابوبکر، مسئول گردآوری قرآن شده است. پیش از این ها، تنها افتخار زید، دبیری رسول خدا در فاصله ای بسیار کوتاه بوده و در برابر کسانی مانند: ابی بن کعب، عبدالله مسعود، معاذبن جبل و مهمتر از همه، علی بن ابی طالب (ع) نه تنها از نظر قدمت اسلام و آگاهی به وحی و قرائت قرآن، و حتی جمع آوری قرآن در عهد رسول خدا سابقه نداشته، بلکه مورد پذیرش هم نبوده است. تنها امتیازی که ابوبکر برای او ذکر می کند آن است که زید مردی عاقل و در نظر وی فردی نامتهم و به تعبیر امروزی، مسأله دار نیست.^۱

۱. البته با مطالعه اسناد و مدارک تاریخی و آنچه مورخین درباره زندگی زید نوشته اند، تعریف و



جالب توجه این که برخی از این گزارش ها از زبان زید و برخی از زبان خارجه (۹۹م) فرزند زید آمده است که پس از مرگ پدر با ستایشی عظیم و ستودنی بزرگ، نسبت به پدر همراه شده است.^۱ از این چند گزارش که بگذریم روایات دیگر نیز این چنین خصوصیتی را دارا هستند که هر کدام رنگ بزرگ نمایی افراد در آن خوب دیده می شود. جالب توجه تر این که بیشتر این روایات در جهت بزرگداشت جناب زید به کار رفته است تا آن جا که حتی کمک ویاری عمر بن خطاب و پیشنهاد او در برخی از روایات نادیده گرفته شده است.^۲

۳- نکته دیگر در این گزارش ها بازگویی کارگردآوری از زبان زید است که خالی از جنبه های تبلیغاتی و بزرگ نمایی کار نیست، زیرا می خواهد از سختی و فشار شدید کار خود سخن بگوید. اوراق اصلی و منبع اساسی کار خود را دست کم می گیرد، تا تلاش و جستجوی خود را و در نهایت بزرگی کار را بیشتر نمایان کند، غافل از آن که آن چه او در دست داشته و روایات

→ تمجید از نامبرده مربوط به چند ماه قبل از آن، یعنی در روز سقیفه بنی ساعده بر می گردد که وی با آنکه از انصار بود، به نفع ابوبکر از طرف انصار سخن گفت و خلافت مهاجران را تأیید کرد. البته این همدلی و همراهی در طول خلافت ابوبکر و عمر و عثمان ادامه داشت و با دل و جان به خدمت و همراهی ادامه داد و پس از عثمان حاضر به بیعت با علی علیه السلام نشد و در هیچ یک از جنگ ها با حضرت همراهی نکرد تا آنکه در سال چهل و پنج هجری با ثروت فراوان در قصر خود در حوالی مدینه فوت کرد (تاریخ قرآن آقای رامیار / ۳۲۰).

زید بن ثابت در دوران خلفا یکی از متفدترین افراد به حساب می آمد. او در زمان عمر بر مسند قضا و فتوا نشست و هر وقت عمر از شهر بیرون می رفت جانشین او می شد. در زمان عثمان، کارش از این بهتر بود و مسئول بیت المال گردید و تنها در یک روز، عثمان به او صد هزار دینار داد (الغدیر، ج ۸/ ۲۹۲ و ۲۸۶). پس از مرگ، افزون بر باغات و قصر، ثروت طلا و جواهرات او را برای تقسیم با تیر شکستند (مروج الذهب، ج ۲/ ۳۳۳) برای مطالعه بیشتر به کتاب حقائق هامة حول القرآن الکریم/ ۱۳۴ مراجعه کنید.

۱. خوبی، البیان/ ۲۴۱، حدیث ۱ و ۴ و صحیح بخاری، ج ۳/ ۲۲۵.

۲. رامیار، محمود، تاریخ قرآن/ ۳۰۷.

دیگر هم آن را به خوبی تأیید می کند، دیگران هم آن را در اختیار داشته اند و پیش از او طبق همین گزارش ها امام علی (ع) انجام داده است. از سوی دیگر مکتوبات وحی مهمترین مدارک دین بوده و سندی در کمال اتمام و اتمام بوده و در حضور شخص پیامبر اکرم و با نظارت کامل وی نوشته و تنظیم شده بود. آن چنان نبود که او بگوید من آن را از میان شاخه های خرما و استخوان پاره ها گرد آوردم، با شهادت دونفر به اثبات رساندم و ... به همین دلیل برخی اصولاً نسبت به نوشت افزارهای یاد شده زید تردید کرده اند و گفته اند:

«در آن روزها کاغذ در مکه و مدینه بوده و بیشتر نامه های پیامبر حتی در بیابان هم اگر نوشته می شد بر روی چرم های دباغی شده و آماده برای این کار بوده است، آن وقت چطور ممکن است که آن چه نوشته اند همه بر نوشت افزارهایی چون استخوان کتف شتر، پوست درخت خرما، سنگ و ... باشد، که او گفته است. آیا این نوشت افزارها همان ها نبود که در خانه رسول خدا بود و مجموعه خود را از آن گرد آوردند.»^۱

اشکالات مهم روایات جمع قرآن پس از پیامبر از این نکته ها که بگذریم، این روایات از چند جهت دیگر دارای اشکال می باشند:

اولاً: تناقض دارند،

ثانیاً: تعارض دارند،

ثالثاً: معارض با خود کتاب هستند.

رابعاً: دلالت آن ها بر اینکه جمع به معنای تألیف و ترتیب باشد محل تأمل است.

۱. همان مدرک/۳۰۸؛ نیز جعفر مرتضی، حقائق هامة/۱۲۷.

خامساً: این روایات مخالف با حکم عقل هستند.
سادساً: لازمه این روایات، پذیرفتن قرآن با شهادت دو نفر عادل است،
و این معنا مخالف صریح اجماع مسلمانان در ثابت شدن قرآن با تواتر
نقل آیات و سوره‌ها است.

نقد و بررسی ادله مخالفان توقیفیت

اکنون با توجه به فهرست مطالبی که در نقد نظریه مخالف یعنی غیر توقیفی بودن سوره‌ها مطرح شد به نقد تفصیلی مهم‌ترین دلیل آنان یعنی روایات جمع قرآن پس از پیامبر می‌پردازیم و به طور مشروح یکایک اشکال‌ها را توضیح می‌دهیم، اما پیش از ورود به بحث، یادآوری دو نکته کلی قابل توجه است.

اول: کنکاش در رجال و راویان این اخبار است که چنین کاری در این مجموعه انجام نگرفته است. زیرا بحث ما فارغ از بحث‌های رجالی است. به این معنا که بحث در صحت و سقم این روایات و همچنین روایات دیگری که مرحوم مجلسی در بحار و به نقل از احتجاج طبرسی و کتاب سلیم بن قیس نقل می‌کند و در باب جمع قرآن پس از پیامبر است، صرفاً بررسی متن‌شناسی است. یعنی بر فرض که همه این اخبار از نظر رجال مورد وثوق باشد، اما نکاتی در باره متن این روایات و حواشی این داستان وجود دارد که مورد تأمل و قابل نقد و بررسی است. بدین جهت آیه الله خویی که از رجالیون بزرگ معاصر می‌باشند هرگز وارد این بحث نشده‌اند و نخواستند آن‌ها نسبت به چیزهایی که صحیح بخاری و صحیح مسلم و مسند امام حنبل و سنن ابی داود و الجامع الصحیح ترمذی و کنز العمال نقل کرده‌اند مناقشه‌سندی کرده، و آن‌ها را قبول یارد کنند. ما نیز در بررسی دلالت این اخبار، همان روش را در پیش گرفته‌ایم و به نکاتی اشاره کرده‌ایم که بر فرض این اخبار از نظر سند

حدیثی تمام باشد دلالت آنها بر متن مورد مناقشه است .
دوم: آیه الله خوئی که این روایات را گردآوری و مورد نقد و بررسی قرار داده است، در آغاز این بررسی، اشکال ریشه ای نسبت به این روایات دارد و می گوید:

«این روایات از نظر اصول حدیث شناسی، خبر واحد شناخته می شود

که هیچگونه اطمینان آور و مفید نمی باشد.»

منظور ایشان این است که چون این روایات به حدّ تواتر نرسیده اند نمی توان برای اثبات مسائل اعتقادی و تاریخی به آن ها استدلال کرد، زیرا خبر واحد، تنها در فقه حجت است و در مسائل دیگر در صورتی که قطع آور باشد حجت است^۱، و این اخبار چون قطع آور نیستند، نمی توان به آن ها استناد کرد. درست است که ۲۲ روایت نقل شده، اما فقط دو سه روایت می گوید قرآن در عهد ابوبکر جمع شده، چند روایت نیز می گوید در عهد عثمان انجام گرفته است. خصوصاً که ما در برابر این اخبار، روایات بسیاری داریم که در مجموع، تألیف قرآن را در عهد نبوی ثابت می کند. به همین دلیل بسیاری از علمای متقدم و متأخر به این اخبار وقعی نهاده اند و قائل به جمع قرآن در عصر نبوی شده اند. هم اکنون به نقد این روایات از جنبه های مختلف می پردازیم.

۱- تناقض روایات

گفتیم یکی از اشکالات این دسته از روایات، تناقض گویی میان گفته های

۱. شعبان محمد اسماعیل، حجیة خبر الاحاد فی العقیده/ ۱۰، قاهره، دارالنور؛ سعید بن برونك القنوبی، السیف الاحاد علی من اخذ بحدیث الاحاد فی مسائل الاعتقاد/ ۶، عمان، مکتبة الضامری؛ بهبودی، سید محمد سرور، مصباح الاصول (تقریرات درس آیت الله خوئی)، ج ۲/ ۲۳۹، مطبعة النجف، ۱۳۸۶ ق.

راویان و گزارش دهندگان این اخبار است. زیرا این گزارش‌ها بر سه گروهند: گروهی می‌گویند پس از پیامبر نخستین جمع‌آوری کننده ابوبکر بود، گروهی می‌گویند عمر بود و گروهی می‌گویند عثمان بود.^۱ آشفته‌گی و درهم ریختگی و تناقض به قدری زیاد است که بسیاری از محدثین و قرآن‌پژوهان را به تکاپو و اداشته و آنان را به توجیه‌های غیر مستند و ادوار کرده است، تا آن‌جا که گردآوری را در سه مرحله گرفته‌اند و جمع قرآن را در زمان پیامبر به معنای حفظ قرآن در سینه‌ها معنا کرده‌اند. از این مرحله که بگذریم زیدبن ثابت نقل می‌کند:

پس از کشتار اهل یمامه ابوبکر پی من فرستاد. در آن وقت عمر بن خطاب پیش او بود. ابوبکر گفت: عمر نزد من آمده و گفته که کشتار در روز یمامه بر قاریان قرآن سخت بوده و من بیم آن دارم که کشتار قراء در خیلی از موارد شدت پیدا کند و بسیاری از قرآن از دست برود. لذا من معتقدم که تو به گردآوری قرآن فرمان دهی. من به عمر گفتم سوگند به خدا چگونه کاری می‌کنید که رسول خدا آن را انجام نداده است. عمر گفت سوگند به خدا که این کار خیری است. پس عمر همیشه به من مراجعه می‌کرد تا خداوند سینه مرا به این کار گشود و در آن همان نظری را یافتم که عمر بر آن بود.^۲

بیشتر مورخان و اهل حدیث و تفسیر و قرآن‌پژوهان این خبر را نقل کرده‌اند و در تأیید، چند خبر از طریق سُدی (م ۱۲۷ هـ) نقل می‌کنند که علی (ع) فرمود: خداوند ابوبکر را رحمت کند، او نخستین کسی است که قرآن را میان دو جلد جمع کرد و یا در باره مصاحف، نقل کرده‌اند: بزرگترین پاداش از آن ابوبکر است که او نخستین کس بود که او آن را میان دو جلد گرد آورد.^۳

۱ و ۲. بخاری، صحیح، ج ۳/۲۲۸؛ المتقی الهندی، علی، کنز العمال، ج ۲/۵۷۲؛ سیوطی، الاتقان، ج ۱/۲۰۴.

سیوطی پس از این خبر، خبر دیگری را نقل می کند که ابن سیرین از طریق خود نقل کرده که علی (ع) فرمود: چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فوت کرد، تصمیم گرفتیم که عباى خودم را بر دوش نیاندازم مگر برای نماز جمعه جز آن که قرآن را گردآورم و گرد هم آوردم. سپس بلافاصله از ابن حجر عسقلانی نقل می کند که این خبر ضعیف است و بر فرض هم که صحیح باشد منظور از گردآوری، حفظ در سینه است.^۱

سیوطی که این درهم ریختگی و تناقض را دیده و مشاهده می کند که چگونه هر کس برای گریز از تناقض دست به توجیه می زند و واژه «جمع» را طبق معنای دلخواه خود تفسیر می کند، می نویسد:

«از غرایب این است که ابن اشته (م ۳۶۰) در کتاب مصاحف خود نقل می کند که ابن بَریده گفت: اول کسی که قرآن را در یک مصحف گردآورد، سالم مولی ابی حذیفه بود... ولی اسنادش منقطع است و ممکن است به امر ابوبکر او جزء جامعین قرآن باشد.»^۲

گویا سیوطی خود فراموش می کند که در آغاز فصل نقل کرده بود که واقعه یمامه موجب پیدایش فکر جمع آوری قرآن در زمان ابوبکر شد و در رأس نام کشته شده ها نام سالم قرار داشت.^۳

پس سالم نمی تواند این فکر را در ذهن ابوبکر بوجود آورد، خصوصاً آن که در خبر قبلی آمده بود که عمر این پیشنهاد را کرد و ابوبکر مدتی در حال تردید بود. در این خبر به مانند سیاق کلام علی (ع) آمده است:

«أقسم لا یرتدی برداء حتى یجمعه»

سوگند می خورم که ردابردوش نیاندازم مگر آن که قرآن را گردآوری کنم.

۱ و ۲. سیوطی، الاتقان، ج ۱/ ۲۰۴.

۳. رامیار، محمود، تاریخ قرآن/ ۲۹۸.

روایات دیگری هم هست که در تناقض با اخبار پیشین، از دیگران به همین صفت یاد کرده و در نتیجه، ابوبکر را نخستین جامع به حساب نمی‌آورد. از جمله سجستانی در المصاحف نقل می‌کند:

«عمر آیه‌ای را از کتاب خدا پرسید به او گفته شد که با فلانی بوده که در روز پیمانه کشته شد. گفت: انالله، و امر کرد به جمع قرآن و او نخستین کسی بود که قرآن را در مصحفی جمع کرد.»^۱

در روایت دیگر، ابواسحاق نقل می‌کند که قرآن در خلافت عمر جمع‌آوری شد و همو بود که قرآن‌ها را به شهرها فرستاد.^۲

اندکی که جلوتر می‌رویم این تناقض حادث می‌شود و قائلان به جمع قرآن پس از پیامبر را بیشتر آشفته می‌کند چون ابن شهاب از انس بن مالک در روایتی داستان حدیفه را نقل می‌کند و در نهایت می‌گوید که جمع‌آوری قرآن در دوران خلافت عثمان صورت گرفته است.^۳ این جاست که هر کس به گونه‌ای این خبر را توجیه می‌کند. گذشته از توجیهاات، نفس این خبرها بیانگر این واقعیت است که مسأله گردآوری قرآن نه به عنوان حادثه تاریخی، بلکه وسیله تبلیغاتی و بهره‌گیری‌های مذهبی و سیاسی بوده است.

این تناقضات تنها در باره نام گردآورندگان نیست، بلکه متن هر یک با دیگری سازگاری ندارد. روایت نخست حاکی از آن بود که عمر از ابوبکر

۱. سیوطی، الاتقان، ج ۱/۲۰۴.

۲. علی‌المتقی‌الهندی، کنز العمال، ج ۱/۵۷۸. گرچه در این خبر نشان نمی‌دهد که مربوط به چه زمانی است اما چون نام سعید بن عاص به عنوان همکار زید برده می‌شود، نمی‌تواند در هنگام دولت ابوبکر باشد، چون سعید متولد سال اول هجری است و فردی سیزده ساله نمی‌تواند به عنوان فصیح‌ترین مرد عرب باشد، یا باید گفت این داستان مربوط به زمان حکومت عمر و یا عثمان است که برخی نیز چنین گفته‌اند. در هر صورت این روایت از اعتماد برخوردار نیست (تاریخ قرآن رامیار/۳۹۹).

۳. صحیح بخاری، ج ۳/۲۴۷.

خواست و ابوبکر پس از امتناع قبول کرد و هر دو به سراغ زید رفتند و از او درخواست این کار را کردند. اما روایت دیگر می گوید: زید بن ثابت و عمر هر دو از ابوبکر درخواست جمع قرآن کردند و ابوبکر پس از مشورت با مسلمانان پیشنهاد آن ها را عملی کرد.^۱

از سوی دیگر تناقض در شخص متصدی در زمان ابوبکر است. دو روایت می گوید که متصدی جمع، زید بن ثابت است اما یک روایت می گوید متصدی جمع قرآن، خود ابوبکر بود؛ فقط از زید خواست که آن چه را او جمع می کند ببیند. روایت دیگر می گوید متصدی جمع زید و عمر هستند.^۲

این مشکل تناقض نسبت به روایات جمع عثمان نیز وجود دارد. زیرا ظاهر بسیاری از روایات بلکه صریح آن ها دلالت دارند که قرآنی را که عثمان تنظیم کرد، چیزی از نگارش های پیشینیان نکاست. اما ذیل یکی از همین روایت ها، ابوقلابه بیان می کند که عثمان برخی از چیزهایی را که پیشینیان آورده بودند از بین برد و به مسلمانان دستور داد که آن ها را از نسخه خود محو کنند. در باب منبع جمع قرآن عثمان نیز تناقض وجود دارد، زیرا دو خبر می گفت منبع در کار جمع عثمان، همان مصحفی بود که ابوبکر گردآوری کرد، اما چند روایت دیگر می گوید عثمان خود به گردآوری دست یازید و از طریق شهادت شاهدین و نقل کسانی که از پیامبر شنیده اند به این کار مبادرت کرد.^۳

این تناقضات گوناگون و آشفتگی در روایات جمع قرآن پس از پیامبر، هر گروه و شخصی را به نوعی به تفسیر و تأویل روایات واداشته است. بدرالدین زرکشی (م ۷۹۴) بر خلاف ابن حجر و سیوطی و بسیاری از اهل

۱. خوئی، البیان/۲۴۷. المقتی، کنز العمال، ج ۲/۵۷۱-۵۷۴.

۲. همان مدرک/۲۴۷.

۳. همان مدرک، و کنز العمال، ج ۲/۵۷۵.

حدیث و حتی برخی از معاصران، به سراغ مسأله اصلی رفته و مسأله جمع را از انحصار شخص خاص بیرون می‌برد، چنانکه مسأله توقیفیت ترتیب قرآن را به همین شکل تصریح می‌کند. وی می‌نویسد:

«از مجموع این اخبار به دست می‌آید که صحابه قرآن را میان دو جلد قرآن دادند بدون آن که چیزی افزون کنند یا بکاهند، آن چه انگیزه آن‌ها بر جمع قرآن بود- بنابر آن چه در حدیث آمده که قرآن بر روی چوب خرما، سنگ، برگ‌های نازک کاغذ و سینه مردان ثبت شده بود- ترس از میان رفتن قرآن بود لذا آن را گردآوری کردند همان طور که از زبان پیامبر شنیده بودند بدون آن که چیزی را عقب و جلو کنند، بنابراین تلاش صحابه برای گردآوری، در یکجا قرار دادن است نه اینکه آن‌ها خواسته باشند ترتیب کنند، زیرا ترتیب قرآن در لوح محفوظ بر همان ترتیبی است که همین الآن در مصحف وجود دارد.^۱»

به همین دلیل مرحوم شهید صدر که به تعارض و تناقض گویی‌ها در باب روایات جمع قرآن توجه کرده است، در این باره می‌نویسد:

«اگر نصوص تاریخی و روایی جمع قرآن به بررسی گذاشته شود، روشن می‌گردد که آن‌ها نه در جهت گیری و نه در مضمون وحدتی ندارند، زیرا از سوی گردآورندگان را افراد گوناگونی معرفی می‌کنند، و از سوی دیگر مسأله جمع را به زبان‌های مختلف و با روش‌های گوناگونی بیان می‌کنند. از اینرو نمی‌توان به این روایات اعتنا کرد. تنها کاری که در این باب می‌توان کرد، تفسیر این دو دسته از روایات به معنایی است که با شرایط تاریخی و سیاسی وفق می‌دهد:

۱- احتمال دارد که این روایات در صدد بیان مسأله استنساخ از مصاحف

دوران رسالت باشد، به این معنا که در دوران صحابه کاری که انجام شده، گردآوری و تنظیم اوراق و صفحات باشد و این احادیث دلالتی در باب عملیات جمع قرآن به این معنا که قرآن از بعضی اوراق و سینه افراد گردآوری و نوشته شده باشد، نداشته باشد.

۲- احتمال دیگر آن است که این روایات اساساً قصه‌ها و خیال پردازی‌هایی باشد که در عهد متأخر از صحابه ساخته شده باشد، تا اشتیاق عامه مردم نسبت به کیفیت جمع قرآن اشباع شود و ما نمونه‌هایی از این قصه پردازی‌ها را دیده‌ایم که چگونه قصه‌ای خیالی در آغاز ساخته شده تدریجاً بر این قصه افزوده شده همراه با داستان‌هایی اسرائیلی ممزوج شده و تبدیل به عقیده‌ای شده است که بر اساس انگیزه و اغراض خاص اجتماعی بوده است.

بنظر ما احتمال اول گرچه قوی‌تر می‌رسد اما احتمال دوم را هم نمی‌کنیم و معتقدیم که نصوصی داریم که صراحت دارد، گردآوری قرآن کریم تماماً در زمان پیامبر گرامی انجام گرفته و جای این شبهه‌ها نیست و به خوبی می‌توان آن نصوص در برابر این دسته از اخبار ایستادگی کند.^۱

اما در برابر، یکی از محققان به نام معاصر، جناب آقای معرفت، که الحق پژوهش‌های قرآنی ایشان در دوران معاصر مایه افتخار و مباهات است در این موضوع از منظر دیگری به مسأله چشم دوخته و در این مورد به نظر ما کم لطفی کرده‌اند. ایشان چون به توقیفیت ترتیب سوره‌ها معتقد نبوده‌اند برابر آیه‌الله خوئی که سخت از مدافعان گردآوری قرآن در عهد پیامبر بوده‌اند به دفاع از روایات جمع قرآن پس از پیامبر برخاسته، و خواسته‌اند مسأله

۱. حکیم، محمدباقر، علوم القرآن/ ۱۳، درس‌های شهید صدر که توسط نویسنده در دانشکده اصول دین بغداد القاء شده است، نهران، المجمع العلمی الاسلامی، چاپ اول.

تناقض گویی این روایات را به گونه‌ای توجیه و با جمع‌های تبرعی و از همان سنخ معنا کردن ابن حجر و دیگران، به نوعی مسأله تألیف قرآن پس از پیامبر را احیاء کنند و بگویند قرآن در حیات پیامبر از نظر سوره‌ها پراکنده و نامعین بود و دلیل آن‌ها، این روایات جمع قرآن است. در حالی که دیدیم جمع زیادی از دانشمندان بزرگ مانند: حارث بن اسد محاسبی (م ۲۴۳) در رساله العقل وفهم القرآن^۱، و ابن انباری^۲ (۳۲۸م) و ابوجعفر نحاس (م ۳۳۸هـ) و ابوبکر محمدبن عبدالله معروف به ابن اشته اصفهانی (۳۶۰م) در کتاب المصاحف^۳ و سید مرتضی (م ۴۳۶) در رساله طرابلسیات^۴، و ابوبکر باقلانی^۵ (م ۴۰۳هـ) و طبرسی در مجمع البیان^۶ و ابن الحصار^۷ (م ۶۱۱هـ) و خازن^۸ (م ۷۴۱هـ) و ابن طاووس^۹ (م ۶۶۴هـ) و جمعی دیگر، اصولاً تألیف و ترتیب را در عصر پیامبر می‌دانند و گردآوری‌های بعدی را تنها امری صوری و نگارشی و احیاناً پیشگیری از برخی پراکندگی‌های دانند. اما ایشان، در پاسخ اشکال آیه الله خوئی درباره نخستین جمع‌آوری کننده قرآن می‌نویسند:

«ما هرگز تناقضی میان روایات جمع قرآن نمی‌بینیم، زیرا بدون شک این عمر بود که به ابوبکر پیشنهاد کرد قرآن را گردآوری کند، و ابوبکر زید را مأمور ساخت که کار جمع را به عهده بگیرد. بنابر این اشکال

۱. زرکشی، البرهان، ج ۱/۳۳۳.
۲. سیوطی، الاتقان، ج ۱/۲۱۷.
۳. همان مدرک/۲۱۸.
۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱/۱۵.
۵. زرکشی، البرهان، ج ۱/۳۳۰.
۶. مجمع البیان، ج ۱/۱۵.
۷. سیوطی، الاتقان، ج ۱/۲۱۹. ابن حصار علی بن محمد الخزرجی که کتابی در ناسخ و منسوخ دارد.
۸. خازن، لباب التأویل، ج ۱/۷.
۹. سیدبن طاووس، سعد السعود/۱۹۲.

ندارد که جمع قرآن را به هر سه نسبت بدهیم.^۱

اولاً: سخن همه این روایات در باره نخستین گردآورنده است، و معنا ندارد بگوئیم هم علی نخستین است، هم ابوبکر هم عمر و هم عثمان و با هم تناقض ندارند. سخن از «أول من جمع المصحف» است که در باره هر چهار نفر آمده است.

ثانیاً: این جمع حتی به تعبیر ایشان نسبت به عثمان خالی از مسامحه نیست، چون بالاخره عثمان بنابر نظریه مشهور توحید مصاحف (وحدت در قرائت) کرد و تعبیر «اول من جمع» در حق وی تناقض است.

ثالثاً: چنین جمعی تبری و بدون دلیل و باخود روایات مربوطه سازش ندارد چون حدیثی که ابواسحاق نقل کرده می گوید در زمان عمر، زید و سعید بن العاص دو نفری قرآن را جمع کردند^۲، قطعاً با دوران خلافت ابوبکر سازش ندارد. زیرا سعید در آن زمان، جوانی سیزده- چهارده ساله بوده، بنابراین باید یا در دوران عمر باشد یا عثمان، پس نمی توان گفت چون عمر پیشنهاد دهنده بوده، باید گردآورنده باشد.

جالب اینجاست که ایشان می نویسند: اتفاق همه مورخین و نصوص ارباب سیره ها بر این بوده که ترتیب سوره ها پس از پیامبر بوده است، در حالی که کافی است اندکی به کتاب زرکشی و کسانی که مانا مشان را قبلاً ذکر کردیم مراجعه کنند و ببینند که چنین اتفاقی در بین نبوده و این اخبار متناقض چیزی را ثابت نمی کنند. بگذریم از اینکه تناقض تنها در باب نخستین گردآورنده نبود، بلکه تناقض های دیگری هم در متن بود که قبلاً به آن اشاره شد و نشان داده شد که متن این روایات از جهات گوناگون مضطرب و با هم نامتلائم است. چگونه

۱. معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱/ ۲۸۵، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

۲. خویی، البیان، ۲۴۴، حدیث شماره ۱۲، المتقی، کنز العمال، ج ۲/ ۵۷۸.

می‌توان این همه تناقض را با این جمله کوتاه توجیه کرد و به سادگی در برابر آن همه دلیل و مدرک در باره جمع قرآن در عصر نبوت چشم‌پوشی کرد.

۲- تعارض روایات

از مسأله تناقض میان روایات جمع قرآن پس از پیامبر که بگذریم، این روایات با روایاتی که در باب جمع قرآن در حیات پیامبر رسیده، تعارض دارد. این روایات را ما قبلاً در بخش اول در چند قسمت نقل کردیم و گفتیم از مجموع آن‌ها استفاده می‌شود که جمع قرآن در عهد نبوی انجام گرفته و تألیف و ترتیب مربوط به همان دوره است و اگر برخی از آن‌ها نسبت به تألیف و ترتیب صراحت ندارد، دست کم با این روایت که کلاً جمع قرآن را پس از پیامبر می‌داند، متعارض است.

به عنوان نمونه از این دسته، اخباری بود که می‌گفت کسانی قرآن خود را بر پیامبر عرضه کردند و یا چهار تا شش نفر قرآن را جمع‌آوری کردند^۱ و یا آمده بود که هر کس قرآن را ختم کند، خداوند ثوابی به او عطا می‌کند و گروهی از اصحاب، قرآن را ختم می‌کردند و دلالت داشت بر آن که قرآن در عصر پیامبر، ابتدا و انتهای داشته، یا اخباری که می‌گفت جبرائیل همه ساله یکبار قرآن را تا آن جا که نازل شده بود با پیامبر تکرار کرد، ولی در آخرین سال قرآن را دو بار تکرار کرد؛ همچنین روایاتی که قرآن بر چهار مجموعه طوال، مثنی، مثنی، و مفصلات - ترتیب موجود در مصحف - تقسیم شده و هر قسمت در برابر یکی از کتاب‌های آسمانی به پیامبر عطا شده است و یا منقولاتی که از وارونه خواندن قرآن نهی می‌کرد. همه این روایات دلالت داشت بر این که اولاً: قرآن در عصر پیامبر جمع‌آوری شده، ثانیاً: بر اساس

ترتیب مشخص تألیف شده، بنابراین با این اخباری که می گوید قرآن توسط ابوبکر یا عمر و یا عثمان گردآوری شده، تعارض دارد؛ اگر در عصر پیامبر جمع آمده است، دیگر نخستین گردآورنده نمی تواند هیچکدام از آن ها باشند و نخستین گردآورنده پیامبر و به دستور خداست. همچنین دیگر نمی توان گفت قرآن پراکنده بود و زید آن ها را گردآوری کرد.

در تأیید این نظریه که پیش از وفات پیامبر، گردآوری و ترتیب قرآن مشخص بوده و قرآن هایی در دست اصحاب بوده و مسلمانان به آن ها مراجعه می کردند، از این نکته تاریخی می توان استفاده برد: پس از آن که ابوبکر قرآن را میان دو جلد قرار داد، آن را در صندوقچه ای نهاد و برای آن مأموری به نام سعد گماشت تا از آن نگهداری کند و از هر گزندی محفوظ دارد.^۱ اگر واقعاً پیش از حرکت ابوبکر، قرآنی کامل در دسترس نبود و نخستین گردآورنده، ابوبکر بود؛ چرا می بایست در صندوقی نگهداری شود و در دست افراد نباشد تا زمان عثمان که قرآن ها را از نظر قرائت یکی کردند و همه نسخه های موجود را جمع آوری کردند و نسخه ابوبکر را از حفصه دختر عمر به امانت گرفتند. این گزارش چه چیزی را ثابت می کند، جز آن که نسخه جمع آوری شده منحصر به این نسخه نبوده است و پیش و پس از آن نسخه های دیگری به همین ترتیب وجود داشته است و مسلمانان بدون نیاز به مراجعه به این نسخه از نسخه های موجود استفاده می کردند.

آقای رامیار که به تفصیل به بررسی انگیزه کار ابوبکر پرداخته و به کاوشی عمیق از انگیزه حرکت جمع قرآن پس از پیامبر دست زده است، پس از چند و چون های بسیار در باره این گزارش های متناقض، به نهایی ترین تحلیل در باب عامل جمع آوری قرآن اشاره می کند. وی با آن که نسبت به این

حرکت با نهایت خوش بینی و سعه صدر نگاه می‌کند، اما حرکت جمع‌آوری دوران خلافت را بی‌ارتباط با حرکت‌های سیاسی آن دوران نمی‌بیند و می‌نویسد:

«اما انگیزه ابوبکر در این کار چه بود؟ چه چیز ابوبکر را واداشت تا دست به چنین کاری بزند؟ آیا واقعاً نگرانی کشته‌شدن قاریان قرآن در روز یمامه می‌توانست علت اصلی این کار باشد؟ و یا واقعاً شرایط و موقعیت ایجاب می‌کرد که عمر ناگهان به چنین فکری بیفتد، و ابوبکر بدان کار دست بزند؟ این آن چیزی است که بحث‌ها برانگیخته است. می‌دانیم که در آن موقع مصاحف متعددی در دست‌ها بوده و بعضی از این مصاحف در شهرهای مختلف رواج داشتند. می‌دانیم آن‌ها که نوشتن می‌توانسته‌اند، هر یک مجموعه کامل و یا قسمتی از مصحف را برای خود داشته‌اند. بسیاری، تمام و یا قسمتی از آن را از حفظ بودند. بر فرض که کسانی از قاریان قرآن از میان می‌رفتند، دیگران بودند که جانشین آن‌ها شوند. نسخه‌های متعددی هم از تمام قرآن وجود داشت.»^۱

پس چه چیز عامل این جمع‌آوری شده است؟ ایشان ادامه می‌دهند و باز این سؤال را مطرح می‌کنند:

«آن نسخه جنبه اختصاصی نداشت که بدان علت در صندوق مخصوصی بگذارند و از دسترس مردم دور بدارند. قرآن کتاب زندگی دنیا و اخروی مردم است. برای خواندن و عمل کردن است ... باید که در اقصی نقاط سرزمین‌های اسلامی رخنه می‌کرد ... پس انگیزه اصلی چیز دیگری است. در همان سکوت‌های نهفته است که یا زید

نمی دانسته و پیش از او گفته شده و یا می دانسته ولی نمی یارسته که بگوید. اگر بخواهیم سکوت های حدیث را بخوانیم که دیگر سخن به درازا می کشد ... از این سکوت ها بسیار داریم. ولی ناگوارترین سکوت آن ها، در باره نوشته های خانه پیامبر اکرم است. چرا به تفصیل هر چه تمامتر از این گرانبهارترین آثار نبوی سخن گفته نشده و سرنوشت آن ها به کلی به سکوت برگزار شده است ... گذشته از این ها، خطر دیگری خلافت را تهدید می کرد. برگزیدگان جامعه که طبقه نخبه صحابه را تشکیل می دادند، در برابر خلافت زنگ خطری بودند. در رأس آن ها علی بن ابی طالب (ع)، که صرف نظر از خویشی نزدیک با پیامبر و پرورده بودن دست محمد، خود بی گمان برجسته ترین فرد مسلمان بود. چه در میدان مبارزه و نبرد و چه در زمینه دانش و تقوا، سرآمد همه بود ... و حال هر یک از این نخبگان، مسلح به سلاحی بودند که به تنهایی برای هر مبارزه ای کافی بود و آن داشتن نسخه ای کامل از قرآن بود که رفعت و منزلتی بس والا به دارنده اش می بخشید. مضافاً که آنرا با تمام شأن نزول ها و تفسیر هایش از حفظ داشتند. در حالی که خلیفه، خود در تفسیر کلمه ای چون «اب» [در فاکهة و اباً] فرو ماند^۱، و نسخه ای از قرآن هم نداشت.^۲

این ها یکی از عواملی بود که می توانست گردآوری نسخه ای پنهان شده در صندوقچه را چنین بزرگ جلوه دهد، آن چنان که همه چیز تحت الشعاع آن قرار گیرد و گردآوری قرآن در عصر نبوی فراموش گردد. ترتیب و تنظیم قرآن در برابر کار زید و توحید مصاحف به هیچ انگاشته می شود، گویی که اصلاً پیش از آن چیزی جز حفظ نبوده و اگر هم قرآنی نوشته شده، به صورت

۱. سیوطی، الاتقان، ج/۴۱.

۲. رامیار، محمود، تاریخ قرآن/۳۳۱-۳۳۰.

پراکنده و بر روی استخوان و سنگ و چوب بوده و پیامبر در حالی فوت می‌کند که خود به این کتاب آسمانی و جاویدان به مانند اصحابش توجه نداشته که مبادا نابود شود، تحریف شود و یا پس و پیش گردد و این خلفا بودند که به مسأله گردآوری و تنظیم کتاب آسمانی اهتمام نمودند.

بدین جهت است که می‌گوئیم روایات جمع قرآن با روایات دسته اول در تعارض جدی است و این روایات هرگز نمی‌تواند روایات جمع و ترتیب قرآن در عصر نبوی را آسیب رساند، یا کار تألیف و تدوین عصر نبوی با کار تهیه نسخه‌ای برای خلیفه اول، مقایسه و حتی کوچک تر جلوه داده شود.

جالب این جااست که کسانی در همین رابطه پرسیده‌اند که آیا نسخه گردآوری شده ابوبکر کاری عمومی و دولتی بوده یا شخصی؟ اگر دولتی بوده چرا در دست حفصه، دختر عمر قرار می‌گیرد و اگر کاری شخصی بوده است، این همه هیاهو برای چه؟ و در نهایت اظهار نظر کرده‌اند که نسخه گردآوری شده زیدبن ثابت نشان می‌دهد که گردآوری، خصوصی و شخصی بوده و نه امری عمومی و دولتی. به ویژه این که می‌بینیم پس از فتح بلاد مهم در زمان عمر، این نسخه به عنوان نسخه رسمی بر مسلمانان عرضه نشده است^۱ و از آن نسخه، نسخه‌های دیگر تکثیر نگردیده و همچنان به طور خصوصی در صندوق دست به دست می‌گشته تا زمان دولت مروان بن حکم که از عبدالله بن عمر گرفته و نابود می‌شود.^۲

۳- معارضت با کتاب

سومین اشکال بر روایات جمع، معارضت با کتاب است. گفتیم اگر کسی بگوید: این دسته از اخبار و گزارش‌ها نمایانگر آن است که تألیف و ترتیب

۱. همان مدرک/ ۳۹۴.

۲. همان مدرک/ ۳۲۵.

قرآن پس از پیامبر انجام یافته، افزون بر اشکالات پیشین، با آن چه قرآن توصیف می‌کند، معارضت دارد. این اشکال را نیز آیه الله خوبی در تفسیرالبیان مطرح کرده است.^۱ قرآن در آیات فراوانی خود را معرفی می‌کند: کتابی که در آن شک راه ندارد (سوره بقره/۲)، کتابی است خواندنی با آیاتی فصل یافته و عربی برای مردم دانا (فصلت/۳)، کتابی مبارک بر تو فرو فرستادیم که در آیاتش دقت کنند (سوره ص/۲۹)، کتابی که می‌تواند با کافران معارضه کند و برای آن‌ها تحدی باشد (هود/۱۳).

«تعداد زیادی از آیات قرآن کریم دلالت دارند بر اینکه از زمان نزول قرآن سوره‌ها کاملاً منظم و از یکدیگر جدا و متمایز بوده و هر کدام مستقلاً در میان مردم و حتی در میان مشرکان انتشار داشت، زیرا رسول خدا طبق دستور قرآن، کفار و مشرکان را به مبارزه و معارضه خویش دعوت می‌کرده است. در این مبارزه، آوردن سخنانی همانند قرآن و سپس آوردن ده سوره و در آخر، آوردن یک سوره مانند سوره‌های قرآن را به آن‌ها پیشنهاد می‌نموده... از طرف دیگر در آیات زیاد و در حدیث معروف ثقلین، قرآن مجید «کتاب» نامیده شده است و از این نامگذاری چنین برمی‌آید که قرآن جمع آوری شده بود.»^۲

جناب آقای معرفت که استدلال آیه الله خوبی را در تفسیرالبیان پذیرفته‌اند و از آن سوی نخواستند با تعبیر به «کتاب» و «قرآن» هم به مسأله جمع و ترتیب پردازند تنها این اشکال را از جهت تحدی قرآن پاسخ داده‌اند و نوشته‌اند:

«خوب، تحدی قرآن تنها به سوره‌ها و آیه‌ها انجام می‌گیرد، و لازمه اش این نیست که همه سوره‌ها و آیات باشد، بلکه تنها به همان

آیه‌ها و سوره حاصل می‌گردد و تحدی قرآن به ترتیب میان سوره‌ها

نبوده است.^۱

اما ظاهر آنجا که ایشانشان توجه نکرده‌اند که آیه‌الله خویی در مقام ردّ روایات جمع قرآن پس از عهد نبوی هستند و با این استدلال نخواستند که این دلیل ثابت ترتیب سوره‌ها را اثبات کنند. ایشان خواسته‌اند بگویند: این دلیل ثابت می‌کند که جمع و تألیف در زمان پیامبر بوده، نه آن چیزی که این روایات می‌گفت نخستین گردآورنده کی و کی بود. از اینرو گفته‌اند یکی از ادله‌ای که این روایات را مخدوش می‌کند خود کتاب و معارضت با کتاب است. بنابراین تعبیر به کتاب، قرآن و آیات فصل یافته، ثابت می‌کند که تألیف قرآن در حیات پیامبر بوده و تمام کار در همان زمان انجام گرفته است. البته لازمه اینکه روایات جمع قرآن مورد استناد جناب آقای معرفت پذیرفته نشود، اثبات این نکته است که تألیف قرآن در حیات پیامبر بوده و آن بزرگوار از آغاز عنایت به پیشش و ترتیب داشته‌اند. لذا تا آن وقت که حضرت حیات داشتند، و وحی به طور طبیعی قطع نشد، مشخص کردن آیه‌ها و سوره‌ها و جایگاه آن ادامه داشت و همین که حضرت انقطاع وحی را دانستند و در شرف مرگ قرار گرفتند به علی (ع) سفارش کردند که آن را در «ثوب واحد» قرار دهند.^۲

این تعبیر بسیار تبه‌آور است که حضرت در گزارش کار خود نمی‌گویند تألیف کردند، ترتیب کردند و یا به سوره‌ها نظم بخشیدند! خیر، می‌گویند این مجموعه را در کتاب واحد قرار دادند. البته حضرت پس از فوت پیامبر که به مدت سه روز وصیت پیامبر را اجرا کردند، مدت شش ماه به تألیف و تصنیف کتاب تفسیری پرداختند که فراتر از قرآن بود و تفسیر و اسباب نزول، قرائت، تأویل و مسائل دیگر را در بر داشت که توضیح آن بعداً خواهد آمد.

۱. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱/ ۲۸۵.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۰/ ۸۹، بیروت، مؤسسة الوفاء.

۴- خطا در معنا کردن کلمه جمع

از دیگر اشکالاتی که به این روایات گرفته اند و می تواند از ریشه، استدلال به این روایات را آسیب پذیر کند، به خطا معنا کردن واژه «جمع» در گزارش گردآوری قرآن پس از پیامبر است. زیرا همان طور که در آغاز این بحث اشاره کردیم، کلمه «جمع» گاه به معنای حفظ، گاه به معنای تألیف، گاه به معنای گردآوری و گاه به معنای یکی کردن مصاحف بکار رفته است. کلمه «جمع» در این مجموعه روایات، اگر همه جا به یک معنا باشد، تناقض خواهد بود و اگر به یک معنا گرفته نشود، نیازمند دلیل و قرینه است. در هر صورت، آن چه بیشتر در این قسمت مورد بحث ماست، وعمدتاً در بحث توقیفیت ترتیب سوره ها آسیب رسانده، خلط کردن میان کار تألیف و ترتیب با جمع آوری به معنای کنار هم قرار دادن و در میان دو جلد گذاشتن قرآن پس از جمع و تألیف پیامبر است. به عقیده ما، منظور از جمع در روایات گردآوری ابوبکر و عمر، به معنای کتابت و قرار دادن در میان جلد است و نه ترتیب و تنظیم و تألیف. اما از حق نمی توان گذشت که این واژه به تبع اصل موضوع، مورد بحث و بررسی و نزاع و کشمکش واقع شده و هر کس طبق سلیقه خود این واژه را معنا کرده است. لذا ما در استدلال خود، بر این واژه تکیه ای نخواهیم داشت. در اینجا پیش از اشاره به برخی از انتقادات، به گفتار برخی از قرآن پژوهان پیشین اشاره می کنیم:

ابن شهاب (م ۱۲۴) امام محمد بن مسلم زهری که از متقدمان است، معتقد است: کار جمع ابوبکر این بود که قرآن را در ورق قرار دهد. به همین دلیل، او اولین کسی است که قرآن را در مصحف گذاشت.^۱

۱. سیوطی، الاتقان، ج ۱/۲۰۱؛ الضاری، حارث سلیمان، الامام الزهری و اثره فی السنة/ ۱۶۹، موصل، مکتبه بسام.

حارث محاسبی (م ۲۴۳) در کتاب فهم القرآن می نویسد:

«کتابت قرآن [در عصر شیخین] چیز تازه‌ای نبود چون پیامبر امر به کتابت آن کرده بود، لکن چون در میان رقعه‌ها و استخوان‌های شتر و چوب‌های پهن نخل پراکنده بود، صدیق امر کرد که از جایی به جای دیگر استنساخ شود و در کنار هم قرار گیرد. در حقیقت قرآن به مانند اوراقی بودند که در خانه پیامبر یافت شده بودند و ابوبکر آن‌ها را گردآوری کرد و بهم دوخت، تا چیزی از دست نرود.»^۱

همچنین وی در باره کار عثمان می گوید:

«مشهور در میان مردم است که گردآورنده قرآن عثمان بود، در حالی که چنین نبود، کار عثمان وادار کردن مردم به قرائت واحد بود با توافقی که با مهاجرین و انصار پیدا کرد.»^۲

ابن وهب از مالک بن انس (م ۱۷۹هـ) امام مالکیه نقل می کند که می گفت: قرآن بنا بر آن چه از پیامبر شنیده می شد تألیف یافت.^۳

احمد بن حسین بیهقی (م ۴۵۸هـ) در مدخل سنن کبری و دلائل النبوة یکی از کسانی است که میان تألیف و جمع قرآن فرق گذاشته است. وی پس از نقل کلام زید بن ثابت که می گفت: «كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ نُؤَلِّفُ الْقُرْآنَ مِنَ الرِّقَاعِ» می گوید:

«محتمل است که مراد از تألیف در عصر نبوی، گردآوری آیات نازل شده باشد که به طور پراکنده قرار گرفته و جمع کردن آن با دستور نبی

باشد.»^۴

۱. همان مدرک/ ۲۰۸.

۲. همان مدرک/ ۲۰۷.

۳. همان مدرک/ ۲۱۱.

۴. همان مدرک و برهان زرکشی، ج ۱/ ۳۲۹.

ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲) معتقد است که:

«اصلح آن است که بگوئیم کار ابوبکر در جمع قرآن این بود که قرآن را از جریده چوب و برگ های نازک کاغذ و پوست به مصحف (کتابی) در آورد و فراهم ساخت.»^۱

علی بن محمد خزر می معروف به ابن حصار (م ۶۱۱) نیز در باب ترتیب سوره ها قائل به توفیقیت است و می گوید:

«وضع آیات و ترتیب سوره ها به دستور وحی و امر پیامبر بوده است.»^۲

بنابراین جمع ابوبکر به معنای تألیف نمی تواند باشد. ابن التین بر عکس ابن حصار فکر می کند، اما در هر صورت برای جمع دو معنای متفاوت قائل است و می گوید:

«جمع ابوبکر، در واقع جمع در صحیفه بود که تنها آیات آن مرتب به توفیق شده بود، اما کار عثمان وحدت در قراءات بود و همو بود که سوره ها را مرتب ساخت.»^۳

بغوی (م ۵۱۶) در شرح السنة می نویسد:

«همواره پیامبر اصحاب خود را تلقین می نمود و آن ها را نسبت به آنچه نازل می گشت و ترتیبی که الآن در مصحف وجود دارد تعلیم می داد و آن ها را آگاه می ساخت که این ترتیب با دستور جبرائیل است.»^۴

زرکشی (م ۷۹۵) نیز از کسانی است که جمع به معنای تألیف را مربوط به زمان پیامبر می داند، فقط می گوید: گردآوری قرآن در مصحف واحد مربوط

۱. همان مدرک/ ۲۰۸.

۲. همان مدرک/ ۲۱۶.

۳. همان کتاب/ ۲۱۰.

۴. همان کتاب/ ۲۱۵.

به ابوبکر است. در باره کار عثمان معتقد است او تنها به وحدت قراءات دست یازید و هم آن چه را که محاسبی گفت تأیید می‌کند.^۱

در برابر این دیدگاه و تفسیر از روایات جمع، کسانی که تمام وجهه همت خود را برای اثبات جمع قرآن پس از فوت پیامبر گذاشته‌اند، ناچار شده‌اند جمع قرآن در عهد نبوی در روایات بسیار را به حفظ، قرائت و معانی شبیه به آن معنا کنند تا مصداق نخستین گردآورنده و برخی از واژه‌ها همانند شهادت گرفتن زید برای اثبات آیه درست شود.

مثلاً ابن حجر در شرح روایات صحیح بخاری در فتوح الباری (ج ۹/۱۲) برای رفع تعارض میان این دسته از اخبار که تألیف قرآن را در عهد نبوی می‌داند با روایاتی که جمع و تألیف را در عهد شیخین بیان می‌کند، به دستکاری در لغت جمع و شاهد برمی‌آید. وی آن جا که در حدیث هشام بن عروه، از قول زید نقل می‌کند: برای گردآوری آیات تنها از راه آوردن دو شاهد به ثبت آیات اقدام خواهیم کرد، این اشکال و سؤال مُقَدَّر را که مگر قرآن چنین است که با آمدن دو شاهد به اثبات رسد، و مگر نه اینست که قرآن به تواتر رسیده است، می‌گوید: «منظور از دو شاهد، حفظ و کتابت است» یعنی او شهادت را در اینجا به معنای حفظ و کتابت گرفته تا مسأله قبول قرآن به عنوان خبر واحد در ذهن‌ها جای نگیرد و اثبات آن به تواتر محفوظ بماند.^۲

ولی همان طور که در قبل اشاره کردیم این تصرف در معنای لغت، مشکل را حل نمی‌کند، زیرا اگر جایی نسخه کتبی نمی‌بود، و تواتر به اثبات نمی‌رسید، لازم می‌آمد که زید آن‌ها را نپذیرد، نه اینکه کسانی که می‌خواستند مطلبی کتبی بیاورند، باید با دو شاهد اثبات می‌کردند. در هر حال اجماع مسلمانان، شواهد تاریخی و دلیل عقلی می‌گوید که قرآن با تواتر ثابت شده است و

۱. زرکشی، البرهان، ج ۳۲۹/۱.

۲. رامیار، محمود، تاریخ قرآن/ ۳۱۱.

نیازی به این توجیهاات بدون دلیل نیست .

اکنون بنگریم به گفتار جناب آقای معرفت که در جهت عدم پذیرش جمع و ترتیب قرآن در زمان پیامبر، به توجیه و تصرف در معنای جمع در روایات: «جمعوا القرآن علی عهده ستة او اربعة» دست زده است. ایشان در پاسخ آیه الله خوئی (ره) می نویسند:

«اینکه در حدیث رسیده که شش نفر یا چهار نفر قرآن را در عهد پیامبر گردآوری کردند، معنایش این است که آن ها قرآن را در سینه خود حفظ کردند. آیاتی که تا آن زمان نازل شده بود از حفظ کردند، اما اینکه دلالت داشته باشد آنان نظمی میان سوره های قرآن دادند، چنین چیزی استفاده نمی شود.»^۱

ایشان که تمام همتشان درست کردن روایات جمع قرآن پس از پیامبر است، ناچار شده اند این چنین در معنای واژه «جمع» تصرف کنند. در صورتی که تاریخ صراحت دارد که در میان شهر مدینه ۶۰۰۰۰ نفری زمان پیامبر^۲، گروه بسیاری، حافظ تمام قرآن بودند؛ گروهی برای خود قرآن داشتند و گروهی یک یا چند سوره را نوشته و نگهداری می کردند. مسأله حفظ در میان اعراب جاهلیت امری بسیار طبیعی بوده است. آنان به شعر و انساب و محفوظات قبایلی خود توجه شایان داشتند. چگونه می شود، مسلمانانی که تا بدان پایه علاقمند به قرآن بودند که گاه در نماز صبح خود چندین سوره بزرگ قرآن را از حفظ می خواندند و یا در ماه رمضان در نوافل صدگانه، تمام قرآن را تقسیم به رکوع ها کرده بودند و در هر رکعت قسمتی را می خواندند تا در ماه رمضان چند ختم قرآن تمام شود، بگوئیم این روایت

۱. معرفت، محمد هادی، التمهیدی علوم القرآن، ج ۱/ ۲۸۵.

۲. کتانی، الترتیب الاداریه، ج ۲/ ۴۰۷، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۴۷ق، افست از چاپ مغرب.

می‌گوید: کسانی که قرآن را در عهد پیامبر از حفظ کردند، چهار نفر بودند. جالب این جا است که ابن حجر برای این که کار قرار دادن قرآن در میان دو جلد امیرمؤمنان(ع) را در مقایسه با کار ابوبکر کوچک جلوه دهد، می‌گوید منظور از آن روایات که می‌گفت حضرت پس از پیامبر، قرآن را جمع کرد، یعنی حفظ کرد^۱ و آقای معرفت، گردآوری در عهد نبوی را به معنای حفظ در سینه می‌گیرد «الحفظ عن ظهر القلب» تا جمع قرآن پس از پیامبر را اثبات کند. در هر صورت، اگر گفتیم در عصر نبوی با وجوه انبوهی از شواهد و مدارک و اسناد، قرآن گردآوری و ترتیب یافته، نیازی نیست این روایات جمع قرآن را با این همه تهافت و تعارض و تناقض بپذیریم و این گونه کلمات و واژه‌ها را تأویل و توجیه کنیم.

۵- دلیل عقلی

علی‌رغم همه تعارضات، تناقضات و چندگونگی در روایات جمع قرآن پس از پیامبر، سخن دیگر آن است که این روایات با دلیل عقلی ناسازگار است، دلیلی که ثابت می‌کند ممکن نیست پیامبر با آن اهمیتی که به مسأله قرآن و حفظ آن داشتند، نسبت به گردآوری و تنظیم و ترتیب آن بی‌توجه باشند و آن را رها کنند و به نسل‌های بعدی خود بسپارند! زیرا مصونیت و محفوظ ماندن هر کتابی به اهتمام و مراقبت خود مؤلف باز می‌گردد. به ویژه اگر این کتاب بسیار مهم و سرنوشت‌ساز باشد؛ درس علمی و عملی برای نسل‌های آینده داشته باشد؛ انحراف و دست‌خوردگی و مسائل دیگر در کتاب‌های آسمانی پیشین تجربه شده باشد؛ رنج تحریف در خود کتاب و خاطر مخاطبان یعنی مسلمانان بازگو شده باشد و مهم‌تر از همه آن که این کتاب، معجزه‌برتر

پیامبر خاتم باشد که پس از او دست بشر تا همیشه از دامن وحی جدید منقطع خواهد شد. در این صورت ممکن نیست شخصی چون پیامبر مسأله گردآوری و تألیف را به دیگران واگذار کرده باشد و در حیات خود، کاری چنان سترگ را به اهمال و انهداده باشد.

اتفاقاً با مطالعه احوال پیامبر، این مطلب به خوبی روشن می شود که پیامبر در طی دوران بعثت و نزول قرآن، راجع به این موضوع بسیار جدی بود و مدام تلاش خود را به نگهداری آن مصروف می کرد. قرآن را پس از وحی، با درنگ و تأمل بر مردم می خواند تا آنان نیز فرا گیرند و حفظ کنند. برای فرا گرفتن و حفظ و ثبت کردن دیگران، حرصی عظیم داشت. به همین دلیل آن همه خبر تشویق آمیز برای قرائت و حفظ و ختم قرآن از آن حضرت به مناسبت های گوناگون نقل شده است.

یکی از دانشمندان به نام بلخی در کتاب تفسیر خود به نام «جامع علوم القرآن» می نویسد:

«بسی شگفت انگیز و بهت آور است که مسلمین چگونه این رأی و عقیده را می پذیرند که رسول خدا در زمان حیات خود، قرآن را به حال خود واگذارده، موضوع قرائت و تلاوت آن را استحکام نبخشیده و به جمع و تألیف و ترتیب آیات و سوره آن اهتمام و اقدام نکرده باشد، قرآنی که حاجتی برای مسلمین و سرمایه اساسی دعوت پیغمبر و بیان فرائض و احکام دین او بود.»^۱

یکی از دانشمندان معاصر می نویسد:

«آیا ممکن است پیامبری که اگر کسی درهمی قرض می گرفت، دستور می دهد بنویسد، در زمان خود، قرآن را بتمامه ننویسد و منظم نکند.

۱. ابن طاووس، سعدالسعود/۱۹۲ و همچنین حجتی، سیدمحمدباقر، تاریخ قرآن کریم/۲۲۳.

معقول نیست از هر انسان عادی که قرآن را به صورت پراکنده روی هر چیزی رسید بنویسد، تکه چوب، تکه سنگ، استخوان شتر و برای آن نظمی تعیین نکند و بگوید شما خودتان بعدها آن را تنظیم و ترتیب کنید.^۱

آقای رامیار که الحق از مفاخر دانش قرآن پژوهی بوده است و در کار تدوین تاریخ قرآن، سنگ تمام گذاشته و کاری بس عظیم را به علاقمندان قرآن عرضه کرده است، پس از آنکه سیر قرائت، حفظ، کتابت و تألیف قرآن و اهتمام پیامبر و اصحاب را بازگو می‌کند می‌نویسد:

«حال آیا می‌توان تصور آن را داشت که یک چنین کار عظیمی بدون فرمان نبوی به انجام رسیده باشد؟ پاسخ پرسش را عقل سلیم و ذهن پاک که از آموزش و تلقین قبلی رها باشد، منفی می‌دهد.»^۲

آیه‌الله خوئی که به خوبی ادله جمع و ترتیب قرآن در زمان پیامبر را بررسی کرده است، به دلیل عقلی نیز بهای لازم را داده است. وی معتقد نیست که ترتیب آیات در زمان پیامبر بوده و ترتیب سوره‌ها کار خلفا، چرا که این تفصیل ناشی از تلقین‌های قبلی و مشوب شدن ذهن به روایات جعلی و بزرگ‌نمایی‌های سیاسی آن دوران است. ایشان می‌نویسند:

«این روایت‌ها که جمع‌آوری قرآن را به خلفا و پس از پیامبر خدا مستند می‌سازند با حکم عقل نیز موافق و سازگار نمی‌باشد، زیرا عظمت خود قرآن و اهتمام فوق‌العاده پیامبر به خواندن و حفظ کردن آن و اهمیت فراوانی که مسلمانان برای قرآن قائل بودند، با رها کردن جمع و تألیف قرآن نمی‌سازد و اتفاقاً این شواهد ثابت می‌کند که قرآن از نخستین روز نزولش و در عصر پیامبر جمع‌آوری و تا نهایت عمر شریف حضرتش

۱. عاملی، جعفر مرتضی، حقائق‌نامه/ ۸۲.

۲. رامیار، محمود، تاریخ قرآن/ ۲۸۰.

تألیف و تدوین شده بود.^۱

آقای معرفت در اینجا اشکال کرده و نوشته اند:

«ما باید بدانیم که مسأله گردآوری قرآن پدیده‌ای از حوادث تاریخ است و نمی‌تواند مسأله‌ای عقلانی باشد که بخواهیم با دلیل عقلی به اثبات توفیقیت ترتیب سوره‌ها پردازیم. بنابراین، راهمان همان است که به نصوص تاریخی مستند رسیدگی کنیم.»^۲

اما این اشکال وارد نیست، چون آقای خوبی با دلیل نقلی و عقلی به بررسی روایات جمع قرآن پرداخته‌اند. در آغاز، زوایای تاریک و تعارض و تناقض گویی‌های این بخش از روایات را برشمرده‌اند و در نهایت گفته‌اند این روایات با دلیل عقلی هم نمی‌تواند سازگار باشد. بنابراین، چند و چون‌ها و کاوش‌های کلامی از نظر تعارض و تناقض و تهافت، نوعی نگرش عقلانی به مسأله است. وانگهی، اگر مجموعه شواهد بیرونی و خصوصیات تاریخی مورد مذاقه قرار گیرد و اهتمام پیامبر به مسأله قرآن نمایانده شود و ناسازگاری این مجموعه با روایات جمع قرآن پس از عهد نبوی بررسی شود، در حقیقت نوعی کاوش عقلی است و منظور از دلیل عقلی همین است.

اما اینکه آقای معرفت گفته‌اند:

«اهتمام پیامبر به شأن قرآن تردید ناپذیر است و می‌توان این اهتمام را در ثبت آیات ضمن سوره و پس از نزول مشاهده کرد و نظم آیات در هر سوره تحقق پذیرفته است، اما جمع و ترتیب سوره‌ها به مانند یک کتاب حاصل نشده، زیرا همواره این گمان بوده که قرآن باز هم نازل شود و وحی قطع نشده و صحیح نیست که قرآن میان دو جلد قرار گیرد، اما هنگامی که یقین کردند که وحی قطع شده و می‌شود، حضرت به

۱. خوبی، بیان/ ۲۵۳.

۲. معرفت، محمدهادی، التمهیدی علوم القرآن، ج ۱/ ۲۸۶.

علی (ع) وصیت کرد که قرآن را جمع آوری کند.^۱

این استدلال برای عدم توقیفیت سوره از ایشان بسیار عجیب است. مگر نمی‌شود تا زمانی که وحی قطع نشده ترتیب آیات و نظم سوره‌ها مشخص شود، و هر گاه آیه یا سوره‌ای نازل شد، بگویند این آیه و سوره را در میان آن آیات یا سوره‌ها قرار دهید. در این صورت، قرآن را چونان کتابی که تألیف می‌یابد، پنداشته‌اند که اگر چیزی به آن افزوده شد، شماره صفحاتش عوض می‌شود. لذا می‌گویند ترتیب آیه‌ها در سوره انجام شده است، اما ترتیب سوره‌ها ممکن نبوده، چون احتمال نزول داده می‌شده است. فرقی بین آیه و سوره از جهت ترتیب نیست. اگر احتمال نزول وحی می‌رفته، باید ترتیب آیه‌ها را هم به بعد واگذار می‌کردند؛ زیرا احتمال می‌رفت آیه‌ای بعد نازل شود. چگونه است که به زعم ایشان هر گاه آیه‌ای نازل می‌شد، پیامبر دستور می‌فرمودند که آن را در سوره‌ای خاص و پس از آیه‌ای خاص قرار دهند، اما اگر می‌خواستند بگویند سوره‌ای را که نازل شده باید در میان فلان سوره و فلان سوره قرار داد، این ممکن است نبوده است!

اتفاقاً احتمال نزول یک یا چند آیه تا نزول سوره در اواخر دوران مدینه بیشتر بوده است. بنابراین، پاسخ ایشان که چون احتمال ترتیب نزول می‌رفته، ترتیب و جمع سوره‌ها منتشر نشده است، درست نیست و فرقی بین تألیف آیه‌ها و ترتیب سوره‌ها از نظر ملاک نیست مگر اینکه ایشان بپذیرند که قرآن در زمان پیامبر از نظر نظم و ترتیب مشخص شده، و تنها گردآوری و در میان دو جلد و در ثوب واحد قرار نگرفته است، آن چنان که در باره وصیت پیامبر و گزارش امیرمؤمنان علی (ع) آمده است.^۲ در آن صورت این سخن ایشان درست می‌شود که حضرت به این دلیل تا آخر عمر آن را در ثوب واحد و

۱. همان مدرک.

۲. در این زمینه نگاه کنید: مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸/۸۹، حدیث هفتم، از چاپ بیروت.

بین الدفتین قرار ندادند و دستور به جمع اوراق ندادند که همواره احتمال و وحی و افزودن آیاتی داده می‌شد، که این امر منافاتی با اهتمام پیامبر به تمام شدن کار تألیف و ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها ندارد و توقیفیت سوره‌ها به مانند توقیفیت آیه‌ها در یک ردیف و غیر قابل خدشه است.

به هر حال، دلیل عقلی از رهنمودهای بسیار خوب برای ردّ روایات جمع قرآن پس از پیامبر خواهد بود و این دلیل مؤید این نظریه است که روایات جمع قرآن پس از پیامبر دارای اشکال‌های اساسی است.

تأکید بر این نکته مفید است که تمام نقض‌ها و ابهام‌ها و قبول و ناقبول بودن روایات، کاوش‌های عقلی است که با استظهار از روایات و درک شرایط تاریخی و موقعیت پیامبر انجام گرفته است و نه چشم دوختن به ظاهر الفاظ و نقل کردن اخبار چندگونه‌آحاد و توجه نکردن به همه جوانب و حوادث پرتلاطم و سهمناک پس از رحلت پیامبر. حوادث و وقایعی که تنها کاروانی از جعل و تحریف را لازم داشت تا همه چیز را وارونه جلوه دهد و از گاهی کوهی بسازد و برای افراد، فضیلت بتراشد. آری، بسی چیزها نیاز بود تا ندانستن‌ها و نادانی‌ها فروهشته شود و در این میان، جوانی بیست و دو ساله و کم تجربه در اسلام، با وجود آن همه اصحاب قهرمان، مسئول گردآوری قرآن شود و می‌بینید که از او چه فضیلت‌ها ساخته‌اند و کار او را خطیر و نقطه عطف در تاریخ قرآن شمرده‌اند.^۱

۶- مخالفت با اجماع مسلمانان

یکی از اشکالاتی که به روایات تدوین قرآن در دوران خلفا وارد شده، این است که اگر بپذیریم این روایات صحیح و مورد اعتماد است، باید اجماع مسلمانان

۱. رامیار، محمود، تاریخ قرآن / ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۷ و ۳۲۰؛ عاملی، جعفر مرتضی، حقائق هامة / ۱۳۰.

در پذیرفتن قرآن با تواتر را نفی کنیم. زیرا این روایات می‌گویند: زیدبن ثابت یا عمر بن خطاب اعلام کردند که تنها با شهادت دادن دو نفر و حتی یک نفر آیه‌ای را ثبت کنند.

آیه الله خویی در تقریر این اشکال در تفسیرالبیان می‌نویسند:

«تمام مسلمانان برای اثبات قرآن بودن، سخنی و راهی جز تواتر و نقل‌های فراوان و یقین‌آور نمی‌دانند. در صورتی که روایات تدوین، دلالت می‌کند در هنگام گردآوری قرآن، تنها مدرک و مرجعی که برای اثبات قرآن بودن در اختیار بود و توسط آن، آیات قرآن از غیرش تشخیص داده می‌شد، شهادت دو نفر مسلمان و گاهی یک نفر که شهادت او مطابق شهادت دو نفر باشد، قرار داشت. نتیجه این سخن این است که قرآن با خبر واحداثیت گردیده و نوشته شده است نه به طور تواتر.

آیا واقعاً یک نفر مسلمان می‌تواند با این مطلب همراهی کند و بدان معتقد باشد و یا حتی کمتر، چنین سخنی را بر زبان براند؟ آیا قطعی بودن این مسأله که قرآن باید از راه تواتر و نقل‌های پایمی و یقین‌آور ثابت گردد، و نه از راه خبر واحد و یا شهادت دو نفر، نمی‌تواند دلیل قطعی بر دروغ بودن این روایات بوده باشد؟»^۱

این اشکال آن چنان روشن است که بسیاری از محدثین و مورخین را به تکاپو واداشته و برای دفع آن به راه‌هایی متوسل شده‌اند. یکی می‌گوید: منظور از شاهدین، حفظ و کتابت است؛ دیگری می‌گوید مراد از شهادت نه شهادت به قرآن است^۲، بلکه شهادت بر این است که این نوشته در پیش روی پیامبر انجام گرفته است. یکی چنین توجیه می‌کند که منظور از شهادت دادن

۱. خویی، البیان/ ۲۵۶.

۲. سیوطی، الاتقان، ج ۱/ ۲۰۵. این احتمال را ابن حجر در ذیل روایت بخاری بیان کرده است.

آن‌ها، شهادت بر این بوده که یکی از وجوه و قرائت‌های نازل شده را اثبات کنند نه شهادت بر اصل قرآن. ابوشامه (م ۶۶۵) در المرشدالوجیز که اشکال روایت را به خوبی درک کرده است، خود توجیه دیگری ذکر می‌کند و می‌گوید:

«منظورشان این بوده که ثابت شود مکتوبات عرضه شده آن چیزی است که مطابقت با نوشته‌هایی می‌کند که در خدمت پیامبر نوشته شده، نه اینکه شهادت بر حفظ باشد.»

سیوطی که خود این احتمالات را در معنای روایات نقل شده ذکر می‌کند، احتمال دیگری طرح می‌کند و می‌گوید:

«شاید هم منظور آن باشد که شهادت بدهند که این نوشته‌ها مطابق با آخرین عرضه بر پیامبر در سال وفات حضرتش بوده است»^۱

در هر صورت هیچ یک از این احتمالات، مشکل را نمی‌تواند حل کند، زیرا این‌ها وجوه و احتمالاتی است که دلیل بر پذیرفتن آن‌ها نیست. کسانی که به هر دلیلی مجبورند این اخبار را بپذیرند، ناچار از چنین توجیهاتی هستند و باید که بدون دلیل و قرینه‌ای از ترس مخدوش شدن روایات، این معانی غیر برتافته را بپذیرند. اما آنان که تألیف و تدوین را در عصر پیامبر می‌دانند، چرا تسلیم این احتمالات دور از ظاهر کلام بشوند. تعجب از جناب آقای معرفت است که ایشان نیز همانند آن آقایان در راه توجیه و تأویل گام برداشته‌اند، یک بار می‌گویند جمع به معنای حفظ است و یک بار می‌گویند منظور از تواتر غیر از تواتر مصطلح است و لذا این‌جا هم می‌نویسند:

«اما اینکه گفته شده معنای تواتر نص قرآنی، این است که ما قطع داشته

باشیم که این قرآن است، و چنین چیزی با شهادت گروهی و تأیید گروه

دیگر به دست می‌آید، به ویژه در مورد صحابه پیامبر و در رأس آن‌ها

زیدبن ثابت که خود را ملتزم کرده بود که تنها با شهادت و خبر گروهی جمع قرآن را انجام دهد همین هم تواتر است و لازم نیست که تواتر به معنای مصطلح در کلام متأخرین باشد.^۱

اما این سخن از چند جهت قابل مناقشه است:
اولاً: در برخی از روایات خبر لیث بن سعد^۲ آمده بود:

«فكان لا يكتب آية إلا بشهادة عدلين»

همواره زید آیه‌ای را در مصحف نمی نوشت مگر آن که دو نفر شهادت می دادند.

در روایت عبیدبن عمیر نیز چنین آمده بود:

«كان عمر لا يثبت آية في المصحف حتى يشهد رجلان»^۳

عمر چنین بود که آیه‌ای در مصحف نمی نوشت مگر اینکه دو نفر شهادت بدهند.

همچنین بقیه روایاتی که در این موضوع رسیده است، همه سخن از پذیرفتن قرآن با شهادت عدلین است، پس صحبت از شهادت و خبر دادن جمع نیست، که ایشان مانند دیگران، از بیرون مطلبی را اضافه به خبر، تفسیر کنند. آن چه ایشان و دیگران می گویند از این دو روایت و روایات مشابه استفاده نمی شود و اگر این معنا باشد، قهراً با اجماع مسلمانان در ثابت شدن قرآن با تواتر منافات دارد. این که ما از خارج، نص قرآنی را به تواتر بپذیریم و پذیرفته ایم یک سخن است و اینکه روایات جمع در زمان خلفا، گردآوری را با شهادت محقق می داند، مطلب دیگری است و مخالف با اجماع مسلمانان.

۱. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱/ ۲۸۶.

۲. علی متقی هندی، کنز العمال، ج ۲/ ۵۸۸-۵۷۳، احادیث شماره ۴۷۵۴ و ۴۷۵۶ و ۴۷۵۸ و ۴۷۵۹.

۳. همان مدرک/ حدیث ۴۷۵۸ و ۴۷۶۷؛ خوئی، البیان/ ۲۴۳.

ثانیاً: جناب آقای معرفت ادعای دیگری در معنای تواتر می کنند و می گویند: تواتر در نظر متأخرین با تواتر در نظر پیشینیان متفاوت است. از کجا چنین سخنی را می گویند؟ تواتر معنایی دارد که مشترك میان همه است. تواتر، حصول اطمینان به خبری است که فراوان نقل شده و پی در پی گفته شده، به گونه ای که انسان در نقل ها احتمال سازش افراد در دروغ گفتن ندهد. اینکه قرآن با تواتر ثابت شده است، محل بحث نیست. محل بحث در محتوای این روایات است که می گویند قرآنی را گردآوری کردند که روش آن ها با شهادت عدلین بود. و البته باز ما با واقعیت عمل زیدبن ثابت کاری نداریم، ممکن است نسخه ای که او در میان دو جلد قرار داده همان مکتوباتی باشد که با تواتر ثابت شده است، اما اشکال بر سر این روایات و محتوای آن است که چنین چیزی را نمی گوید و آیه الله خوبی هم به مضمون این روایات اشکال دارند. روشن نیست که ایشان از کجای کلام استنباط کرده اند که زیدبا تواتر، آیات را گردآوری کرد، و به چه دلیل چنین توجیهی نسبت به ظاهر این روایات انجام می دهند.

دلیل دوم مخالفان

مخالفان توقیفیت ترتیب سوره ها خبری را از زیدبن ثابت نقل کرده اند که پیامبر از دنیا رفت در حالی که قرآن در مصحف واحدی جمع نشده بود، بنابراین ترتیب قرآن پس از پیامبر انجام شده است: «قبض النبی ولم یکن القرآن جمع فی شیء»^۱ پیامبر از دنیا رفت در حالی که قرآن را گردآوری نکرد.

اولاً: این روایت بر چنین مطلبی صراحت ندارد که در زمان حیات پیامبر ترتیب نیافته نباشد. و احتمال دارد معنای این خبر چنین باشد که پیامبر فوت کرد در حالی که قرآن بین الدفتین قرار نگرفته بود، و یا به تعبیر

۱. سیوطی، الاتقان، ج ۱/۲۰۲، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم.

خطابی (۳۸۸هـ) انما لم یجمع القرآن فی المصحف^۱، یعنی قرآن ترتیب یافته اما در مصحف قرار داده نشد، بلکه پراکنده بود.

ثانیاً: این روایت در برابر روایات بسیاری که می گفت در حیات پیامبر قرآن جمع آوری شده بود و مادر آغاز بحث به دسته هایی از این روایات اشاره کردیم، نمی تواند مقاومت کند، زیرا یک خبر نمی تواند با روایات بسیار تعارض کند.

ثالثاً: طبیعی است اگر داستان جمع قرآن عمدتاً توسط زید و پسرش خارجه نقل گردد و در آن بوی بزرگ نمایی به مشام برسد و قرار باشد برای گردآوری زید و کار خلافت عظمتی توصیف شود، باید در برابر روایاتی که همگی دلالت داشت که کار ترتیب و نظم آیات و سوره ها در عصر پیامبر انجام گرفته، روایتی هم نقل شود که پیامبر از دنیا رفت در حالی که قرآن گردآوری نشد. بنابراین اگر این روایت غیر از طریق زید نقل می شد، حداقل این شائبه را نداشت که مدعی جمع قرآن خودش این مطلب را نقل می کند که پیامبر فوت کرد و قرآن گردآوری نشد.

دلیل سوم مخالفان

گفته اند: اختلاف و تشتت قرآن پژوهان در باب توقیفیت ترتیب سوره ها دلیل بر آن است که مسأله از عصر قدما محل تأمل بوده است. در پاسخ این شبهه باید گفته شود که:

اولاً: اختلاف و تشتت و حتی مخالفت در مسائل تاریخی دلیل بر چیزی نمی شود. شاهد بر این مطلب آن که بسیاری از حوادث تاریخی هستند که با وجود آن که بسیار هم نقل شده اما توسط مورخین بزرگ با سردی و مخالفت مواجه شده است. نمونه آن داستان اطعام در آیه «و یطعمون الطعام علی حبه

مسکیناً و یتیماً و اسیراً» در سوره انسان^۱ و انگشتر بخشیدن امیر مؤمنان (ع) در حال رکوع و نزول آیه «انما ولیکم الله و رسوله»^۲ و آیه تطهیر در حق اهل بیت عصمت (ع)^۳ که چگونه برخی از مفسرین شأن نزول آیات رانادیده گرفته و یا در برابر آن روایات دیگری ذکر کرده و فضائل اهل بیت (ع) را به فراموشی سپرده اند.

ثانیاً: این مخالفت در حد شهرت است. نه در اهل سنت و نه در میان شیعیان، اجماعی بر عدم توقیفیت نیست. بگذریم از این که همان طوری که اشاره کردیم بسیاری از قدما و متأخرین قائل به توقیفیت ترتیب سوره ها بوده اند و از مخالفت با مشهور هر آسی نداشته اند و شهرت و حتی اجماع در امور تاریخی نمی تواند دلیل بر مسأله ای باشد.

ثالثاً: مشکل عمده مشهور بر پذیرفتن این نکته که قرآن در عهد نبوی جمع و تألیف یافته، اخباری است که می گوید قرآن پس از پیامبر گردآوری شده است، که اگر این روایات به دلایلی که قبلاً یاد شد پذیرفته نشود، این مانع برداشته می شود.

دلیل چهارم مخالفان

گفته اند: از آن جا که در حیات پیامبر هر لحظه احتمال می رفت که آیه جدیدی نازل شود، لذا تألیف قطعی قرآن امکان نداشت.

۱. حسانی، شوامدالتنزیل، ج ۲/۲۹۸، حدیث ۱۰۴۲، ۱۰۴۶، ۱۰۴۸، ۱۰۵۱؛

تذکره الخواص سبط ابن جوزی/۳۱۲؛ الجامع الاحکام القرآن قرطبی، ج ۱۹/۱۳۰؛

روح المعانی آلوسی، ج ۲۹/۱۵۷.

۲. واحدی، اسباب النزول/۱۱۳ و ۱۱۴؛ کشاف زمخشری، ج ۱/۶۴۹؛ تفسیر طبری، ج ۶/۲۸۸ چاپ بولاق.

۳. صحیح مسلم، ج ۲/۳۶۸، قاهره، مطبعة عیسی بابی الحلبي، ج ۱۵/۱۹۴ با شرح نووی؛

صحیح ترمذی ج ۵/۳۰، حدیث ۳۲۵۸، و مسند احمد حنبل ج ۳۳۰، طبع میمنه مصر، و

ج ۵/۲۵ دارالمعارف.

آن چنان که در لابلائی مطالب گذشته اشاره کردیم و به این شبهه پاسخ دادیم، مگر نمی‌شود تا زمانی که وحی قطع نشده ترتیب کلی آیات و نظم سوره‌ها مشخص شود و هر گاه آیه یا سوره‌ای نازل شد، بگویند این آیه و سوره را در میان آن آیات یا سوره‌ها جای دهید. در کار تألیف، مؤلفین، عموماً ترتیب و چینش مطالب خود را از آغاز شروع می‌کنند و از اول نقشه و چارچوب کتاب را معین می‌کنند، به گونه‌ای که وقتی به حجم انبوهی از مطالب رسیدند، تقریباً تمام فصول و ابواب کتاب مشخص شده است و اگر لازم باشد که مطلبی را در کتاب جای دهند، حتی پس از تکمیل و تنظیم نهایی ممکن است که چیزی را بیافزایند. این در کار انسان‌هاست، پس چگونه خداوندی که عالم و خبیر به همه مطالب بوده و روال و موضوعات مشخص بوده، و پیامبر هم می‌دانسته که در اواخر حیات و زندگی بسر می‌برد و علائم و شواهدی مانند دوبار نازل شدن قرآن در آخرین سال حیات به او نشان داده شده، نتواند ترتیب سوره‌ها را مشخص کند و این کار را به اصحاب خود واگذار کند و تا مدت‌ها آن‌ها را بلا تکلیف قرار دهد. به ویژه آن که $\frac{2}{3}$ قرآن در مکه نازل شد و بخش عظیمی از آیات سوره‌های مدنی مانند سوره بقره، انفال، منافقون، صف، جمعه و آل عمران در سال‌های نخستین هجرت نازل شده بود. بنابراین، عمده آیه‌ها و سوره‌های قرآن دست کم هشت سال پیش از وفات پیامبر است. بی‌شک در این فرصت، بسیاری از قرآن، آماده تنظیم و گردآوری بوده و توسط اصحاب به راحتی قابل جمع و مشخص شدن از حیث ترتیب بوده است. شاهد بر مطلب، این که اتفاقاً پیامبر در اواخر عمر شریفشان همین کار را انجام می‌دادند و هر گاه آیه و سوره‌ای نازل می‌شد، می‌فرمودند:

«ضعوا هؤلاء الآيات في السورة التي يذكر فيها كذا وكذا»^۱

این آیه را در میان آن آیات سوره خاص قرار دهید .

یا در باره ترتیب سوره ها آمده است :

«ضعوا هذه السورة في الموضع الذي يذكر فيه كذا و كذا»^۱

این سوره را در جایی که یاد شده و چنین و چنان است قرار دهید .

بدین جهت بوده که ترتیب آیه ها در سوره و ترتیب سوره ها در کل قرآن مشخص بوده ، حتی سوره های طوال و مئین و مثنائی و مفصلات و چگونگی ترتیب آن ها در حیات پیامبر مشخص شده و اینکه هر لحظه احتمال می رفته که آیه و یا سوره جدیدی نازل شود ، نمی توانسته ، مانع برای معین کردن ترتیب آیه ها و سوره ها باشد ، اگر بپذیریم که در اواخر حیات حضرت ، پیامبر نمی دانسته است که وحی قطع شده و دیگر آیه و سوره ای بر او نازل نخواهد شد .

دلیل پنجم مخالفان

گفته اند : جمع آوری قرآن طبق روایات شیعه و برخی نقل ها توسط امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) انجام شده و این دلیل بر آن است که در حیات پیامبر کار جمع آوری و تألیف و نظم سوره ها انجام نیافته تا توقیفی باشد .

از آن جا که پرسش های گوناگونی پیرامون مصحف علی (ع) مطرح

است ، این موضوع را با تفصیل بیشتر توضیح می دهیم .

مصحف علی (ع)

گذشته از مجموعه روایات گزارش شده در باب تدوین قرآن در عهد خلفا در مجامع اهل سنت ، در منابع شیعی نیز به روایاتی برمی خوریم که کم و بیش همان مشکلات و ابهامات یاد شده را دارند ، به گونه ای که برخی از علمای

۱ . ابوداود ، سنن ابوداود ، کتاب الصلوة ، باب ۱۲۵ ، ج ۱ / ۲۶۸ ، بیروت ، دارالجنان .

شیعه تحت تأثیر روایات فریقین به نامرتب و غیر مؤلف بودن قرآن تا پس از حیات پیامبر گرایش پیدا کرده اند. این گروه از دانشمندان، گذشته از روایات تدوین آیات در عهد خلفا، به اخباری استناد می کنند که چون وقت وفات پیامبر خدا رسید، به علی (ع) وصیت کرد: آیات قرآنی را که در پشت سرم بر روی صفحات و رقعها پراکنده است گردآور تا از میان نرود.^۱ و حضرت بنا به نقل ابن ندیم در الفهرست^۲ پس از کفن و دفن پیامبر در خانه نشست و به مدت سه روز آن ها را جمع آوری کرد و در ثوب واحد و لباس یکسان در آورد تا میان دو جلد قرار گیرد. در برخی از روایات آمده که حضرت پس از وفات رسول خدا سوگند یاد کرد که ردا به دوش نگیرد تا قرآن را در دفتری گرد آورد.^۳ در برخی از اخبار آمده: چون حضرت این کار را به پایان رساند، آنرا در پارچه ای از حریر زرد نهاده و به مسجد پیامبر آورد و گفت این است قرآنی که من جمع کردم.^۴

به همین دلیل، بنابر اسناد و گزارش هایی که در جوامع فریقین آمده، نخستین گردآورنده قرآن پس از پیامبر، علی (ع) است. برخی که از روی تعصب، خیر جمع آوری حضرت را ضعیف شمرده و یا گفته اند بر فرض صحت، منظور از جمع قرآن، حفظ تمام آن بوده است^۵، بدان جهت بوده که

۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲/۴۵۱، قم دارالکتاب؛ نورالثقلین، ج ۵/۷۲۶؛ بحارالانوار، ج ۸۹/۴۰، چاپ بیروت.

۲. ابن ندیم، الفهرست/۳۰ چاپ تجدد.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۹/۵۲؛ کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲/۶۵۷، نشر الهادی.

۴. همان مدرک/۴۸، حدیث ۷؛ علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲/۴۵۱.

۵. سیوطی، الاتقان، ج ۱/۲۰۴، به نقل از ابن حجر عسقلانی. در هر صورت این تقابل برای نخستین کس، تنها به مسأله جمع قرآن محدود نمی شود، در موارد دیگر نیز از این سنخ فضیلت نقل شده است مثلاً در برابر نقلی که در مجامع شیعه نسبت به بستن تمام درب ها در مسجدالنبی جز درب خانه امیرمؤمنان نقل شده، در اخبار اهل سنت در باره ابوبکر نقل شده است. (طبقات ابن سعد، ج ۲/۲۲۷).

خواسته اند مشکل نخستین گردآورنده را حل کنند.

تا اینجای مسأله هیچ اشکالی ندارد و گردآوری هرگز با توقیفیت ترتیب سوره‌ها منافاتی ندارد. اما اشکالی که به این روایات وارد شده، نسبت به آن قسمتی است که در مجامع فریقین نقل شده که حضرت قرآن را به ترتیب نزول نوشته است و ویژگی قرآن ایشان، همراهی با تفسیر و شأن نزول آیات بوده^۱ و در نقلی آمده است که پس از وفات رسول خدا، علی (ع) سوگند یاد کرد که ردا به دوش نگیرد تا قرآن را در دفتری گردآوری کند و حضرت به مدت شش ماه پس از وفات پیامبر در خانه نشست تا قرآن را با مشخصات خاص گردآوری کرد. لذا این بحث مطرح شده که:

اولاً: قرآن پس از پیامبر تألیف یافته است.

ثانیاً: ترتیب آن توقیفی نیست، زیرا در همان اخبار آمده که ترتیبش براساس نزول قرآن و تقدم ناسخ بر منسوخ و پاره‌ای از مسائل بوده است در حالی اگر ترتیب موجود به دستور پیامبر بوده است، نباید حضرت آن ترتیب را بهم می‌زد.

ثالثاً: این قرآن از دسترس مسلمانان دور شده و در اختیار مردم نیست.

پاسخ

هدف ما از توضیح این روایات بیان این نکته است که گردآوری حضرت پس از وفات پیامبر، با معین بودن ترتیب سوره‌ها منافاتی ندارد. از سوی دیگر، منظور از مصحف امیر مؤمنان (ع) و ترتیب نزول آن، چیزی جدای از قرآن

۱. منابع این خبر در آینده از بحار الانوار و مناقب ابن شهر آشوب ج ۱/ ۴۰، خواهد آمد. اما این واقعیت را نباید از یاد برد که روایات این مجموعه چون در شرایط بسیار بحرانی عصر پس از پیامبر بوده، کنش و واکنش‌های مختلفی را بوجود آورده است، که دقت بسیار برای درک کار حضرت نیازمند است.

تنها بوده است. به این معنا که حضرت افزون بر گردآوری قرآنی که ترتیب آن مشخص بوده، دست به تفسیری زده است که با ترتیب نزول سوره ها وفق داشته است، و آن چه که گفته می شود از دسترس دور شده، کتابی خاص با تفسیر بوده است و نه مصحف و قرآن تنها.

اما این اخبار، همان طوری که که در آغاز بحث اشاره کردیم تنها از بعد معانی و منظر محتوایی مورد مذاقه قرار می گیرد و مباحث رجالی و سندی و کاوش های اسنادی این روایات از جهت صحت و سقم مورد نظر نیست، زیرا همه این روایات که عمدتاً مرحوم مجلسی آن ها را از کتاب احتجاج طبرسی و کتاب سلیم بن قیس هلالی و احیاناً کتاب منسوب به علی بن ابراهیم قمی نقل می کند، همچنین روایات جمع قرآن در عهد خلفا که بخاری و مسلم و ترمذی و برخی از محدثین عامه نقل می کنند، مورد نقد و اشکال های فراوان است، اما در هر صورت پاسخ ما از این بُعد نمی تواند باشد و به دلایلی وارد این بحث نمی شویم.

بنابراین تنها با توجه به متن مجموع این روایات جواب اشکال داده می شود و اخبار مورد بررسی قرار می گیرد، بدین جهت پاسخ ما به این شبهه با توجه به نکات زیر است:

۱- بنابر آن چه در کتاب های حدیثی و تاریخی آمده، گاه گفته شده علی (ع) در مدت سه یا هفت روز پس از وفات پیامبر کار گردآوری قرآن را انجام داده، و گاه گفته می شود حدودشش ماه پس از وفات پیامبر برای گردآوری قرآن نشست. ^۱ کدام یک از این دو نقل درست است؟ گرچه در باره نقل اول تنها

۱. شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲؛ ابطحی، جامع الاخبار والآثار، ج ۱/۵۲؛ فهرست ابن ندیم/ ۱۵ از چاپ تجدد؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۴/۳۱۶؛ عاملی، جعفر مرتضی، حقائق هامة/ ۱۵۶ به نقل از مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۱/۵۴۵؛ اعیان الشیعة، ج ۱/۸۹؛ الاوائل العسکری، ج ۱/۲۱۴ و منابع دیگر.

ابن ندیم باصراحت در فهرست و ابن ابی شیبه و طریحی از خاصه^۱ این مطلب را بیان کرده اند، اما از برخی روایات مرحوم مجلسی در بحار و دیگران استفاده می شود که مدت این گردآوری بسیار اندک بوده است.^۲ کدام یک از این دو نقل صحیح است؟

به نظر می رسد که هر دو نقل صحیح باشد، زیرا شواهد و قرائن نشان می دهد که حضرت مبادرت به دو کار فرموده اند: یک بار بنا بر وصیت پیامبر نوشته های بیت شریف را گردآوری نموده و در میان دو جلد قرار داده اند که به همان ترتیبی بوده است که پیامبر انجام داده و کاری جدید و مطلبی به آن افزوده نشده است و تماماً قرآن بوده است؛ و بار دیگر به مدت شش ماه به تألیفی دست زده اند که در آن ترتیب نزول رعایت شده و در آن تفسیر و تأویل، شأن نزول، سبب نزول، ناسخ و منسوخ و بسیاری از مطالب مفید در فهم قرآن افزوده شده است.^۳

در این صورت، کار نخست حضرت در میان دو جلد قرار دادن قرآن بوده است، چنانکه این معنا از حدیث وصیت پیامبر «جمعه فی ثوب اصغر^۴، و جمعه من اللوحین» (گرد آوردم در میان دو جلد) استفاده می شود. آن چنان که همین کار بعدها توسط ابوبکر و دیگر صحابه انجام گرفت و شاید حضرت هم نسخه خود را داده باشند و یاروش خود را بازگو کرده باشند. در هر صورت، در این جمع، دلیلی وجود ندارد که حضرت تغییری در تألیف بوجود آورده باشند و تباینی با تألیف در عهد نبوی و توقیفیت سوره ها داشته باشد.

۱. طریحی در مجمع البحرین، روایتی را نقل می کند که حضرت پس از گذشت هفت روز از وفات پیامبر، قرآن را گردآوری کرد. (مجمع البحرین، ج ۴/۳۱۶، بیروت، مکتبه الهلال).
 ۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲/۸۹، حدیث ابی رافع و ابوالعلاء.
 ۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۰/۸۹.
 ۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲/۴۵۱؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۴/۳۱۶.

زیرا حضرت آن را در لباس واحد و میان دو جلد قرار دادند و از پراکندگی و نوشتن در نوشت افزارهای مختلف خارج کردند.^۱ در حقیقت، کاری که در زمان حیات پیامبر به دلیل اتصال وحی و آمدن سوره‌ها ممکن نبود، ممکن ساختند. در عهد نبوی با آن که ترتیب و چینش آیات و سوره‌ها مشخص بود و مسلمانان قرآن را در حزب‌ها و دسته‌هایی از سوره‌های طوال، مئین و مثانی قرائت و احیاناً ختم قرآن می‌کردند^۲، اما هر گاه آیه و سوره‌ای نازل می‌شد، پیامبر دستور می‌فرمودند که آن را در مکان خاص بگذارند. با این نزول‌های مداوم، امکان قرار گرفتن میان دو جلد نبود، چون هر لحظه ممکن بود آیه و یا سوره‌ای نازل شود و حضرت دستور فرمایند آن‌ها را در جایی قرار دهند. اما پس از وفات پیامبر گرامی، بنابر وصیتی که شده بود، علی (ع) پس از غسل و دفن حضرت، آن‌ها را در کنار هم گذاشتند، بهم دوختند و آماده عرضه کردند^۳. در این صورت، عمل امیرمؤمنان (ع)، گردآوری قرآن بود نه ترتیب دادن سوره‌ها و یا کار دیگر^۴.

اما کار دوم حضرت که به مدت شش ماه به طول انجامید، به اقتضای فرصت طولانی که در این مدت داشته، آن چه را که پیامبر قبلاً املاء کرده و مواد لازم را که از قبل آماده فرموده^۵، تنظیم کند. طبیعی است که چنین کاری

۱. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲/۸۴۷.

۲. تفصیل این روایات را در قسمت اول نوشته بیند و از آن جمله اصول کافی ج ۲/۶۰۱.

۳. در باره این کار حضرت، تعبیرهای مختلفی آمده، گاه گفته شده: «حتی اجمع ما بین اللوحین» تا آن که میان دو جلد قرار دارد. (بحار الانوار، ج ۸۹/۵۲؛ جامع الاخبار و الآثار، ج ۱/۴۳ به نقل از حلیه الاولیاء) در برخی روایات آمده: «حتی جمعه فی ثوب واحد» (همان مدرک/۴۰) و در برخی دیگر: «اکتب القرآن فی مصحف» (کتاب سلیم بن قیس، ج ۲/۸۴۷) آمده است.

۴. آنچه از روایات در این قسمت آمده فقط تعبیر به جمع شده است: مراجعه شود به: بحار الانوار، ج ۸۹/۴۰ به بعد و جامع الاخبار و الآثار ج ۱/۴۲.

۵. تعبیر روایت این است: «ان کل آیه انزلها الله علی محمد(ص) عندی باملاء رسول الله و خط بدی و تأویل کل آیه انزلها الله علی محمد(ص)» (بحار الانوار، ج ۸۹/۴۱)

تألیفی جدید در تفسیر قرآن باشد. شاهد بر مطلب، این است که در خبرها آمده که حضرت آن گاه که کار خود را تمام کرد آن‌ها را که به اندازه بار شتری بود به مسجد آورد. اگر این کار واقعاً مصحف بود، نمی‌بایست آن چنان بزرگ باشد. پس باید افزون بر قرآن، همان تفسیر و تأویل آیات باشد.

۲- ممکن است گفته شود آن چه در تاریخ آمده، تعبیر «مصحف علی» است و مصحف به معنای قرآن است، چگونگی از این مصحف به عنوان کتابی مستقل مشتمل بر تفسیر یاد می‌کنید؟

در جواب باید به این نکته توجه داشت که تعبیر مصحف، از آغاز به معنای قرآن نبود، زیرا همان طوری که از لغت و بکارگیری این کلمه در آن زمان استفاده می‌شود، به معنای کتاب است و بعدها تدریجاً این نام اختصاصاً برای قرآن بکاررفته است. خلیل بن احمد فرایدی در کتاب العین می‌نویسد:

«مصحف را بدان جهت مصحف می‌گویند که جامع نوشته‌های میان دو جلد است.»^۱

در آغاز به قرآن مصحف گفتند چون اسم مجموعه‌ای از صفحات نوشته شده پیوسته بوده است که معمولاً با نخ دوخته می‌شده و یا در جلدی قرار می‌گرفت.^۲ بنابراین لازم نیست که مصحف حتماً به معنای قرآن باشد تا اگر گفته شد «مصحف علی»، ذهن‌ها به قرآن علی (ع) تبادر کند. شاهد بر این معنا بکارگیری این کلمه در کتاب‌های غیرقرآنی است و نمونه آن مصحف فاطمه (س) است که قطعاً غیرقرآن بوده است و در روایات فریقین خصوصیات آن آمده است.^۳ مرحوم بلاغی می‌گوید: چنانکه از روایات

۱. خلیل بن احمد، العین، ج ۳/ ۱۲۰.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲/ ۸۹.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱/ ۲۴۰، حدیث ۳ و ۲۴۱۵؛ خطیب بغدادی، تقیید العلم/ ۸۹، دمشق، ۱۹۴۵ م.

کافی برمی آید مصحف حضرت فاطمه سخنی است از اسرار علم، همچنانکه امام جعفر صادق (ع) فرموده در آن حرفی از قرآن نیست، بلکه در آن علم به پیش آمده‌های آینده است.^۱ مرحوم سید شرف الدین عاملی در المراجعات می گوید:

«مصحف حضرت فاطمه أمثال و حکم و موعظه و سخنان عبرت آمیز و اخبار بوده است.»^۲

بنابراین، مصحف الزاماً به معنای قرآن نیست و تعبیر به مصحف در آن دوران، عام تر از معنایی است که الآن ما از آن می فهمیم و شامل هر گونه کتابی می شده است.

در تأیید این نظر، مرحوم مجلسی در کتاب بحار الانوار، روایتی را نقل می کند که خصوصیت این مصحف چنین بوده که حضرت، تأویل و توضیح هر آیه را ذکر می کرده و آیاتی که دلالت بر حکمی حلال یا حرام یا کلاً بیان حکمی داشته توضیح می داده است.^۳ به همین دلیل جناب آقای معرفت با استظهار از روایات و اقوال گزارشگران، درباره ویژگی های این مصحف نوشته اند:

«این کتاب دارای ویژگی های مخصوص به خود بوده، زیرا کیفیت قرائت و قرائت پیامبر را همان طور که حضرتش املا کرده بود، حرف به حرف نوشته بود، همراه با توضیحات و بیان مناسبات نزول آیه و مکانی که نازل شده بود، و ساعتی که نازل شده و اشخاصی که در باره آن ها، آیات نازل شده بود، آورده بود.

۱. بلاغی، آلاء الرحمن/ ۲۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲. سید شرف الدین، المراجعات، مراجعة ۱۱۰/ ۲۸۵، بیروت، دارالمرتضی.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹/ ۴۰ و ۴۱، چاپ بیروت؛ کتاب سلیم بن قیس، ج ۲/ ۶۵۷، نشر الهادی.

همچنین در برگزیده جوانب کلی و بهره گیری های عام از آیه بود، به گونه ای که محدود به زمان خاصی نباشد. بنابراین این کتاب هم مطالب تنزیل و تفسیر را داشت و هم تأویل قرآن.^۱

مرحوم شیخ مفید که در دو کتاب اوائل المقالات و مسائل السرویه به مصحف علی (ع) پرداخته، در برابر این شبهه که اگر مصحف امیر مؤمنان (ع) جدای از قرآن موجود است، لازمه اش تحریف است، می نویسد:

«قرآن کریم موجود، نه کاستی کلمه ای، آیه ای و سوره ای در بر ندارد، اما آن چه که در مصحف امیر مؤمنان (ع) بوده، از تأویل آیات و تفسیر معانی و انطباق بر موضوعات و اشخاص، که ثابت و قطعی بوده است، از آن برداشته شده است. اما لازم است گفته شود که این تأویل و تفسیر و انطباق که در مصحف حضرت بوده، از کلام خدا نیست.»^۲

در مسائل السرویه، همین شبهه را با عبارت دیگر توضیح می دهد و می نویسد:

«امیر مؤمنان قرآنی را گردآوری کرد از اول تا آخر، بنابراین آن چه واجب بود تألیف گردد. حضرت سوره های مکی را بر مدنی، و منسوخ را بر ناسخ مقدم داشت، و هر چیزی را در جای خود گذاشت.»^۳

بنابراین، تلقی علما و قرآن پژوهان از مصحف حضرت، قرآن نبوده

۱. معرفت، محمدهادی، التمهیدی علوم القرآن، ج ۱/۲۹۲. مشابه همین نقل را ابن حجر در الصواعق المحرقة/ ۱۲۶ طبع محمدیه و ۷۶ طبع میمنیه؛ ابن سیرین به نقل از سیوطی در الاتقان، ج ۱/۲۰۴؛ طبقات کبری ابن سعد، ۲/۱۰؛ استیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۲/۲۵۲ آورده است.

۲. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ج ۴/۸۱ (القول فی تألیف القرآن) اوائل المقالات. قم، المؤتمر العالمی...، ۱۴۱۳ق.

۳. همان مدرک، ج ۷/۷۹، المسألة التاسعة از کتاب المسائل السرویه.

است و کار گسترده حضرت را مشتمل بر تفسیر و تأویل و توضیح احکام و ناسخ و منسوخ و شأن نزول و انطباق بر موضوعات و اشخاص دانسته‌اند. بدین جهت نمی‌توان ترتیب این کتاب را دلیلی بر غیرتوقیفی بودن ترتیب سوره‌ها دانست، و آن را قرآنی دانست که بر ترتیب نزول تألیف یافته است.

حضرت با تألیف این کتاب، قصد ارائه نیازهای آینده جامعه مسلمانان را داشته‌اند که متأسفانه از دسترس بدور مانده است. شبیه این کار را برخی از مفسرین متأخر انجام داده‌اند، مانند کاری که عبدالقادر ملاحویش آل غازی در تفسیر بیان المعانی و محمدعزت دروزه در تفسیر الحدیث انجام داده و تفسیر قرآن را بر ترتیب نزول سامان داده و به طور صریح، روش خود را برگرفته از کار حضرت دانسته‌اند.^۱

این روش، فواید بسیاری نیز دارد که صاحب تفسیر بیان المعانی در آغاز تفسیر به آن اشاره می‌کند. شاید مهمترین فایده آن بهره‌گیری‌های تاریخی در جهت شناخت سیره پیامبر از قرآن و درک موقعیت نزول آیات بوده باشد.

شاهد دیگر، به رسمیت شناختن مصحف «امام» توسط امیرمؤمنان است، سیدبن طاووس در سعدالسعود می‌گوید:

«قرآن را زیدبن ثابت در زمان ابوبکر جمع نمود و در این امر ابی‌بن کعب و عبدالله بن مسعود ... با او مخالفت کردند، آن‌گاه عثمان برگشته و قرآن را به رأی و عقیده امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام در مصحف جمع نمود ...».

علامه حلی نیز نقل می‌کند که عثمان قرآن را به امضای علی رسانده است. روشن‌تر از این، روایاتی است که سُویدبن غفله که از اصحاب امیرمؤمنان است، نقل می‌کند. این روایات، هم در منابع روایی تشیع

۱. درباره‌اشنایی با این دو تفسیر و روش و تأثیر از ترتیب نزول، به کتاب این نویسنده: المفسرون حیاتهم و منهجهم صفحات ۲۱۸ و ۴۸۵ مراجعه کنید.

و هم تسنن آمده است. سُوید به مردم قبیله می گفت:

«شنیدم از علی بن ابی طالب که می فرمود: ای گروه مردم! شما را به خدا بپرهیزید از گزافه گویی در کار عثمان ... به خدا نکرده آن چه را که کرد در بارهٔ مصاحف، مگر در برابر ما یاران رسول خدا.»

ابن اثیر نیز نقل می کند:

«وقتی علی هنگام خلافت به کوفه رسید، مردی برخاست و عثمان را سرزنش کرد که مردم را به یک نسخه از قرآن واداشته است. علی(ع) فریاد زد و گفت: خاموش باش! هر چه کرد با مشورت و موافقت ما کرد. من هم اگر جای او بودم چنین می کردم و همان راه را می پیمودم.»^۱

در پایان این بحث، اشاره به نکته ای در زمینهٔ «مصحف علی» (ع) خالی از لطف نخواهد بود و در تکمیل این نکته که مصحف حضرت تألیف مستقلی بوده، مناسب است. در روایات بسیاری نام کتاب علی(ع) و یا صحیفه علی برده شده است و در این میان به مصحف علی هم تعبیر شده است. آقای جلالی، از محققان معاصر، در کتاب «تدوین السنة الشریفة» که در پی استدلال بر این معنا هستند که در عصر پیامبر، و پس از پیامبر کتابت انجام می شده، استقصاء بسیار جالبی از ویژگی های این کتاب نموده اند که با نظریهٔ ما بسیار مرتبط است. ایشان نوشته اند:

«از مجموع روایات نقل شده این چنین به دست می آید که این کتاب بسیار مفصل و پر حجم و مشتمل بر معلومات بسیار بوده و در برخی از روایات آمده که صحیفه ای بوده که هفتاد ذرع طول آن گزارش شده است. این صحیفه به املائی پیامبر و خط حضرت انجام گرفته و مطالب

۱. رامیار، محمود، تاریخ قرآن/۴۴۴. این گفتارها را ایشان به تفصیل از سعدالسعود/۱۹۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۳/۱۱۲ و ترجمه همین تاریخ، ج ۳/۱۸۴ و بسیاری دیگر از منابع نقل می کند.

آن در زمینه احکام و تاریخ و اخلاق و عقاید بوده است.^۱

بنابراین، بسیار بسیار محتمل است که این کتاب، با خصوصاتی که برشمرده شد، همان مصحفی باشد که حضرت پس از فوت پیامبر آن را بر روی شتری بار کردند و در مسجد نبوی ارائه دادند و مدت شش ماه طول کشید تا کارش به پایان رسد و بنا بر آن چه فرمودند: این کتاب، مسلمانان را بی نیاز از همه چیز می کند و در آن حلال و حرام احکام آمده است و چون با املائی پیامبر و به صورت تدریجی نگاشته می شده، همراه با بیان سبب نزول و تفسیر و تأویل آیات و بیان ناسخ و منسوخ احکام و احیاناً فروع آن و تاریخ و قصص بوده است. در این صورت، شاهدی است بر مدعای ما که این کتاب همان مصحفی بوده است که برخی گمان کرده اند چون بر اساس سیر نزول آیات و تفسیر و تأویل نوشته شده، پس قرآن نیز باید چنین باشد و ترتیب سوره‌ها توقیفی نبوده است.

از مجموع این روایات، استفاده می شود که این کتاب، همان «مصحف علی» بوده است و از آن جا که تعبیرهای گوناگونی چون: کتاب، صحیفه، مصحف و جز آن به کار برده شده، این احتمال بسیار تقویت می شود که همه این ها یکی بوده و جدای از آن چیزی بوده است که حضرت به مدت سه روز پس از فوت پیامبر آن را گردآوری کرده است، منتهی چون در آغاز نام «مصحف» بر هر کتاب مدونی اطلاق می شده، از این کتاب به مصحف یاد شده است، اما پس از مدتی که رفته رفته نام مصحف بر قرآن اطلاق شد، این تفسیر حجیم که شامل قرآن و تفسیر و تأویل بود و نخستین کتاب تدوینی پس از پیامبر و به املائی پیامبر بود «و صحیفته طولها سبعون فراعاً بدراع رسول الله و املائه من فلق فيه و خط علی بيمينه، فيها كل حلال و حرام و كل شیء یحتاج الناس الیه حتی

۱ جلالی، سید محمد رضا، تدوین السنة الشریفه/ ۶۲-۷۶، قم، مرکز النشر دارالاعلام الاسلامی، چاپ اول.

الأرش فی الخلدش»^۱ با نام صحیفه، کتاب علی نام گرفت و همواره ائمه (ع) از این کتاب روایات و احکامی را برای اصحاب خود نقل می کردند^۲، و گرنه این کتاب همان مصحف (کتاب) معروف است و جدای از قرآنی است که حضرت پس از پیامبر آن را در میان دو جلد قرار داد.

با توجه به آن چه گفته شد، اگر کسی این استدلال را نپذیرفت که کار حضرت در حقیقت تألیف، تفسیر و تبیین پیام وحی بوده است و این شبهه همچنان در ذهن او باقی ماند، و این شبهه را سکویی برای غیرتوقیفی بودن ترتیب سوره ها ساخت، توجه او را به نکته ای دیگر جلب می کنیم:

اگر این تفسیر و تحلیل در باره کار حضرت به نام مصحف مورد قبول واقع نشود، توجیه روایات مزبور از جهات دیگر با مشکل بزرگتری مواجه خواهد شد، زیرا محقق ما ناچار است به ظاهر یکایک کلمات اعتماد کند و اعتماد کردن همانا و پذیرفتن اشکالات همان که به برخی از آن ها اشاره می شود:

اولاً: این دسته از اخبار دارای تناقضات فراوانی است به سان تناقضاتی که در روایات اخبار جمع مطرح بود. مثلاً در تاریخ یعقوبی آمده است که: علی (ع) قرآن را به هفت جزء تقسیم کرد که ابتدایش با سوره بقره و یوسف و عنکبوت و روم و لقمان شروع می شد و در جزء دوم با آل عمران و هود و حج و حجر و جزء سوم با نساء و نحل و مؤمنون که مجموع این سوره ها ۱۰۹ سوره بود و فاقد سوره های فاتحه الکتاب و رعد و سبا و تحریم و علق بود.

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱/۲۳۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶/۲۲، ۳۸، و صحیفه ای بود که طول آن ۷۰ ذراع از ذراع های پیامبر خدا بود که پیامبر آن را می گفت و علی (ع) آن را می نوشت. در این مصحف هر حلال و حرامی آمده و هر چه مردم احتیاج داشتند بیان شده بود حتی جزای خدشه ای که کسی بر بدن شخص وارد می کرد.

۲. برای آشنایی بیشتر در باره این کتاب، مراجعه کنید: فیسر العاملی، مصطفی، کتاب علی والتدوین المبکر ... المجمع العالمی لاهل البیت، ۱۴۱۵ ق.

البته یعقوبی به ترتیب دیگری اشاره می‌کند که قرآن به چهار جزء نازل شد^۱ و بنابراین نقل‌های متناوب هیچکدام با روایات ترتیب نزول سازگاری ندارد و بسیار غریب می‌نماید.

به عنوان نمونه سیوطی از ترتیب و نقلی خبر می‌دهد که در آن دو سوره خلع و حقد اضافه شده است.^۲

در روایات دیگر، اختلاف قرائت‌هایی از این مصحف یاد می‌شود که جنبه تغییر و اضافه را دارد و اگر کسی بخواهد به الفاظ این روایات استناد کند، دچار تناقضات و اشکالات بسیار می‌شود.

ثانیاً: مبتلا به تعارض است. زیرا اگر کسی منظور از جمع در این روایات را به معنای ترتیب و جمع و تألیف گرفت با روایاتی که می‌گفت در عهد نبوی قرآن نظم و تألیف یافته تعارض دارد. بگذریم از این نکته که خود این روایات از جهات دیگری متعارض دارد. مثلاً سیدبن طاووس از کتاب ابوجعفر محمدبن منصور روایتی را از محمدبن زیدبن مروان در کتاب اختلاف مصاحف نقل می‌کند:

«ان القرآن جمعه علی عهد ابی بکر زیدبن ثابت و خالفه فی ذلك ابی و عبدالله بن مسعود و سالم مولی ابی حذیفه ثم عاد عثمان فجمع المصحف برای مولانا علی بن ابی طالب علیه السلام و اخذ عثمان مصاحف ابی و عبدالله بن مسعود و سالم مولی ابی حذیفه ففصلها (فاحرقها خ)»^۳

از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که ترتیب حضرت همین ترتیب

۱. احمدبن ابی یعقوب (معروف به واضح) یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲/۱۵، ترجمه محمدابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۲. سیوطی، الاتقان، ج ۱/۲۲۶.

۳. زنجانی، ابوعبدالله، تاریخ القرآن/۷۴، تهران، منظمة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق، به نقل از سعدالسعود ابن طاووس.

موجود بوده است و نه ترتیب نزول و عثمان ترتیب دیگران را که خلاف بوده، گرفته و از بین برده است.

ثالثاً: لازمه پذیرفتن ظاهر این روایات، قبول تحریف قرآن است که هیچیک ملتزم به آن نیستیم، مانند آن چه نقل شد که در قرآن حضرت، سوره خلع و حقد بوده یا قرائت‌هایی که مغیر معناست یا الفاظ دیگر آمده است. رابعاً: اگر ترتیب قرآن همان بوده که علی(ع) انجام داده و بنا بر نقل مجلسی از امام باقر(ع) که فرمودند:

«ما من احد من الناس يقول: انه جمع القرآن كله كما انزل الله الا كذب و ما جمعه و ما حفظه كما انزل الله الا على بن ابي طالب والائمة من بعده»^۱

باید ترتیب حضرت توقیفی باشد و می‌بایست حضرت نسبت به ترتیب‌های دیگر اعتراض کند، که نه تنها حضرت اعتراض نکرده، بلکه خود و دیگر ائمه(ع) دستور داده‌اند که قرآن را این چنین بخوانند و همین ترتیب را تأیید کرده‌اند و حضرت در جمله‌ای کوتاه فرمودند:

«ان القرآن لا يهاج اليوم ولا تحویل»^۲

همانا قرآن از این پس هرگز روی خزان برنیاورد و تغییر نپذیرد.

از آن جا که در بحث پیشین، توضیحات مفصلی در لوازیم پذیرفتن این گونه روایات داده شد، از ذکر تفصیل اشکالات خودداری و به همین اندازه بسنده می‌گردد.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۸/۸۹، حدیث ۲۷.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲۱۸/۹، ذیل آیه «و طلع منضود» در سوره واقعه که بنا بر نقل ایشان، فریقین آن را ذکر کرده‌اند. در زمینه متابعت به تلاوت متداول، مراجعه کنید: وسائل الشیعه ج ۴/۸۲۱؛ بحار الانوار، ج ۸۹/۴۲-۴۱؛ الاتقان، ج ۱/۵۹؛ النشر فی القراءات العشر، ج ۱/۸.

دلیل ششم مخالفان

یکی دیگر از ادله مخالفان توقیفیت ترتیب سوره‌ها، اختلاف صحابه در زمینه ترتیب سوره است. این اختلاف در مصحف‌های گزارش شده از آنان به خوبی منعکس است. مثلاً نقل شده که مصحف ابی بن کعب با ترتیب موجود وفق نداشته و برخی سوره‌های آن پس و پیش شده است. همچنین مصحف ابن مسعود از سوره بقره شروع و بعد سوره نساء و ... و همین اختلاف دلیل بر این است که ترتیب سوره‌ها به دستور پیامبر نبوده و گرنه معنا نداشته که اصحاب با آن مخالفت کنند و هر کدام ترتیبی خاص را برگزینند. به همین دلیل، زرکشی اختلاف را دلیل بر اجتهادی بودن مسأله می‌شمارد.^۱ ابن تیمیه (۷۲۸م) معتقد است ترتیب سوره‌های قرآن کریم امری واجب نبوده و به اجتهاد صحابه واگذار شده و ابن مسعود و ابی بن کعب هر کدام مصحفی مخصوص به خود داشته‌اند.^۲

پاسخ

در این که در زمان رسول خدا و پس از رحلت وی، مصاحفی در دست بعضی از صحابه بوده جای سخنی نیست. صحابه و بعد از آن‌ها تابعین، هر کس که می‌توانست مجموعه‌ای از آیات الهی را برای خود گردمی‌آورد. این عمل، چنان شایع بود که تا سال‌ها بعد، داشتن مصحف شخصی، نشانه تشخص به شمار می‌رفت و مالکیت آن بر شخصیت مذهبی و ارزش اجتماعی دارنده آن می‌افزود.^۳

۱. زرکشی، البرهان، ج ۱/ ۳۵۷.

۲. ابن تیمیه، تفسیر الکبیر، ج ۲/ ۲۶۶، تحقیق عبدالرحمن عمیره، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۳. رامیار، محمود، تاریخ قرآن/ ۳۳۲.

اما نکته مهم در این است که تا چه حدی می توان به این اختلاف و نقل هایی که در باره این تفاوت گزارش شده استناد کرد. مشکل عمده ای که در برابر این گزارش ها وجود دارد، تعارض و تناقض این نقل ها است. مثلاً ابن ندیم در کتاب فهرست، درباره مصحف ابی بن کعب نقل می کند که مصحف وی دارای ۱۱۶ سوره و ۶۲۱۰ آیه است و در ترتیب مثلاً به جای سوره مائده، سوره یونس نوشته شده است ولی در بقیه سوره ها ترتیبش همانند مصحف موجود است^۱. در حالی که اگر مجموع سوره های یاد شده در این کتاب را بشماریم ۱۰۲ سوره می شود نه ۱۱۶ سوره؛ که ابن ندیم می گوید: اگر بر فرض سوره های تغابن و ماعون را نیز در این صورت به حساب آوریم، جمع سوره ها ۱۰۴ می شود. اما جالب است بدانیم که سیوطی در کتاب الاتقان گزارش دیگری از مصحف ابی بن کعب به دست می دهد. وی به نقل از ابن اشته ترتیب دیگری را نقل می کند که در آن سوره های ابراهیم، فرقان، سجده، ملائکه، زخرف، انسان و بروج نیست و در آن ۱۰۹ سوره آمده است. همچنین دعای خلع و حقد به عنوان دو سوره تلقی شده است، و ترتیب آن ها عموماً با مصحف کنونی وفق می دهد جز آنکه برخی سوره ها یک نام گرفته و یا نام برخی سوره ها مثل سوره قتال، سوره ظهار (مجادله) و برخی اختلاف در ترتیب آمده است. در هر حال، با گزارش ابن ندیم در زمینه ترتیب سوره ها متفاوت است^۲.

در باره همین مصحف گزارش دیگری داریم که گر چه به ترتیب مصحف موجود نزدیک تر است، اما سوره ملک (۶۷) با سوره سجده (۳۲) یک جا آمده است. تعداد سوره ها ۱۱۴ سوره است و دعای خلع و حقد نیز در این

۱. ابن ندیم، الفهرست، چاپ تجدید/ ۳۰.

۲. سیوطی، الاتقان، ج ۱/ ۲۲۳، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم.

گزارش نیامده است.^۱

این اختلاف و تشتت در چگونگی مصاحف صحابه نسبت به مصحف ابن مسعود (۳۲م) نیز صادق است؛ زیرا باز میان گزارش ابن ندیم و سیوطی اختلاف است و هر کدام ترتیب و تعداد سوره‌ها را در آن به گونه‌ای نقل می‌کنند. مثلاً ابن ندیم می‌گوید: تعداد سوره‌ها در مصحف ابن مسعود ۱۱۰ می‌باشد که وقتی شمارش می‌شود ۱۰۵ سوره بیشتر نیستند و ترتیب آن‌ها از بقره شروع می‌شود و سوره فاتحه و معوذتین کلاً در این مصحف یاد نشده است. البته ابن ندیم از ابن اسحاق نقل می‌کند:

«من چندین نسخه از مصحف ابن مسعود دیدم که باز در میان آن‌ها اتفاق نبوده و بیشتر آن‌ها بر روی پوستی نوشته شده بود که حک و اصلاح زیادی هم در آن شده بود و من مصحفی را دیدم که حدود دویست سال پیش نوشته شده بود و در آن سوره فاتحة الكتاب بود.»^۲

این وضعیت در مورد گزارش سیوطی در الاتقان در باره مصحف ابن مسعود وجود دارد.^۳ بنابراین نسخه مطمئن و مکتوبی از مصحف‌ها وجود ندارد و به دست نیامده تا بتوان به درستی قضاوت کرد و لذا نمی‌توان به این دلیل که مصاحف صحابه این گونه گزارش شده‌اند، دلیل بر اجتهادی بودن ترتیب گرفت، زیرا نقل‌ها متعارض، متهاافت، متناقض و مباین با اعتقاد به مصونیت از کاستی و زیاده قرآن است.

ما معتقدیم قرآن موجود همان قرآنی است که توسط پیامبر نازل شده نه کم و نه زیاد و این گزارش‌ها، تعداد سوره‌ها و آیه‌ها را جور دیگری نقل می‌کنند و همین دلیل بر این است که این اختلاف، دلیل بر عدم توقیفیت

۱. رامیار، محمود، تاریخ قرآن/۳۴۷ به نقل از مقدمتان ۶۴-۷۴.

۲. ابن ندیم، الفهرست/۲۹.

۳. سیوطی، الاتقان، ج ۱/۲۲۳.

نیست و به این نقل‌ها در اختلاف ترتیب و کاستی برخی سوره‌ها نمی‌توان اعتنا کرد. به ویژه آنکه در این گزارش‌ها آمده است که در این مصاحف برخی کلمه‌ها تبدیل به کلمه‌ای دیگر شده یا زوائد تفسیری در آن راه داشته است که می‌توان این اختلاف‌ها را در کتاب‌های یاد شده ملاحظه کرد. به همین دلیل، برخی گفته‌اند:

«(بر فرض که این اختلاف ثابت شده باشد) این ترتیب صحابه جنبه شخصی داشته و نه جنبه عمومی. هر کس که آیاتی را از پیامبر خدا دریافت می‌کرد و سوره‌هایی را کامل می‌نمود، در کنار هم قرار می‌داد و لذا مصحف او متفاوت از مصحف دیگران می‌شد. بنابراین، تنظیم مصحف‌ها جنبه شخصی داشت و کسی هم مدعی نشده که نمی‌توان ترتیب سوره‌ها را برای استفاده شخصی بهم زد.^۱ دلیل بر مطلب این است که مثلاً ابوبکر مصحفی را توسط زید تهیه کرد و با آنکه خلیفه بود و قدرت و حاکمیت را در اختیار داشت، نزد خود نگه داشت و مصحف‌های دیگر بر آن مصحف عرضه نمی‌شدند و پس از فوت عمر به دخترش حفصه رسید و تلقی دیگران از این مصحف، جنبه شخصی آن بود.»^۲

دلیل هفتم مخالفان

یکی دیگر از ادله مخالفان، نقد و تردید در ادله موافقان توقیفیت است که گفته‌اند با عنایت به ناکافی بودن دلایل مطرح شده در باب توقیفیت، تنها راه باقی مانده، اجتهادی بودن ترتیب سوره‌ها خواهد بود و جمع و ترتیب قرآن متناسب به عثمان خواهد شد.

۱. ابن زبیر ثقفی، احمد بن ابراهیم، البرهان فی تناسب القرآن/۴۵، مقدمه محقق سعید فلاح.

۲. رامیار، محمود، تاریخ قرآن/۳۳۰.

در توضیح نقد ادله گفته‌اند: آن چه در باره ختم و عرضه قرآن از سوی پیامبر بر جبرائیل نقل شده، نمی‌تواند دلیل بر توقیفیت ترتیب سوره‌ها باشد. چگونه قرآنی که تا سال پنج هجری نازل شده، صحابه آن را تلاوت سراسری بکنند تا چه رسد به اینکه منظم از ابتدا تا انتها بخوانند.^۱

پاسخ

اولاً: از یاد نبریم، مشکل عمده مخالفان توقیفیت، پذیرفتن و چشم‌گیر بودن روایات جمع قرآن در عهد خلفا بود. اگر این روایات نبود و به طور طبیعی می‌خواستند روایات جمع قرآن در عهد نبوی را ملاحظه کنند، در می‌یافتند که پیامبر افزون بر قرائت قرآن بر اصحاب و کاتبان وحی، دستور ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها را می‌فرمودند و به طور طبیعی مأموریت نظم و چینش کتابی را که به عنوان معجزه و دستور جاویدان آورده به عهده گرفته بودند. چنین نبود که حضرت تنها مسئول تنظیم بخشی از این کتاب جاویدان باشد و ترتیب نهایی را برای نسل‌های بعدی واگذاشته باشد و یا برای ایشان مهم، تنظیم بخشی از کتاب بود، اما فصول کتاب هر گونه می‌بود برایشان اهمیت نداشت. ما در بحث‌های قبلی به طور تفصیل از این دسته روایات سخن گفتیم و اشکالات عمده آن‌ها را برشمردیم.

ثانیاً: چه کسی گفته است روایات ختم قرآن مربوط به سال پنجم هجری است تا مسأله تلاوت سراسر قرآن جای تأمل باشد، چه رسد به ترتیب قرآن.

ثالثاً: همان طوری که بارها یادآور شدیم، اگر نپذیریم که قرآن نزول دفعی و تدریجی داشته، و با نزول دفعی آن تمام مشخصات و کلیات و ابتدا و

۱. فقهی زاده، عبدالهادی، پژوهشی در نظم قرآن/ ۶۴، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.

انتهای آن مشخص بوده است^۱، اما نباید از یاد ببریم که $\frac{۲}{۳}$ قرآن در مکه نازل شده و سوره‌های بزرگی چون بقره، آل عمران، نساء، جمعه، منافقون و ... مربوط به سال‌های نخست هجرت است^۲ و شاید عمده این سوره‌ها تا سال ۵ هجری نازل شده بودند، بنابراین ممکن است که ترتیب همین بخش عمده، مشخص بوده و پیامبر تشویق به تلاوت و ختم قرآن از آغاز تا پایان قرآن در سوره‌های نازل شده می‌فرمودند. البته هر زمان که آیه و سوره‌ای نازل می‌شد، همان طوری که در روایات رسیده، در جای خود قرار می‌دادند. لذا منافاتی ندارد که دستور ختم با همین ترتیب باشد، منتهی به مقداری که نازل شده است. بگذریم از اینکه ممکن است روایات ختم قرآن مربوط به سال آخر حیات پیامبر باشد که قرآن دوبار بر ایشان عرضه شده و تمام سوره‌ها نازل شده‌اند. تنها برخی از آیات مانند آیه ریا، آیه اکمال و آیه «واتقوا یوماً ترجعون فیهِ» نازل نشده بودند^۳، و نازل شدن این آیات به ترتیب و ترکیب و نظم کلی آسیب نمی‌رساند.

رابعاً: لازم نیست که در نقل‌های موجود ترتیب قرائت گفته شده باشد، اگر صحبت ختم قرآن است و اگر صحبت از این است که قرآن نباید متکوس خوانده شود و اگر پیامبر با ترتیب ولف و نشر مرتب می‌گوید خداوند به من طوال، مئین، مثنی و مفضلات (به همین ترتیب موجود) داده است، نشان

۱. در باره نزول دفعی و تدریجی مراجعه کنید: دوزدوزانی، میرزایدالله، دروس حول نزول القرآن؛ طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۲/۱۶-۱۸. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، بحث نزول تدریجی و دفعی، کیهان اندیشه، شماره ۳۲/۴۴-۵۶؛ نقد آقای مؤذن جامی، شماره ۳۳ و شماره ۳۵ همین مجله از آقای سعیدی مهر، و شماره ۳۶ مقاله‌ای در باب کیفیت نزول از نظر عقل از محمد نورحسین.

۲. توضیح بیشتر این مطلب را در صفحات قبل در توضیح ادله نقل کردیم، در عین حال مراجعه کنید: روحانی، محمود، فرهنگ آماری قرآن، ج ۱/۳۸-۴۱.

۳. سیوطی، الاتقان، ج ۱/۱۰۱، نوع هشتم، آخر مانزل من القرآن.

می دهد که در آن دوران ترتیبی معهود بوده است و مسلمانان همان طوری که که اگر گفته می شد سوره بقره، ترتیبی خاص از آیات را در سوره بقره می فهمیدند و اگر می گفتند سوره توبه، ترتیبی خاص از این سوره می فهمیدند، از ختم قرآن، و از عنوان قرآن و از عنوان کتاب، نظم و چینش معهود می فهمیده اند.

جمع بندی

با مروری بر بحث های پیشین و آن چه از استدلال موافقان توقیفیت ترتیب سوره های قرآن گذشت، این نکته روشن شد که قرآن در حیات پیامبر گرامی تألیف و ترتیب یافته و در همان زمان تقسیم بندی هایی کلی قرآن مانند سوره های طوال، مئین، مثنی و مفاصلات و ختم قرآن بر این روال مشخص بوده و مسلمانان تلاوت و ختم قرآن را به همین شکل انجام می دادند، ولی چون نگارش قرآن در زمان پیامبر بر روی نوشت افزارهای پراکنده و غیر قابل گردآوری در یک کتاب انجام گرفته بوده، برخی از آن ها بر جریده چوب نخل (عیب) برخی بر روی سنگ های سفید و نازک (لخاف) و برخی بر برگ های نازک کاغذ و پوست حیوانات (رقاع) و پارچه های حریر (حریر) و استخوان شانه شتر (اکتفاف) نوشته شده بود، و این نگرانی می رفت که آن ها نابود شود، پس از حیات پیامبر بنا بر وصیتی که پیامبر می فرمایند، حضرت علی (ع) و سپس دیگر صحابه آن را گردآوری و میان دو جلد قرار دادند.

البته پیش از فوت پیامبر کسان دیگری به طور شخصی به گردآوری قرآن مبادرت کرده بودند و بر پیامبر عرضه نمودند و ترتیب و چگونگی قرائت قرآن را آموخته بودند و لذا پس از فوت پیامبر برخی از اصحاب ایشان هر یک برای خود مصحف جداگانه ای داشتند و آن چه در باره مصحف امیر مؤمنان (ع) و

ترتیب آن نوشته شده، تألیف مستقلی در زمینه تفسیر و تبیین پیام الهی بوده است و نه ارائه ترتیبی خاص از قرآن. به همین دلیل، مشتمل بر مطالب بسیاری در زمینه تفسیر، اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، توضیح احکام و تأویل آیات بوده که نمی توانسته تمام محتویات آن قرآن تلقی گردد. از سوی دیگر، مسأله شکل گیری ترتیب و تألیف قرآن پس از پیامبر ناشی از روایاتی بوده است که جمع قرآن را به عهد خلفا نسبت می دهد و این روایات دارای اشکالات فراوانی است و همین روایات عامل ذهنیت گرفتن عدم توقیفیت ترتیب سوره ها شده است که اگر آن ها مردود شناخته شود، به طور طبیعی جمع و تألیف در عهد نبوی را ثابت می کند.

بنابراین، تألیف و ترتیب سوره ها به همین شکلی که الان موجود است، مربوط به زمان پیامبر است و ترتیب آن ها توقیفی است.

والله اعلم

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمایه اشخاص، اعلام و موضوعات

	«آ»
ابن التین ۶۴	اتمه (ع) ۹۲، ۹۴
ابن انباری ۵۳	ابراهیم، محمد ابوالفضل ۱۳، ۱۴، ۲۸،
ابن بریده ۴۸	۳۱، ۴۰، ۷۶، ۹۶
ابن تیمیه ۹۵	ابطحی، محمدباقر ۲۷، ۳۶، ۸۳
ابن حصار، علی بن محمد ۱۶، ۵۳، ۵۳،	ابن ابی شیبہ ۸۴
۶۴	ابن اسحاق ۹۷
ابن زبیر ثقفی، احمد بن ابراهیم ۹۸	ابن انباری ۱۶
ابن سعد ۳۱	ابن سعد ۲۰
ابن سیرین ۴۸، ۸۸	ابن شهاب ۶۲
ابن شهاب ۴۹	ابن شهر آشوب ۸۳
ابن شهر آشوب ۸۲	ابن طاووس ۹۳
ابن طاووس ۵۳، ۶۸	ابن عباس ۲۴
ابن عطیة ۱۵، ۱۷	ابن فارس، ابوالحسین احمدی ۱۵،
ابن ندیم ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۹۶، ۹۷	ابن مسعود ۲۰، ۲۶، ۲۹، ۳۳، ۳۷، ۴۰،
ابن وهب ۲۵	۴۲، ۸۹، ۹۳، ۹۵، ۹۷
ابو اسحاق ۴۹، ۵۴	ابن وهب ۶۳
ابو الدرداء ۳۳	ابن ابی الدنیا ۳۵
ابو العلاء ۸۴	ابن ابی شیبہ ۸۳
ابوبکر ۱۵، ۲۲، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۴۷،	ابن اشته اصفهانی، ابوبکر محمد بن
۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷،	عبدالله ۱۶، ۴۸، ۵۳، ۹۶
۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۸۱،	

اخبار اهل سنت ۸۱
 اختلاف قرائت ۳۳
 ارقه دان، صلاح الدین ۳۰
 اسباب نزول ۶۱، ۷۸، ۱۰۲
 استیعاب ۸۸
 اسرار علم ۸۷
 اسماعیل، شعبان محمد ۴۶
 اصحاب پیامبر ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۳۰، ۳۴
 اصول کافی ۲۷، ۳۱، ۸۵، ۸۶، ۹۲
 اعتقادات صدوق ۲۶، ۲۷
 اعراب جاهلیت ۶۶
 اعیان الشیعة ۸۳
 اکتشاف (استخوان شانه شتر) ۱۰۱
 آلاء الرحمن ۸۷
 آلوسی ۷۸
 الهیات علی هدی کتاب و السنة ۱۱
 الامام الزهری و اثره فی السنة ۶۲
 امام باقر (ع) ۹۴
 امام صادق (ع) ۱۴، ۲۱، ۳۴، ۸۷
 امام علی (ع) ۲۱، ۲۹، ۳۳، ۳۶، ۳۹
 ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۴۸
 ۵۴، ۵۸، ۶۱، ۶۷، ۷۱، ۷۸، ۸۰
 ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۹، ۹۰، ۹۲
 ۹۳، ۹۴، ۱۰۱
 امیر کبیر ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۳۵
 انتشارات ادب الحوزة ۱۹
 انتشارات اسلامی ۱۵، ۱۸، ۲۴، ۵۴
 انتشارات الشریف الرضی ۱۳، ۱۴
 انتشارات بیدار ۱۴
 انتشارات عزیز ۱۴

۸۴، ۸۹، ۹۳، ۹۸
 ابو جعفر محمد بن منصور ۹۳
 ابو جعفر نحاس ۵۳
 ابو داود ۲۸، ۸۰
 ابو ذر ۳۵
 ابو سعید خدری ۳۵
 ابو شامه ۷۴
 ابو عبید ۳۷
 ابو قلابه ۵۰
 ابو موسی اشعری ۳۳
 ابی بن کعب ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۳، ۴۰
 ۴۲، ۸۹، ۹۳، ۹۵، ۹۶
 ابی داود، سلیمان بن اشعث ۲۴
 ابی رافع ۸۴
 الإیقان ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۴، ۲۵
 ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۸، ۳۹
 ۴۰، ۴۱، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۳، ۵۸
 ۶۲، ۶۷، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۹، ۸۱
 ۸۸، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۱۰۰
 آثار نبوی ۵۸
 اثبات قرآن ۲۲
 اجازة شرعی ۱۱
 اجتهاد ۲۲، ۹۵
 اجماع ۱۳، ۷۸
 اجماع مسلمانان ۲۲، ۴۵، ۴۵، ۷۲، ۷۵
 اجوبة مسائل موسی جار الله ۱۷
 احتجاج ۴۵، ۸۳
 احکام ۶۸، ۱۰۲
 احمد بن حنبل ۲۸، ۳۱
 احیاء علوم الدین ۳۵

- بخاری، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۴۰، ۴۷، ۸۳
 البرهان فی تناسب القرآن ۹۸
 بسمله ۱۴
 بغداد ۱۷
 بغوی، ۲۵، ۶۴
 بقاعی ۱۶
 بلاغی، ۸۶، ۸۷
 بلال ۳۶
 بولاق ۷۸
 بهبودی، سیدمحمد سرور ۴۶
 بیت المال ۴۳
 بیروت، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹،
 ۲۰، ۲۴، ۲۵، ۳۰، ۳۱، ۴۰، ۶۱،
 ۶۶، ۷۱، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۷، ۹۵
 بیهقی، احمد بن حسین، ۱۷، ۲۵، ۶۳
- «پ»
 پژوهش های شیعه ۱۰
 پژوهشی در نظم قرآن ۹۹
- «ت»
 تاریخ ۹۱
 تاریخ قرآن، ۹، ۱۰، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۹،
 ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۵۷،
 ۵۸، ۶۵، ۶۹، ۷۲، ۹۰، ۹۵، ۹۷، ۹۸
 تاریخ قرآن کریم ۶۸
 تاریخ یعقوبی، ۲۳، ۹۲، ۹۳
 تاریخ القرآن، ۳۳، ۹۳
 تاریخ قرآن کریم، ۲۵
 تألیف قرآن، ۱۵، ۶۱، ۶۵، ۶۹، ۱۰۲
- انتشارات علمی و فرهنگی ۹۳
 انجیل ۳۲
 انس بن مالک، ۴۱، ۴۹
 انس، ۶۶
 انصار، ۴۳، ۶۳
 انقطاع و حی ۶۱
 اوائل العسکری، ۸۳
 اوائل المقالات ۸۸
 اوس بن ابی اوس، ۲۸
 اهل بیت (ع)، ۷۸
 اهل حدیث، ۴۷، ۵۰
 اهل سنت، ۱۳، ۳۱، ۳۹، ۷۸
 آیات مدنی، ۱۲
 آیات مکی، ۱۲، ۳۷
 ایازی، سیدمحمد علی، ۱۰
 آیتی، محمدابراهیم، ۹۳
 آیه اکمال، ۱۰۰
 آیه دین، ۱۴
 آیه ربانی، ۱۴، ۱۰۰
 آیه شهادت، ۱۴
 آیه عهد، ۱۴
- «ب»
 بازارگان، مهندس مهدی، ۳۸
 باقلانی، ابوبکر، ۵۳
 بحار الانوار، ۱۴، ۴۵، ۶۱، ۷۱، ۸۱، ۸۲،
 ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۲، ۹۴
 بحث نزول تدریجی و دفعی، ۱۰۰
 بحث های رجالی، ۴۵
 بحوث فی تاریخ القرآن، ۱۷

- تأویل ۱۰۲، ۹۱، ۸۹، ۸۸، ۸۶، ۸۴، ۶۱، ۶۰
- تحدی قرآن ۶۰
- تحریف ۸۸، ۲۲
- تدوین السنة الشریفة ۹۱، ۹۰
- تدوین قرآن ۸۰، ۱۰
- تذکره الحفاظ ۲۵
- تذکره الخواص ۷۸
- التراتب الاداریة ۶۶، ۵۶
- ترتیب آیات ۱۳، ۱۶
- ترتیب سورہ ۱۳، ۱۵، ۴۰، ۶۴، ۷۱، ۹۸، ۹۵
- ترتیب قرآن ۷۶، ۹۹
- ترتیب نزول ۱۲، ۳۸، ۸۲، ۸۳، ۸۹، ۹۴
- ترتیب وتألیف سورہ ۲۴
- ترمذی ۲۳، ۲۷، ۸۳
- تعارض روایات ۵۵
- تفسیر طبری ۴۰
- تفسیر نفحات الرحمان ۱۶
- تفسیر البرهان فی علوم القرآن
- تفسیر البرهان فی علوم القرآن ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲
- ۳۳، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۵۱، ۵۳، ۶۵، ۹۵
- تفسیر البیان ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۳۲، ۳۴، ۳۸، ۴۱، ۴۳، ۵۰، ۵۴، ۵۵، ۶۰، ۷۰، ۷۵، ۷۳
- تفسیر الحدیث ۸۹
- تفسیر القمی ۲۱، ۸۱، ۸۴
- تفسیر الکبیر ۱۹، ۹۵
- تفسیر الکشاف ۱۹، ۷۸
- تفسیر المحرر الوجیز ۱۵، ۱۷
- تفسیر المیزان ۱۲، ۱۶، ۱۹، ۱۰۰
- تفسیر بیان المعانی ۸۹
- تفسیر روح المعانی ۷۸
- تفسیر طبری ۷۸
- تفسیر لیب التأویل ۲۴
- تفسیر مجمع البیان ۱۶، ۲۶، ۲۷، ۴۱، ۹۴، ۵۳
- تفسیر نور الثقلین ۸۱
- تقریرات درس آیت اللہ خویی ۴۶
- تقید العلم ۸۶
- تلاوت قرآن ۳۷، ۹۹، ۱۰۰
- التمهید فی علوم القرآن ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۵۴، ۶۱، ۶۶، ۷۰، ۷۵، ۸۸
- تواتر ۲۲، ۴۵، ۴۶، ۶۵، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶
- توحید مصاحف ۵۴
- تورات ۳۲
- توقیفیت ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۶، ۳۹، ۴۰، ۴۵، ۵۱، ۷۱، ۹۸، ۹۹
- توقیفیت ترتیب آیات ۲۲
- توقیفیت ترتیب سورہ ۱۰، ۱۶، ۱۸، ۲۲، ۲۸، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۵۲، ۶۱، ۶۲، ۷۰، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۲، ۹۵، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲
- تهران ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۳۵، ۵۲، ۹۹، ۹۳
- «ج»
- جامع علوم القرآن ۶۸
- الجامع الاحکام القرآن ۷۸

- جامع الاخبار والآثار ۲۷، ۳۶، ۸۳، ۸۵
 الجامع الصحيح ترمذی ۲۳، ۴۵
 جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۵، ۱۸، ۲۴، ۵۴
- جبرائیل ۱۴، ۳۰، ۳۱، ۴۰، ۵۵، ۶۴، ۹۹
 جزائری، سید طیب ۲۱
 جلالی، سید محمد رضا ۹۰، ۹۱
 جمع تبرعی ۵۳، ۵۴
 جمع قرآن ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۴۰، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۲، ۵۵، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۵، ۷۷، ۸۱، ۱۰۲
- جواهر الكلام ۱۳
 جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران ۹۹
- «خ»
 خارجه (پسر زید بن ثابت) ۴۳، ۷۷
 خازن ۲۴، ۵۳
 خبر واحد ۴۶، ۶۵، ۷۳
 ختم قرآن ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۶۶، ۶۸، ۸۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱
- خطابی ۷۷
 خطیب بغدادی ۸۶
 خلافت ۹۰
 خلفا ۵۹، ۶۹، ۷۵
 خلیفه اول ۵۹
 خویی، ابوالقاسم ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۳۲، ۳۴، ۳۸، ۴۱، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۰، ۶۱، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۷۵، ۷۶
- «ح»
 حاشیه الاصابه ۸۸
 حافظان قرآن ۳۴
 الحاکم الجسمی و منهجه فی التفسیر ۱۶
 حال مرتحل ۳۶
 حجت ۴۶
 حجتی، سید محمد باقر ۲۵، ۶۸
 حجیه خبر الاحادی فی العقیده ۴۶
 حدیث ثقلین ۶۰
 حدیث شناسی ۴۶
 حذیفه ۴۹
 حر عاملی ۳۴
 حریر ۸۱، ۱۰۱
 حزب بندی ۲۸
 حسکانی ۷۸
- «د»
 دار احیاء التراث العربی ۱۳، ۲۵، ۸۷
 دار التعارف ۱۷
 دار العجتان ۲۴، ۳۰، ۸۰

«و»
 رامیار، محمود ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۹، ۳۲،
 ۳۴، ۳۵، ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۵۶، ۵۷،
 ۵۸، ۶۵، ۶۹، ۷۲، ۹۰، ۹۵، ۹۷، ۹۸
 رجال ۴۵
 رساله العقل وفهم القرآن ۱۶، ۵۳
 رساله طرابلسیات ۱۶، ۲۶، ۲۷، ۴۱، ۵۳
 رساله ناسخ و منسوخ ۱۶
 رفاع (برگ های نازک کاغذ و پوست
 حیوانات) ۱۰۱
 روایات تدوین آیات ۸۱
 روایات جمع قرآن ۱۵، ۲۱، ۲۲، ۳۱،
 ۴۲، ۴۵، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۹،
 ۶۱، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۷۲، ۸۳، ۹۹
 روایات ختم قرآن ۱۰۰
 روایات شیعه ۸۰
 روایات فریقین ۸۱، ۸۶
 روایات فضیلت ختم قرآن ۲۶
 روحانی، محمود ۳۷، ۱۰۰

«ز»

زبور ۳۲
 زرارة بن ابی اوفی ۳۶
 زرزور، عدنان ۱۶
 زرقانی، محمد عبدالعظیم ۱۷، ۱۸
 زرکشی، بدرالدین ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷،
 ۲۰، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۳۷،
 ۳۹، ۴۰، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۶۳،
 ۶۵، ۹۵

دارالخیر ۱۷
 دار الزهراء ۱۸
 دارالکتاب العربی ۲۱، ۶۶، ۸۱
 دارالکتب العلمیة ۱۷، ۱۸، ۹۵
 دارالکتب الاسلامیة ۳۱
 دار المرتضی ۸۷
 دارالمعارف ۷۸
 دارالمعرفة ۱۶، ۱۷، ۳۱، ۴۰
 دارالنفائس ۳۰
 دارالنور ۴۶
 دارصادر ۲۰، ۳۱
 دراسات قرآنیة ۳۳
 دررالفوائد فی مشکل القرآن ۱۵
 دروزه، محمد عزت ۸۹
 دروس حول نزول القرآن ۱۰۰
 درهم ۶۸
 دعای خلع و حقد ۹۶
 دفتر تبلیغات اسلامی ۱۱
 دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۲۵
 دفتین ۲۱، ۴۲
 دلائل النبوة ۶۳
 دلیل عقلی ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۲
 دمشق ۱۷، ۳۶، ۸۶
 دوران آغاز هجرت ۳۸
 دوران بعثت ۶۸
 دوران خلفا ۴۳، ۷۲
 دوزدوزانی، میرزایدالله ۱۰۰

«ذ»

ذهبی ۲۵، ۳۲، ۳۳

سوره انفال ۳۸، ۷۹	زمخشری ۱۹، ۷۸
سوره بروج ۹۶	زنجانی، ابو عبدالله ۹۳
سوره بقره ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۳۸، ۶۰، ۷۹،	زهری، محمد بن مسلم ۶۲
۹۲، ۹۵، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱	زید بن ثابت ۱۹، ۲۵، ۳۳، ۳۴، ۳۹، ۴۲،
سوره تحریم ۹۲	۴۳، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۴، ۵۷،
سوره توبه ۱۴، ۱۵، ۳۸، ۱۰۱	۵۹، ۶۳، ۶۵، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۷،
سوره جمعه ۱۳، ۳۸، ۷۹، ۱۰۰	۸۹، ۹۳، ۹۸
سوره حج ۹۲	
سوره حجر ۹۲	«س»
سوره حدید ۳۸	سال پنجم هجری ۹۹، ۱۰۰
سوره حمد ۹۳، ۹۴	سال های نخست هجرت ۷۹، ۱۰۰
سوره خلع ۹۳، ۹۴	سالم مولی ابی حذیفه ۴۸، ۹۳
سوره رعد ۹۲	سبب نزول ۹۱
سوره روم ۹۲	سبحانی، جعفر ۱۱
سوره زخرف ۹۶	سبط ابن جوزی ۷۸
سوره سبا ۹۲	سجستانی ۴۱، ۴۹
سوره سجده ۹۶	سده ۴۷
سوره ص ۶۰	سعد السعود ۵۳، ۶۸، ۶۸، ۸۹، ۹۰، ۹۳
سوره صف ۳۸، ۷۹	سعید بن منذر ۲۹
سوره ظهار (مجادله) ۹۶	سعه صدر ۵۷
سوره علق ۹۲	سعید بن عاص ۴۹، ۵۴
سوره عنکبوت ۹۲	سعیدی مهر ۱۰۰
سوره فاتحه ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۹۲، ۹۷	سقیفه بنی ساعده ۴۳
سوره فرقان ۹۶	سنن ابی داود ۱۷، ۲۴، ۳۰، ۴۵، ۸۰
سوره فصلت ۶۰	سنن کبری ۶۳
سوره ق ۲۸	سوره فتح ۳۸
سوره قتال ۹۶	سوره مائده ۳۸
سوره قیامت ۱۹	سوره ابراهیم ۹۶
سوره لقمان ۹۲	سوره آل عمران ۱۳، ۳۸، ۷۹، ۹۲، ۱۰۰
سوره مائده ۱۶، ۹۶	سوره انسان ۷۸، ۹۶

سیوطی، جلال الدین ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷،
 ۱۹، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۱،
 ۳۲، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۷، ۴۸،
 ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۸، ۶۲، ۶۷، ۷۳،
 ۷۴، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۸۸، ۹۳، ۹۶،
 ۱۰۰، ۹۷

«ش»

شان نزول ۵۸، ۷۸، ۸۲، ۸۴، ۸۹،
 شرح السنة ۲۵، ۶۴
 شریف رضی ۳۶
 شعبی ۲۰
 شعر ۶۶
 شواهد التنزیل ۷۸
 شهادت ۴۴، ۴۵، ۵۰، ۶۵، ۷۴، ۷۵، ۷۶
 شهرت ۷۸
 شیخ مفید ۸۸
 شیطان ۳۵
 شیعه ۳۹
 شیعیان ۱۳، ۷۸

«ص»

صالحی نجف آبادی، نعمت الله ۱۰۰
 صبحی صالح ۱۷
 صحابه ۱۲، ۱۵، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۹،
 ۳۹، ۴۲، ۵۱، ۵۲، ۷۴، ۸۴، ۹۵،
 ۹۹، ۹۹، ۱۰۱
 صحیح بخاری ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۹، ۴۰،
 ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۶۵، ۷۳
 صحیح ترمذی ۷۸

سوره ماعون ۹۶
 سوره مؤمنون ۹۲
 سوره مائده ۹۶
 سوره ملک ۹۶
 سوره منافقون ۱۳، ۳۸، ۷۹، ۱۰۰
 سوره ناس ۲۵
 سوره نحل ۱۴، ۹۲
 سوره نساء ۹۲، ۹۵، ۱۰۰
 سوره نور ۱۴، ۳۸
 سوره واقعه ۹۴
 سوره هود ۶۰، ۹۲
 سوره یوسف ۹۲
 سوره یونس ۹۶
 سوره تغابن ۹۶
 سوره های دوگانه کمتر از صدآیه ۳۲
 سوره های صدآیه ای ۳۲
 سوره های قرآن ۳۸، ۶۰، ۷۹
 سوره های کوتاه و پی در پی ۳۲
 سوره های مدنی ۱۲، ۳۷، ۳۸، ۷۹
 سوره های مکی ۱۲، ۸۸
 سوره های معوذتین ۹۷
 سوره بن غفله ۸۹، ۹۰
 سید شرف الدین ۱۷
 سید مرتضی ۲۶، ۲۷، ۴۱، ۵۳
 سید بن طاووس ۵۳، ۸۹، ۹۳
 سیر نزول آیات ۹۱
 سیر نزول و ترتیب آیه ها ۱۲
 سیر تحول قرآن ۳۸
 سیف الاحاد علی من اخذ بحديث الاحاد فی
 مسائل الاعتقاد ۴۶

عتر، نورالدین ۱۷
 عثمان ۲۰، ۲۲، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰،
 ۵۴، ۵۶، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۸۹، ۹۰،
 ۹۴، ۹۳
 عثمان بن عفان ۲۹، ۳۳، ۴۱
 عجائب علوم القرآن ۱۶
 عسقلانی، ابن حجر ۱۷، ۲۸، ۳۳، ۴۸،
 ۵۰، ۵۳، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۷۳، ۸۱، ۸۸
 عسکری، مرتضی ۱۶
 عصر پیامبر ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۳۴، ۵۳، ۵۵،
 ۵۶، ۶۹، ۷۴، ۷۷، ۹۰
 عصر شیخین ۶۳
 عصر قدما ۷۷
 عصر پیامبر ۹، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲،
 ۳۳، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۶، ۵۲، ۵۵،
 ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷،
 ۷۰، ۷۸، ۸۴، ۸۵، ۹۳، ۹۹، ۱۰۲
 العطیعه، مروان ۳۶
 علامه حلی ۸۹
 علم الهدی، سید مرتضی ۱۶
 علمای سنی ۱۵
 علمای شیعه ۱۵، ۸۱
 علوم قرآن ۹
 علوم قرآنی ۱۲
 علوم القرآن ۵۲
 علوم القرآن الکریم ۱۷
 عمان ۴۶
 عمر ۲۲، ۴۱، ۴۳، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰،
 ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۲، ۷۳، ۷۵
 عمیره، عبدالرحمن ۹۵

صحیح مسلم ۳۲، ۴۵، ۷۸
 صدر، شهید سید محمد باقر ۱۷، ۵۱
 صدوق ۲۶، ۲۷، ۳۴
 صغیر، محمد حسین ۱۷، ۳۳
 الصواعق المحرقة ۸۸

«ض»

الضاری، حارث سلیمان ۶۲

«ط»

طائی، کمال الدین ۱۷
 طباطبایی، محمد حسین ۱۲، ۱۶، ۱۹،
 ۱۰۰
 طبرانی ۳۲، ۳۷
 طبرسی ۱۶، ۲۶، ۴۱، ۴۵، ۵۳، ۸۳، ۹۴
 طبقات الکبری ابن سعد ۲۰، ۳۱، ۸۱، ۸۸
 طریحی ۱۱، ۸۳، ۸۴
 طلا و جواهرات ۴۳
 طوال ۳۲، ۳۸، ۵۵، ۸۰، ۸۵، ۱۰۰،
 ۱۰۱

«ع»

عاملی، جعفر مرتضی ۱۵، ۲۴، ۲۹، ۴۴،
 ۶۹، ۷۲، ۸۳
 عاملی، سید شرف الدین ۸۷
 عایشه ۳۰
 عبدالسلام، عزالدین ۱۵
 عبدالله بن عمر ۵۹
 عبدالله بن عمر بن عاص ۲۹
 عبید بن عمیر ۷۵

عهد خلفا، ۱۶، ۳۱، ۳۵، ۴۲، ۸۰، ۸۱،

۸۳، ۹۹، ۱۰۲

عهد شیخین ۶۵

عیب (جریده چوب نخل) ۱۰۱

العین ۸۶

«غ»

الغدیر ۴۳

غزالی، ابو حامد ۳۵

غفاری، علی اکبر ۳۱

«ف»

فاطمه زهرا (س) ۳۰، ۳۱

فتح الباری ۳۳

فتوا ۴۳۱

فتوح الباری ۶۵

فخر رازی ۱۹

فراهیدی، خلیل بن احمد ۸۶

فرقه های اسلامی ۱۳

فرهنگ آماری قرآن ۳۷، ۱۰۰

فصل الخطاب ۱۵

فضائل اهل بیت (ع) ۷۸

فضائل آیات و سوره ۱۳

فضائل القرآن ۳۶، ۳۷

فقه ۴۶

فقه های شیعه ۱۳

فقهی زاده، عبدالهادی ۹۹

فلاح، سعید ۹۸

الفهرست ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۹۶

فهم القرآن ۶۳

«ق»

قاریان قرآن ۴۷، ۵۷

قاهره ۴۶، ۷۸

قناده ۳۶

قدمت اسلام ۴۲

قراء ۳۴

قرائت قرآن ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۶، ۳۴، ۳۷،

۴۲، ۵۴، ۵۶، ۶۱، ۶۸، ۶۹، ۸۵،

۹۹، ۱۰۱

قرائت واحد ۶۳

قرائت های قرآن ۲۰

القرآن الکریم و روایات المدرستین ۱۶

قرآن پژوهان ۳۴، ۳۹، ۴۰، ۴۷، ۶۲، ۸۸،

قرآن شناسان ۲۱

قرطبی ۷۸

قسطلانی ۱۹

قصص ۹۱

قصیر العاملی، مصطفی ۹۲

قضا ۴۳

القطان، مناع ۱۷

قسم ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۱،

۲۴، ۵۴، ۸۱، ۸۸، ۹۱

قمی، علی بن ابراهیم ۲۱، ۳۱، ۸۱، ۸۳، ۸۴

القتوبی، سعید بن بروک ۴۶

قوتلی، حسین ۱۶

«ک»

کاتبان وحی ۱۴، ۲۵، ۳۳، ۹۹

کاغذ ۴۴

- کامل ابن اثیر ۹۰
 کاوش های عقلی ۷۰، ۷۲
 کتاب اختلاف مصاحف ۹۳
 کتاب الصلوة ۸۰
 کتاب سلیم بن قیس هلالی ۲۱، ۴۵، ۸۱،
 ۸۳، ۸۵، ۸۷
 کتاب علی و التدوین المبکر ۹۲
 کتاب فضائل القرآن ۲۸، ۲۹، ۳۲
 کتاب الصلاة ۱۳، ۲۴
 کتابت ۲۴
 کتابی ۵۶، ۶۶
 کرمانی ۱۶
 کلینی، محمد بن یعقوب ۲۷، ۳۱، ۸۶، ۹۲
 کنز العمال ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۹، ۴۱، ۴۵،
 ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۴، ۷۵
 کوفه ۹۰
 کوبت ۱۵
 کیفیت نزول از نظر عقل ۱۰۰
 کیهان اندیشه ۱۰۰
- «گ»
 گردآورندگان قرآن ۳۴
 گردآوری قرآن ۱۶، ۴۱
- «ل»
 لباب التأویل ۵۳
 لخاف (سنگ های سفید و نازک) ۱۰۱
 لوح محفوظ ۱۱
 لیث بن سعد ۷۵
- «م»
 المؤتمر العالمی بمناسبة ذکری الفیة
 شیخ المفید ۲۷
 مؤذن جامی ۱۰۰
 مؤسسة الاعلمی للمطبوعات ۱۲
 مؤسسه الرساله ۱۶، ۱۷
 مالک بن انس ۱۵، ۲۵، ۶۳
 ماه رمضان ۳۸، ۶۶
 مثنی ۳۲، ۳۸، ۵۵، ۸۰، ۸۵، ۱۰۰، ۱۰۱
 مباحث رجالی ۸۳
 مباحث فی علوم القرآن ۱۷
 متأخران ۱۶
 متقدمان ۱۵، ۶۲
 المتقی الهندی، علی ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۴،
 ۷۵
 مثنی ۳۲، ۳۸، ۵۵، ۸۰، ۸۵، ۱۰۰، ۱۰۱
 المعجازات النبویة ۳۶
 مجامع اهل سنت ۸۰
 مجامع شیعی ۸۱
 مجامع فریقین ۸۲
 مجلسی، محمد باقر ۱۴، ۴۵، ۶۱، ۷۱،
 ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۹۲، ۹۴
 مجمع البحرین ۱۱، ۸۳، ۸۴
 المجمع العالمی لاهل البيت ۹۲
 المجمع العلمی الاسلامی ۱۷، ۵۲
 محاسبی، حارث بن اسد ۱۶، ۵۳، ۶۳، ۶۵
 محدث نوری ۱۵، ۳۹
 محدثان ۴۰، ۴۷، ۷۳
 محدثین عامه ۸۳

- مصر ۴۰
- مصنفات الشيخ المفيد ۲۷، ۸۸
- مطبعة عيسى بابي الحلبي ۷۸
- مطبعة النجف ۴۶
- معاذین جبل ۴۲
- معارضت با کتاب ۵۹، ۶۱
- المعجم الكبير ۳۷
- معرفة القراء ۳۳
- معرفة، محمد هادی ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۵۲، ۵۴، ۶۱، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۷، ۸۸
- مغرب ۶۶
- مفاتيح الغيب ۱۹
- مفردات راغب ۱۸
- المفسرون حياتهم ومنهجهم ۸۹
- مفصلات ۳۲، ۳۸، ۵۵، ۸۰، ۱۰۰، ۱۰۱
- مقاييس اللغة ۱۱، ۱۵
- مكتبة الضامري ۴۶
- مكتبة الهلال ۸۴
- مكتبة بسام ۶۲
- مكحول بن ابی مسلم ۲۹
- مكه ۴۴، ۷۹
- مكي العاملي، شيخ حسن محمد ۱۱
- مكي بن ابی طالب ۱۵
- ملاحويش آل غازي، عبدالقادر ۸۹
- منابع روايي تشيع ۸۹
- منابع شيعي ۸۰
- مناقب آل ابی طالب ۸۲، ۸۳
- مناهل العرفان ۱۸
- منصوص بودن ۱۱
- محفوظات قبائلي ۶۶
- محققان علوم قرآنی ۹
- محمد بن زید بن مروان ۹۳
- محمد بن كعب قرظي ۲۹
- مخالفت با مشهور ۷۸
- مختصر الاتقان في علوم القرآن ۳۰
- مدینه ۴۳، ۴۴
- المراجعات ۸۷
- المرشد الوجيز ۷۴
- مرعشي، يوسف ۱۳، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۷، ۴۰
- مرکز النشر دار الاعلام الاسلامی ۹۱
- مروان بن حکم ۵۹
- مروج الذهب ۴۳
- مسائل اعتقادی ۴۶
- مسائل تاريخي ۷۷
- المسائل الخمس ۱۵
- المسائل السروية ۸۸
- مستدرک حاکم ۲۰، ۲۵
- مستمک العروة الوثقى ۱۳
- مسجد النبي ۸۱، ۹۱
- مسلم ۸۳
- مسند امام حنبل ۲۵، ۳۹، ۴۰، ۴۵، ۷۸
- مصاحف سجستانی ۱۶، ۴۰، ۴۱، ۴۸، ۵۳
- مصاحف صحابه ۹۷
- مصباح الاصول ۴۶
- مصحف علی (ع) ۸۰، ۸۲، ۸۶، ۸۸، ۸۹
- ۹۰، ۹۱، ۱۰۱
- مصحف فاطمه (س) ۸۶، ۸۷

- منظمة الاعلام الاسلامی ۹۳
موجز البيان ۱۷
مورخان ۴۲، ۴۷، ۵۴، ۷۳، ۷۷
موسسة الوفاء ۶۱
موصل ۶۲
مهاجران ۴۳، ۶۳
میر محمدی، ابوالفضل ۱۷
میمیة مصر ۷۸، ۸۸
- نگارش قرآن ۲۵
نوافل صدگانه ۶۶
نور حسین، محمد ۱۰۰
نوری ۷۸
نهاوندی، عبدالرحیم ۱۶
- «و»
واحدی ۷۸
وحدت در قراءات ۱۹، ۶۴، ۶۵
وحي ۱۱، ۱۳، ۱۹، ۴۲، ۴۴، ۶۱، ۶۴،
۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۹، ۸۰، ۸۵، ۹۲
وسائل الشيعة ۳۴، ۹۴
وصیت پیامبر ۸۴
وفات پیامبر ۳۸، ۷۹
- «ه»
هجرت ۱۲
هشام بن عروة ۶۵
هفت سوره طولانی ۳۲
- «ی»
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ۲۳، ۹۳
یمامه ۴۱، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۷
- ناسخ و منسوخ ۵۳، ۸۲، ۸۴، ۸۹، ۹۱،
۱۰۲
نام های خداوند ۱۱
نجفی، شیخ محمد حسن ۱۳
نزول دفعی و تدریجی ۹۹، ۱۰۰
نزول قرآن ۶۸، ۸۲
نزول وحی ۷۱
نشر الهادی ۲۱، ۸۱، ۸۷
التشرقی القراءات العشر ۹۴
نص قرآنی ۷۴، ۷۵
نصوص تاریخی ۷۰
نظم قرآن ۳۹
نظم الدرر ۱۶

فهرست آیات

۱۲	سوره بقره/ ۲۸۱	«واتقوا يوماً ترجعون فيه إلى الله»
۷۸	سوره مائده/ ۵۵	«انما وليكم الله ورسوله»
۱۴	سوره توبه/ ۱۲۴	«وإذا ما انزلت سورة فمنهم من يقول ائكم زادته هذه ايماناً»
۱۴	سوره نحل/ ۹۰	«ان الله يأمر بالعدل والاحسان»
۱۴	سوره نور/ ۱	«سورة انزلناها وفرضناها وانزلنا فيها آيات بينات»
۱۹	سوره قيامت/ ۱۷	«ان علينا جمعه وقرآنه»
۷۸	سوره انسان/ ۸	«ويطعمون الطعام على حبه مسكيناً ويتيماً واسيراً»

فهرست روایات

- ۲۰ «كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ نُؤَلِّفُ الْقُرْآنَ مِنَ الرَّفَاعِ» تفسیر البرهان فی علوم القرآن، ج ۱/۳۲۹
«و كان كلّمًا انزل عليه شيء من القرآن امر بكتابه ويقول في مفترقات
- ۲۳ الآيات: ضعوا هذه في سورة كذا» تفسیر البرهان فی علوم القرآن، ج ۱/۳۲۵
- ۲۴ «ان جبرئيل عليه السلام كان يقول ضعوا كذا في موضع كذا» لباب التأويل، ج ۱/۸
«كان رسول الله اذا نزلت عليه سورة دعا بعض من يكتب فقال: ضعوا هذه
السورة في الموضع الذي يذكر فيه كذا وكذا»
- ۲۴ سنن ابی داود، كتاب الصلوة، باب ۱۲۵، ج ۱/۲۶۸
«كان القرآن على عهدہ مجموعاً مؤلفاً على ما هو عليه الآن»
- ۲۶ تفسیر مجمع البیان، ج ۱/۱۵
«أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ الْحَالُ الْمُرْتَحِلُ، الَّذِي يَضْرِبُ مِنْ أَوَّلِ الْقُرْآنِ إِلَى
- ۲۷ آخره كلما حلّ ارتحل» اصول کافی، ج ۲/۶۰۵
«من شهد فاتحة الكتاب حتى يستفتح، كان كمن شهد فتحاً في سبيل الله، و
- ۲۷ من شهد خاتمه حين يختمه كان كمن شهد الغنائم» كنز العمال، ج ۱/۴۸۲
- ۲۸ «واقروا القرآن في كل سبع ولا تزدد» البرهان فی علوم القرآن، ج ۲/۱۰۱
- ۲۸ «إِقْرَأِ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ» صحيح بخارى، كتاب فضائل القرآن، ج ۳/۲۳۰
«كان اقوياء اصحاب رسول الله يقرؤون القرآن في سبع وبعضهم في شهر و
بعضهم في شهرين وبعضهم في اكثر من ذلك»
- ۲۹ مختصر الاتقان فی علوم القرآن/۲۸

- «ان الذين عرضوا القرآن على النبي سبعة: عثمان بن عفان وعلى (ع) و أبى و ابن مسعود و زيد و ابو موسى و ابو الدرداء .»
- ۳۳ تفسیر البرهان فی علوم القرآن، ج ۱/ ۳۳۶
- ۳۳ «كله قد كتب و جمع فی عهد النبى» دراسات قرآنية، تاريخ القرآن/ ۸۵
«ليس شىء اشر على الشيطان من القراءة فى المصحف نظراً»
- ۳۴ وسائل الشيعة، ج ۴/ ۸۵۳
- ۳۵ «النظر فى صحيفة القرآن عبادة» وسائل الشيعة، ج ۴/ ۸۵۳
«اعطوا اعينكم حظها من العبادة، قالوا: و ما حظها من العبادة يا رسول الله؟ قال: النظر فى المصحف و التفكير فيه و الاعتبار عند عجائبه»
- ۳۵ احياء علوم الدين، ج ۴/ ۴۲۴
- ۷۵ «فكان لا يكتب آية الأ بشهادة عدلين» كنز العمال، ج ۲/ ۵۸۸-۵۷۳
«كان عمر لا يثبت آية فى المصحف حتى يشهد رجلان»
- ۷۵ كنز العمال، ج ۲/ ۵۸۸-۵۷۳
- ۸۵ «ان كل آية انزلها الله على محمد(ص) عندى باملاء رسول الله و خط يدي و تأويل كل آية انزلها الله على محمد(ص)» بحار الانوار، ج ۱۹/ ۴۱
«ان القرآن جمعه على عهد ابوبكر زيد بن ثابت و خالفه فى ذلك أبى بن كعب و عبد الله ابن مسعود و سالم مولى ابى حذيفة ثم عاد عثمان فجمع المصحف برأى مولانا امام على (ع) بن ابى طالب عليه السلام و اخذ عثمان مصاحف أبى و عبد الله بن مسعود و سالم مولى ابى حذيفة فغسلها (فاحرقهاخ)»
- ۹۳ تاريخ القرآن/ ۷۴
- «ما من احد من الناس يقول: انه جمع القرآن كله كما انزل الله الا كذب و ما جمعه و ما حفظه كما انزل الله الا على بن ابى طالب و الاثمة من بعده»
- ۹۴ بحار الانوار، ج ۸۹/ ۸۸، حديث ۲۷
- ۹۴ «ان القرآن لا يهاج اليوم و لا تحويل» تفسير مجمع البيان، ج ۹/ ۲۱۸

فهرست منابع

- ابن تيميه، تفسير الكبير، بيروت، دارالكتب العلمية، تحقيق عبدالرحمن عميره .
- ابن فارس، ابوالحسين احمد، مقاييس اللغة، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ١٣٦٣ش .
- ابن عطية، ابومحمد عبدالحق بن غالب، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، بيروت، دارالكتب العلمية، تحقيق عبدالسلام عبدالشافى محمد، الطبعة الاولى، ١٤١٣ق .
- احمد حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، بيروت، دار احياء التراث العربى .
- ابى داود، سليمان بن اشعث، سنن ابى داود، بيروت، دارالجنان، تحقيق كمال يوسف الحوت، الطبعة الاولى، ١٤٠٩ق .
- آلوسى، محمود، روح المعانى، بيروت، دارالفكر، الطبعة الاولى، ١٤١٤ق، تصحيح محمد حسيني العرب .
- ابطحى، محمد باقر، جامع الاخبار والآثار عن النبى والائمة الاطهار (كتاب القرآن) قم، مؤسسة الامام المهدي، تحقيق و تأليف، ١٤١١ق .
- امين، سيد محسن، اعيان الشيعة، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، الطبعة الاولى، ١٤٠٣ق، تحقيق حسن الامين .
- ابن سعد، محمد بن سعد، طبقات ابن سعد (الطبقات الكبرى)، بيروت، دارصادر، تحقيق احسان عباس .

- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالکتاب العربی، تحقیق نخبة من العلماء، الطبعة الثانية، ۱۳۸۷ق.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، معروف به فهرست ابن ندیم، تهران، مروی، افست، تحقیق رضا تجدد، ۱۳۹۳ق.
- ایازی، سید محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، مؤسسه الطباعة والنشر التابعة لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، ۱۳۷۳ش.
- ابن حجر، الصواعق المحرقة، قاهره، طبع محمدیه، بدون تاریخ.
- احمد بن ابی یعقوب (معروف به یعقوبی)، تاریخ یعقوبی، ترجمه آیتی، محمد ابراهیم، تهران، شرکت علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.
- ابن زبیر ثقفی، احمد بن ابراهیم، البرهان فی تناسب القرآن، سعودی، ریاض، جامعة الامام محمد بن سعود، تحقیق سعید الفلاح، ۱۴۰۸ق.
- بازرگان، مهدی، سیر تحول قرآن، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۵۵ش، به اهتمام محمد مهدی جعفری.
- بحرانی، سید هاشم الحسینی، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثت (قسم الدراسات الاسلامیة)، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- بهبودی، سید محمد سرور، مصباح الاصول، تقریرات درس آیه الله خویی، نجف، مطبعة النجف، ۱۳۸۶ق.
- بخاری، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفة بدون تاریخ، (افست از چاپ بولاق) با حاشیه السنذی.
- بقاعی، برهان الدین، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، بیروت، دارالکتب العلمیة، تحقیق عبدالرزاق غالب المهدی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ق.
- بلاغی، محمد جواد النجفی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بدون تاریخ.
- ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی، الجامع الصحیح (سنن ترمذی)، بیروت،

- داراحیاء التراث العربی، تحقیق ابراهیم عطوة عوض، بدون تاریخ.
- جلالی، سیدمحمد رضا، تدوین السنة الشریفه، قم، مرکز النشر دارالاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفة، بدون تاریخ، با ذیل تلخیص ذهبی.
- حجتی، محمدباقر، تاریخ قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۲ش.
- حکیم، سیدمحسن، مستمسک العروة الوثقی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بدون تاریخ.
- حکیم، سیدمحمد باقر، علوم القرآن، تهران، المجمع العلمی الاسلامی، چاپ افسست از بغداد، ۱۳۶۲ش.
- حر عاملی، وسائل الشیعه، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ اول، تحقیق ربانی شیرازی.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (معروف به حاکم حسکانی)، شواهد التنزیل، تهران، مؤسسه الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، تحقیق محمدباقر محمودی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴ق.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه العروسی، تفسیر نورالثقلین، قم، مطبعة الحکمة، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، ۱۳۸۲ق.
- خازن، لباب التأویل، قاهرة، مطبعة الاستقامة، ۱۳۷۴ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالزهراء، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۸ق.
- خطیب بغدادی، تفسیر العلم، دمشق، ۱۹۴۵م.
- دوزدوزانی، میرزایدالله، دروس حول نزول القرآن، قم، انتشارات سیدالشهداء، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، تذکرة الحفاظ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بدون تاریخ.
- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
- راغب اصفهانی، مفردات قرآن، تهران، ناصر خسرو.
- زر زور، عدنان، الحاکم الجشمی ومنهجه فی التفسیر، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۳۹۸ ق.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الثانية، ۱۴۱۵ ق.
- زمخشری، جارالله، الکشاف، قم، ادب الحوزه، بدون تاریخ.
- زنجانی، ابو عبدالله، تاریخ القرآن، تهران، المنظمة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- سید شرف الدین، اجوبة مسائل جارالله، دمشق، بدون تاریخ.
- سید شرف الدین، المراجعات، بیروت، دارالمرتضی، بدون تاریخ.
- سعید بن مبروک القنوبی، السیف الاحاد علی من اخذ بحديث الاحاد فی مسائل الاعتقاد، عمان، مكتبة الضامری، ۱۴۱۵ ق.
- سید بن طاووس، سعد السعود، قم، انتشارات الشریف الرضی.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، قم، انتشارات الشریف الرضی، بیدار و عزیززی، افسست از چاپ مصر، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بدون تاریخ.
- شریف رضی، المجازات النبویة، دمشق، المستشاریة الثقافیة، تحقیق مروان العطیة، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ ق.
- شعبان، محمد اسماعیل، حجة خیر الاحاد فی العقیدة، القاهرة، دارالنور، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲ ق.

- شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالاضواء، الطبعة الثانية، ۱۴۱۳ق.
- صلاح الدين ارقه دان، مختصر الاتفاق في علوم القرآن، بيروت، دارالنفائس، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۰ق.
- صدوق، اعتقادات صدوق، قم، مؤتمرالعالمي بمناسبة ذكرى الشيخ المفيد (مصنفات الشيخ المفيد)، ۱۴۱۴ق.
- صغير، محمد حسين، دراسات قرآنية (تاريخ القرآن، المبادئ العامة لتفسير القرآن الكريم، المستشرقون والدراسات القرآنية)، قم، مركز النشر مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۱۳ق.
- صبحی صالح، مباحث في علوم القرآن، قم، انتشارات الشريف الرضي (افست از چاپ بيروت)، ۱۳۷۲ش.
- انصاری، حارث سليمان، الامام الزهري، و اثره في السنة، موصل، مكتبة بسم، ۱۴۰۵ق.
- طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، الطبعة الثانية، ۱۳۹۴ق.
- طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، بيروت، دارمكتبة الهلال، ۱۹۸۹م.
- طبرسي، الفضل بن الحسن، مجمع البيان، بيروت، داراحياء التراث العربي، ۱۳۷۹ق، تحقيق سيد هاشم الرسولي.
- طائي، كمال الدين، موجز البيان في مباحث القرآن، بغداد، رياسة ديوان الاوقاف، ۱۳۹۱ق.
- طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت، دارالمعرفة، (افست از چاپ بولاق) بدون تاريخ.
- عاملي، جعفر مرتضى، حقائق هامة حول القرآن الكريم، قم، انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ق.

- عزالدين عبدالسلام، دررالفوائدى مشكل القرآن، كويت، وزارت الاوقاف، بدون تاريخ.
- عسكرى، سيدمرتضى، القرآن الكريم و روايات المدرستين، بيروت، شركة التوحيد للنشر، ١٤١٥ق.
- عتر، نورالدين، علوم القرآن الكريم، دمشق، دارالخير، الطبعة الاولى، ١٤١٤ق.
- غزالى، ابوحامد، احياء علوم الدين، بيروت، دارالمعرفة، بدون تاريخ، وبذيله المغنى عن حمل الاسفار، اسعاف الملحجين و...
- فخرالدين رازى، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، قم، دفتر تبليغات اسلامى، ١٣٦٢ش (افست از چاپ قاهره) تحقيق و تصحيح عبدالله اسماعيل الصاوى.
- فراهيدى، خليل بن احمد، العين، قم، دارالهجرة.
- الكتانى، عبدالحى، التراتيب الادارية (نظام الحكومة الاسلامية)، بيروت، دارالكتاب العربى، افست از چاپ ١٣٤٧ق مغرب عربى.
- الملقى الهندى، على، كنز العمال، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٣٩٩ق، ضبطه و فسر غريبه، الشيخ بكرى حيانى.
- معرفت، محمدهادى، التمهيد فى علوم القرآن، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الاولى، ١٤١٢ق.
- مكى العاملى، شيخ محمدحسن، الالهيات على هدى الكتاب والسنة (محاضرات الشيخ جعفر السبحانى)، بيروت، دارالاسلامية، الطبعة الثانية، ١٤١٠ق.
- ميرمحمدى، ابوالفضل، بحوث فى تاريخ القرآن، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٠٠ق.
- مجلسى، محمداقبر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ق.
- مفيد، محمدبن محمدبن نعمان، مصنفات الشيخ المفيد، المؤتمر العالمى لذكرى الالفية لشيخ المفيد، ١٤١٤ق.

- نهاوندی، عبدالرحیم، فحاحات الرحمان، تهران، چاپ اول، چاپ سنگی، ۱۳۵۷ق-۱۳۷۰ق.
- واحدی، ابوالحسن علی بن احمد، اسباب النزول، بیروت، المكتبة الثقافية.
- هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، قم، نشر الهادی، تحقیق محمدباقر الانصاری الزنجانی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ق.
- فقهی زاده، عبدالهادی، پژوهشی در نظم قرآن، تهران، جهاد دانشگاهی تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- قطان، مناع، مباحث فی علوم القرآن، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب الاسلامی، تحقیق السید الطیب الجزائری.
- قصیر العاملی، مصطفی، کتاب علی والتدوین المبکر، قم، المجمع العالمی لاهل البیت، ۱۴۱۵ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، بیروت، دارصعب و دارالتعارف (افست از چاپ دارالکتب الاسلامیة) تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری.

verses in a sura and also the place of Suras. In contrast with this thought, on basis of certain narrations another group, too, attributed the development, compilation and order of suras to a period after the demise of the Holy prophet(S.A.S), i.e. at the time of caliphs rule.

The present writing, in fact, has been allocated to one of the headings of Quran history, i.e., "Toghifiat" in the order of suras and it seeks to offer this outlook that development and compilation of Quran were carried out entirely at the time of the Holy prophet(S.A.S) and what has been done after his demise is, in fact, collection and preparation of this Book is one volume. It would be useful to mention that the discussion of "Toghifiat" in the order of suras is very scanty in the shi'ite investigations. Only very recently, two researchers of shi'ite have dealt with it and each of them expressed a different position, one argued pro and the other one argued con for it, but the explanations and details about this matter and judgement about the correctness of any one of two views require an extensive discussion. It is hoped that the present writing be useful in completing the previous writings and provides an area for evolution in Quranic researches.

A Research in Collection History of Holy Quran

One of the important and, at the same time, controversial topics in the area of Quranic sciences is the way of collection and compilation of this scripture. This discussion is considered so important and crucial that there is no Quranic researcher that has not allocated a discussion of his book to Quranic sciences, or has not opened a chapter in this regard, or has not carried out an independent compilation with the title of "Collection the Quran and the History of Quran".

The manner of development course, collection, and the order of Quranic verses and suras(chapters) in the era of the prophet and after that are as the important phases of the Quran history. Among the news and works obtained, there is abundant diversity of opinions so that each group and sect describe and analyse the issue of Quran collection in a different way.

For this reason, during the ages and in the course of development and growth of Quranic sciences, different views have been presented in this regard, and according to the narrations and reports, different commentaries have been offered in the area of order of descent and compilation of Quran.

A group of scholars and researchers of Quranic sciences believe that the collection, compilation and arrangement of the Quran have been carried out at the time of the Holy prophet(Peace Be Upon Him) and the Holy prophet(S.A.S) himself has determined all the characteristics of